

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org





آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه

نویسنده:

مهدی مهریزی

ناشر چاپی:

مرکز جهانی علوم اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	پیشگفتار
۱۲	مقدمه
۱۴	اعتبار و اهمیت حدیث
۱۴	حجیت سنت پیامبر و ائمه
۱۵	قرآن
۱۶	روایات
۱۶	حدیث غدیر
۱۷	ارزش روایات صحابه
۱۸	قرآن
۱۸	سنت
۱۸	عقل
۱۹	جایگاه سنت در دین‌شناسی
۲۰	تاریخ حدیث
۲۰	اشاره
۲۰	حفظ و کتابت حدیث
۲۲	توقیف کتابت، انگیزه‌ها و زیان‌ها
۲۳	ادله اهل سنت بر منبع کتابت
۲۳	احادیث نهی پیامبر از کتابت
۲۴	عمل صحابه
۲۵	تحلیل‌ها از توقیف کتابت

- ۲۷ از میان رفتن پاره‌ای از احادیث
- ۲۷ جعل حدیث
- ۲۸ ادوار حدیث شیعه
- ۲۸ اشاره
- ۲۸ دوره‌ی حضور
- ۲۹ اشاره
- ۲۹ دوران امام علی علیه السلام
- ۳۰ دوران امام حسن و امام حسین علیهما السلام
- ۳۱ دوران امام سجاد علیه السلام
- ۳۲ دوران امام باقر علیه السلام
- ۳۲ دوران امام صادق علیه السلام
- ۳۳ دوران امام کاظم علیه السلام
- ۳۴ دوران امام رضا علیه السلام
- ۳۴ دوران امام جواد علیه السلام
- ۳۴ دوران امام هادی علیه السلام
- ۳۵ دوران امام عسکری علیه السلام
- ۳۵ اصول اربعماه
- ۳۵ اشاره
- ۳۶ تعریف اصل و کتاب
- ۳۷ زمان تألیف اصول اربعماه
- ۳۷ امتیاز اصول
- ۳۷ تعداد اصول
- ۳۸ دوره جمع و تبویب
- ۳۸ اشاره

۳۸	کتاب اربعه
۳۸	اشاره
۳۸	الکافی
۳۸	اشاره
۳۹	شرح و حاشیه
۳۹	ترجمه
۴۰	تلخیص
۴۰	معجم و راهنما
۴۰	اسناد و رجال کافی
۴۰	درباره کافی
۴۱	من لا یحضره الفقیه
۴۱	اشاره
۴۱	مزایا و ویژگیهای من لا یحضره الفقیه
۴۳	تهذیب الاحکام
۴۴	الاستبصار
۴۴	اشاره
۴۴	ویژگیهای استبصار
۴۵	کتاب دعا و زیارت
۴۸	دوره‌ی تدوین مجموعه‌های حدیثی
۴۸	اشاره
۴۹	گردآوری مجموعه‌های حدیثی
۴۹	اشاره
۴۹	الوفی
۴۹	وسائل الشیعه

۵۰	بحار الانوار
۵۲	عوالم العلوم و المعارف و الاصول من الايات و الاخبار و الاقوال
۵۲	مستدرک الوسائل
۵۲	گردآوری روایات تفسیر
۵۲	اشاره
۵۳	تفسیر نورالثقلین
۵۳	البرهان فی تفسیر القرآن
۵۳	دوران معاصر
۵۳	اشاره
۵۴	معجم نویسی و راهنماسازی
۵۴	تصحیح و تحقیق
۵۴	مسندنویسی
۵۴	گزیده نویسی و تلخیص
۵۵	واحدسازی کتب و مجموعه های حدیث
۵۵	پالایش احادیث
۵۵	رایانه در خدمت حدیث
۵۵	ادوار حدیث اهل سنت
۵۶	دوره منع کتابت
۵۶	دوره ی تجویز
۵۶	دوره ی تدوین کتب حدیثی
۵۶	اشاره
۵۷	صحیح بخاری
۵۷	صحیح مسلم
۵۷	سنن ابن ماجه

- سنن ابی داود ۵۷
- سنن ترمذی ۵۸
- سنن النسائی ۵۸
- دوره‌ی تدوین جوامع حدیثی ۵۸
- اشاره ۵۸
- جوامع حدیثی ۵۹
- مستدرکات ۵۹
- شرح نویسی ۵۹
- دوران معاصر ۶۰
- اشاره ۶۰
- تصحیح و تحقیق ۶۰
- معجم و راهنما ۶۰
- استفاده از رایانه ۶۰
- دسته‌بندی موضوعی کتب حدیث ۶۰
- اشاره ۶۰
- جوامع حدیثی ۶۱
- جوامع حدیثی شیعه ۶۱
- جوامع حدیثی اهل سنت ۶۱
- اعتقادات ۶۱
- فقه ۶۱
- کتب شیعه ۶۱
- اهل سنت ۶۲
- ادعیه و زیارات ۶۲
- تفسیر ۶۲

۶۲	کتاب شیعه
۶۲	کتاب اهل سنت
۶۲	اخلاق و آداب
۶۳	تاریخ و سیره
۶۳	طب و بهداشت
۶۳	گونگون
۶۳	شناخت نهج البلاغه
۶۳	اشاره
۶۴	اهمیت نهج البلاغه
۶۵	چگونگی تدوین و گردآوری
۶۶	مصادر نهج البلاغه
۶۸	شرح‌ها، ترجمه‌ها، معجم‌ها (کتابنامه نهج البلاغه)
۶۸	شرح
۶۹	ترجمه
۷۰	معجم و راهنما
۷۰	مستدرک
۷۰	درباره‌ی نهج البلاغه
۷۱	موضوعات نهج البلاغه
۷۳	اهل بیت و خلافت
۷۳	و من خطبه له و هی المعروفه بالشقشقیه
۷۵	تقوا
۷۵	و من خطبه له
۷۸	سیاست و مدیریت
۷۸	و من عهدہ له امیرالمومنین

۹۰

مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه / مهدی مهریزی، - ۱۳۴۱؛ تدوین دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی مشخصات نشر: قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴. مشخصات ظاهری: ص ۲۲۰ شابک: ۹۶۴-۵۹۳۴-۰۴-۴ وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی یادداشت: چاپ قبلی: قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر نشر و تحقیقات ۱۳۷۷؛ (۲۳۰ ص) یادداشت: فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا یادداشت: چاپ دوم یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۱۱] - ۲۱۶ موضوع: حدیث -- تاریخ موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- نهج البلاغه -- بررسی و شناخت شناسه افزوده: مرکز جهانی علوم اسلامی. دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی شناسه افزوده: مرکز جهانی علوم اسلامی رده بندی کنگره: BP۱۰۶/۵م ۵۲۹/۱۳۸۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۹ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۳۹۹۶۲

پیشگفتار

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی استوار، قاعده‌مند و تجربه پذیر است، در این نظام، برنامه‌های آموزشی، متون درسی و استادان، ارکان اصلی به شمار می‌آیند. قوت برنامه‌های آموزشی در همگونی آن با نیازهای زمان، استعداد علم‌آموزان و امکانات، نهفته است. چنان که استواری متون درسی به آن است که تازه‌ترین دست‌آوردهای علمی را در جدیدترین شیوه‌های فراگیری و تعلیمی عرضه دارند. مراکز آموزشی برای حفظ نشاط علمی خود، همواره باید در اندیشه‌ی ارزیابی، بازنگری و اصلاح متون مدون باشند و نیز متن‌های جدید را با تازه‌ترین شیوه‌ها و دست‌آوردهای علمی همراه سازند. حوزه‌های علوم دینی، که تربیت عالمان دین و نشر معارف مذهبی را بر عهده دارند و به عنوان نهاد تعلیمی دینی شناخته می‌شوند نیز، از این قاعده مستثنی نیست. جای بسی خورسندی است که حوزه‌های علمیه به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) سالیانی است در اندیشه‌ی اصلاح ساختار (صفحه ۸) آموزشی و بازنگری متون درسی است. مرکز جهانی علوم اسلامی به عنوان بخشی از این کل، که به امر تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی همت گمارده، این ضرورت را بیش از دیگر بخش‌های حوزه احساس کرد و به پی‌ریزی «دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی» پرداخت. این دفتر با ارج نهادن به سخت‌کوشی‌های عالمان گران‌قدر که تا کنون پاسخ‌گوی این نیاز بوده‌اند و خوشه‌چینی از خرمن علمی آنان، سعی دارد تجربه‌های نو در شیوه‌های آموزشی را با تازه‌ترین دست‌آوردهای علمی همراه کند و متونی بر این پایه عرضه دارد. و تا کنون به همت پژوهشگران و فضیلاي حوزه، گام‌های نخستین را برداشته و چندین متن درسی را فراهم آورده است. علوم حدیث ۱ و ۲ یکی دیگر از این متون است که با هدف آشنایی با تاریخ حدیث، متون حدیثی، شناخت نهج البلاغه، درایه الحدیث، رجال و... تدوین شده و پس از گذراندن یک دوره‌ی آزمایشی تدریس، اینک به طبع می‌رسد. از این رو که هیچ کاری در آغاز، مصون از خطا و لغزش نیست، به نقد و نظر و همکاری صاحب‌نظران امیدواریم. مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی (صفحه ۹) صفحه ۸، ۹. -----

مقدمه

سنت به معنای سخن، فعل و تقریر معصوم علیه‌السلام، دومین منبع برای شناخت دین است، همانگونه که قرآن نخستین مرجع و ماخذ، نزد مسلمانان می‌باشد. سنت، تبیین حقایق قرآنی را بر عهده دارد، چنانکه تفصیل احکام شرعی و فروع فقهی و عملی را نیز

از آن باید گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم، مسلمین را به فراگیری و حفظ حدیث تشویق و ترغیب می کردند. در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام ترغیب و تشویق نسبت به حدیث بسیار است، از قبیل: فراگیری حدیث: المحاسن: بعض اصحابنا، عن ابن اسباط، عن ابیه، عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال لی: یا جابر و الله لحدیث تصیبه من صادق فی حلال و حرام خیر لک مما طلعت علیه الشمس حتی تغرب. (۱). «جابر نقل می کند از امام باقر علیه السلام، که آن حضرت فرمودند: ای جابر به خدا (صفحه ۱۰) سوگند، حدیثی که از فردی صادق: در زمینه حلال و حرام به دست آوردی، از آنچه خورشید بر آن می تابد باارزشر است». حفظ حدیث: حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن علی بن اسماعیل، عن عییدالله الدهقان قال: اخبرنی موسی بن ابراهیم المروزی عن ابی الحسن علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من حفظ من امتی اربعین حدیثا مما یحتاجون الیه من امر دینهم بعثه الله عزوجل یوم القیامه عالما فقیها و لم یعذب. (۲). «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس از امت من، چهل حدیث در باب نیازهای دینی خود حفظ کند، خداوند در روز قیامت او را عالمی فقیه گرداند و از عذاب وی چشم پوشد». نقل حدیث: الحسن بن محمد بن احمد بن اسحاق عن سعدان بن مسلم عن معاویه بن عمار قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل راویه لحدیثکم یبث ذلک الی الناس و یشده فی قلوب شیعتکم و لعل عابدا من شیعتکم لیست له هذه الروایه ایها افضل؟ قال علیه السلام، راویه لحدیثنا یبث فی الناس و یشده فی قلوب شیعتنا، افضل من الف عابد. (۳). «معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم کدام افضل است؟ مردی که سخنان شما را نشر می دهد و آن را در دل شیعیان استوار می کند یا مردی عابد که چنین نیست؟ فرمود: آنکه سخن ما را نشر دهد و آن را در دل شیعیان استوار سازد از هزار عابد (صفحه ۱۱) برتر است». مذاکره حدیث: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عبدالله بن محمد الحجال عن بعض اصحابه رفعه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: تذاکروا و تلاقوا و تحدثوا فان الحدیث جلاء للقلوب، ان القلوب لترین کما یرین السیف جلاؤها الحدیث. (۴). «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: با یکدیگر ملاقات کنید و به گفتگوی حدیث پردازید، زیرا حدیث دلها را صیقل می دهد. دلها زنگار می گیرد، مانند شمشیر و صیقل آن حدیث است». مسلمانان نیز اهمی و ویژه به روایت و حدیث داشتند، شیخ بهائی می گوید: «اساتید ما می گفتند که: صاحبان اصول وقتی روایتی را از امامان علیهم السلام می شنیدند به سرعت آن را ثبت می کردند تا گذشت زمان آن را به فراموشی نسپارد». (۵). با تشویق پیشوایان دین و اهتمام مسلمانان، حدیث شکل گرفت و تدوین شد و در هر دوره و عصری، کاری تازه و نو در باب آن انجام شد. گذشت زمان و فاصله گرفتن از عصر وحی و حضور برخی عوامل دیگر سبب شد تا در کنار حدیث، دانشی به نام «علم حدیث» پدید آید. «علم حدیث»، به ارزیابی کتب حدیثی و روایان می پردازد. «علم حدیث»، از تاریخ تحول و سیر حدیث، سخن می گوید. «علم حدیث»، راههای برخورد با مشکلات حدیث را تعلیم می دهد. «علم حدیث»، روش فهم و برداشت از احادیث را می آموزد. این مجموعه از مباحث و مسائل در «علم حدیث» مورد تحقیق و پژوهش قرار می گیرد، البته برخی از شاخه های آن مانند: رجال، مصطلح الحدیث و... چنان (صفحه ۱۲) گسترده شد که خود دانش مستقلی گشت و بر این اساس «علوم حدیث» به جای «علم حدیث» رواج یافت. صبحی صالح می گوید: علم الحدیث روایه یقوم علی النقل المحرر الدقیق لکل ما اضعیف الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم من قول او فعل او صفه... و علم الحدیث درایه مجموعه من المباحث و المسائل یعرف بها حال الراوی و المروی من حیث القبول و الرد. (۶). سپس می گوید: قسم دوم، علم «اصول الحدیث» نام دارد و بر اثر تنوع، امروزه علم حدیث نام گرفته است و شش شاخه برایش برشمرده است. ۱- علم جرح و تعدیل ۲- علم رجال الحدیث ۳- علم مختلف الحدیث ۴- علم علل الحدیث ۵- علم غریب الحدیث ۶- علم ناسخ الحدیث و منسوخ (۷). دیدگاههای دیگری نیز نسبت به علوم ارائه شده است، سیوطی می گوید: حازمی علوم حدیث را بیش از صد نوع و ابن صلاح ۶۵ نوع دانسته است. (۸). ابن خلدون در تاریخش از شش دانش نام برده است: علم ناسخ و منسوخ، علم الرجال، علم اصطلاحات حدیث، علم

متون حدیث، علم به شرایط نقل، علم فقه (صفحه ۱۳) الحدیث. (۹). حافظ نیشابوری در کتاب معرفه علوم الحدیث از پنجاه و دو عنوان یاد کرده است. (۱۰) با دقت روشن می‌شود که همه این دانشها در علم حدیث جای می‌گیرد. و عالم حدیث شناس را گزیری از فراگیری آنها نیست. لیک تاملی در طبقه‌بندی منطقی اینها صورت نگرفته و هر یک از اینها می‌تواند فصلی از مباحث علوم حدیث باشد، نه اینکه هر کدام دانش مستقلی. بر این اساس، به نظر می‌رسد همه این دانشها در چهار شاخه مستقل جای می‌گیرد و علوم حدیث را می‌توان به چهار علم تقسیم نمود: ۱- علم تاریخ حدیث و شناخت متون حدیثی، ۲- علم مصطلحات ۳- علم ارزیابی اسناد رجال حدیث ۴- علم درایه و فقه الحدیث. این چهار دانش در برگیرنده‌ی تمامی عناوین می‌باشد و مرتبه تعلیمی مباحث نیز در آن منظور گشته است. نخست از تاریخ و تطورات حدیث سخن می‌رود، پس از آن به اصطلاحات، که بسان راهنمای برخورد با متون گذشته است، پرداخته می‌شود. پس از دستیابی به اطلاعات کلی نسبت به حدیث و کتب آن، نوبت به دانش بعدی فرا می‌رسد که علم ارزیابی اسناد و رجال حدیث است. و در مرحله آخر علم درایه و فقه الحدیث است که ما را با چگونگی فهم و تفسیر نصوص روایی آشنا می‌سازد. (۱۱). این کتاب به دانش اول از این سه رشته می‌پردازد یعنی تاریخ حدیث و شناخت (صفحه ۱۴) متون حدیثی. مباحث این کتاب در سه بخش عرضه می‌گردد. در بخش یک از حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و ارزش روایات صحابه و نیز جایگاه سنت در دین‌شناسی بحث می‌شود. بخش دو به بیان تاریخ حدیث و سیر تدوین آن در میان شیعه و اهل سنت و معرفی اجمالی کتب روایی اختصاص دارد. و بخش سه به جهت اهمیت کتاب شریف «نهج البلاغه» به معرفی کامل آن می‌پردازد. (صفحه ۱۵) صفحه ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵. ----- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۱۵. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳، ح ۳. الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۵ ابواب الاربعین، در منابع حدیثی اهل سنت، این حدیث با اندک تفاوتی نقل شده است. ر. ک: کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۴-۲۲۵، ش ۲۹۱۸۲-۲۹۱۸۹. الکافی، ج ۱، ص ۳۳، ح ۹. الکافی ج ۱، ص ۴۱، ح ۸. الذریعه، ج ۲، ص ۱۲۸. علوم الحدیث، ص ۱۰۷. همان، ص ۱۱۴-۱۰۹. تدریب الراوی، ص ۳ و ۱۴. تاریخ ابن خلدون، ص ۷۹۷-۷۹۶. معرفه علوم الحدیث، الامام النیشابوری. جهت آگاهی بیشتر ر. ک به مجله علوم حدیث، ش ۳، بحثهای مقارن در علم حدیث (انواع علوم حدیث)، ص ۶۱-۷۵.

اعتبار و اهمیت حدیث

۱- حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام ۲- ارزش روایات صحابه ۳- جایگاه سنت در دین‌شناسی (صفحه ۱۷) صفحه ۱۷. حجیت سنت پیامبر و ائمه قرآن روایات حدیث غدیر حدیث سفینه ارزش روایات صحابه قرآن سنت عقل جایگاه سنت در دین‌شناسی -----

حجیت سنت پیامبر و ائمه

اعتبار سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد مسلمانان امری مسلم و پذیرفته شده است، کسی در آن شک و تردید ندارد. مدرک مسلمین در این باب آیات قرآنی است، که به چند مورد اشاره می‌کنیم: ۱- (ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا). (۱). این آیه مبارکه گرچه در سیاق آیات فیء قرار گرفته ولی مفسران تصریح کرده اند که باید از سیاق صرف نظر نمود و آن را به تمام امر و نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعمیم داد (۲)، در این صورت معنی آیه چنین می‌شود: «هر چه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدان امر کرد انجام دهید و آنچه را از آن نهی کرد رها سازید و ترک کنید». ۲- (و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم). (۳). چون وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبیین قرآن است، باید بیان ایشان معتبر و حجت باشد و گرنه اثر و فایده‌ای بر این تبیین مترتب نخواهد شد. ۳- (لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه). (۴). چنانکه علامه طباطبائی

فرموده: تاسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سخن و گفتار، یکی از (صفحه ۱۸) آثار رسالت رسول و ایمان به وی می باشد و این آیه بر این معنی دلالت دارد. (۵). ۴- (و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی). (۶). در تفسیر آیه گفته شده: آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان قرآن، یا درباره قرآن، یا در باب دعوت و هدایت مردم به سوی خدا، بر زبان آورد وحی الهی است. و باید از آن تبعیت نمود. (۷). آنچه بیشتر مورد گفتگو و نزاع است حجیت سنت امامان علیهم السلام است که شیعه به آن معتقد است ولی سایر مذاهب اسلامی بدان ملتزم نیستند، این موضوع به دور از برخی اختلافات تاریخی در میان مسلمین، امری حائز اهمیت و دارای اثر و ثمر است، زیرا اگر ثابت شود که سنت این پیشوایان براساس قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجت است، گنجینه ای عظیم به منابع دین شناسی مذاهب اسلامی افزوده خواهد شد. در اینجا به صورتی بسیار فشرده به این مسئله می پردازیم و شواهدی از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارائه می نمایم: صفحه ۱۸. قرآن روایات حدیث غدیر حدیث سفینه ----- سوره حشر، آیه ۷. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۶۴، المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۴ و التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۲۸۶. سوره نحل، آیه ۴۴. سوره احزاب، آیه ۲۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۵. سوره نجم، آیه ۳-۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۲۱، المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷ و تفسیر المراغی، ج ۲۷، ص ۴۵.

قرآن

یکی از آیات قرآن که دلالتی روشن بر این امر دارد، آیه تطهیر است: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) (۱). «همانا خدا می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت، دور کند و شما را آن چنان که باید پاک دارد». مفسران اهل سنت چنین تفسیر می کنند که خداوند اوامرش را بر شما نازل کرد تا (صفحه ۱۹) خود نفع ببرید و سود این دستورات از آن شما است. (۲). و مراد از این آیه را زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا زنان و دیگران دانسته اند. (۳). عقیده شیعه بر آن است که این آیه بر عصمت و پاکی گروهی خاص دلالت دارد و برای اثبات ادعای خود بر این امر تکیه می کنند که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایات فراوانی که بالغ بر هفتاد روایت است «اهل البیت» را بر افراد خاصی تطبیق کرده است. این احادیث در منابع معتبر اهل سنت گرد آمده و بزرگان آنان تصریح به صحت این احادیث دارند، در اینجا به برخی از آن احادیث اشاره می کنیم: فی الدر المنثور اخرج ابن مردویه عن ام سلمه قالت: نزلت هذه الایه فی بیتی (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) و فی البیت سبعة جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمه و الحسن و حسین و انا علی باب البیت، قلت: یا رسول الله الست من اهل البیت؟ قال انک علی خیر، انک من ازواج النبی صلی الله علیه و آله و سلم. (۴). «ام سلمه گوید: آیه تطهیر در خانه من نازل گشت، در آن هنگام هفت نفر در خانه بودند، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین و من بر آستانه منزل ایستاده بودم، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: آیا من از اهل بیت نیستم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی، تو از همسران پیامبری». فی الدر المنثور اخرج ابن جریر و ابن ابی حاتم و الطبرانی عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: نزلت هذه الایه فی خمسه فی و فی علی و فاطمه و حسن و حسین: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا). (۵). (صفحه ۲۰) «ابو سعید خدری گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیه تطهیر درباره پنج تن نازل گشت، درباره من، علی، فاطمه، حسن و حسین». اخبرنا ابو عبد الله الحافظ غیر مره و ابو عبد الرحمن محمد بن الحسن السلمی من اصله و ابوبکر احمد بن الحسن القاضی قالوا ثنا ابو العباس محمد بن یعقوب ثنا الحسن بن مکرّم ثنا عثمان بن عمر ثنا عبد الرحمن بن عبد الله بن دینار عن شریک بن ابی نمر عن عطاء بن سیار عن ام سلمه قالت فی بیتی نزلت «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» و فی البیت فاطمه و علی و الحسن و حسین فجلبهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بکساء کان علیه ثم قال: هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. (۶). «ام سلمه گوید: هنگام نزول آیه تطهیر در خانه من، فاطمه و علی و حسن و حسین

حضور داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبا خود را بر آنان کشید و فرمود: اینان اهل بیت من هستند، خداوند پلیدی را از آنان دور ساخته و آنان را تطهیر نموده است». با توجه به حصری که در این احادیث وجود دارد و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ورود ام سلمه در آن جمع موافقت نکرد، انحصار «اهل البیت» روشن می شود، وقتی اهل البیت دارای معنای عام نشد «یرید الله» نمی تواند به معنای اراده تشریحی باشد زیرا خداوند با اراده تشریحی از همه بندگانش خواسته پاک شوند و از گناهان تبری جویند پس باید اراده تکوینی باشد و اراده تکوینی با تحقق مراد همراه است یعنی هنگام تحقق اراده، طهارت از رجس حاصل است. رجس اسم جنس با «ال» بر عموم و شمول دلالت دارد یعنی از همه گونه پلیدی منزله اند. از اینرو در اندیشه، سخن و رفتار اهل بیت هیچ گونه پلیدی نیست و این امر به (صفحه ۲۱) خواست خداوند صورت یافته، پس سخن و فعل آنان حجت است. این مطلب که با تکیه بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تثبیت شد گذشته از شواهدی است که در خود آیه آمده است، از قبیل: حصری که «انما» بر آن دلالت دارد، التفات از ضمیر مونث به ضمیر مذکر و اینکه این قسمت از آیه مجزا نازل شده نه با آیات «نساء النبی» و هیچ کس ادعا نکرده که این آیه همراه آیات «نساء النبی» نازل شده باشد. با توجه به این شواهد درونی و روایات متعدد، جایی برای ادعای سیاق باقی نمی ماند، یعنی نمی توان گفت سیاق آیات دلالت دارد که آیه شامل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم می شود. چرا که اولاً: این قسمت مجزا نازل شده است و ثانیاً: تغییر ضمائر از مونث به مذکر با این سخن سازگار نیست و ثالثاً: اگر سیاقی بتوان ادعا کرد با وجود نص احادیث، باید از آن صرف نظر نمود. اما روایاتی که آیه را به ازدواج النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا اعم از آن تفسیر می کند، از سند معتبری برخوردار نیست. زیرا روایان آن مجهول و ناشناخته است و یا آنکه از سوی محدثان و عالمان رجال مورد قدح قرار گرفته اند، (۷). گذشته از خلل و اضطرابی که در متن برخی از آنها وجود دارد. (۸). صفحه ۱۹، ۲۰، ۲۱. ----- سوره احزاب، آیه ۳۳. التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹ و تفسیر المراغی، ج ۲۲، ص ۷. التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹ و تفسیر المراغی، ج ۲۲، ص ۷. موسوعه اطراف الحدیث النبوی، ج ۱۰، ص ۲۸ و المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۷. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۷، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸، موسوعه اطراف الحدیث النبوی، ج ۱۰، ص ۲۸ و المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۷. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۳۲۰۵ و السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۵۰. آیه التطهیر، ص ۵۴-۶۴. برای آگاهی بیشتر ر. ک: به اهل البیت فی آیه التطهیر، جعفر مرتضی العاملی، دارالامیر للثقافه و العلوم، بیروت، ۱۴۱۳ ه. ق، ص ۲۵۵، عربی.

روایات

در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شواهد بسیاری بر حجیت سنت ائمه علیهم السلام وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود: حدیث غدیر حدیث سفینه -----

حدیث غدیر

حدثنا عبدالله حدثني ابي ثنا ابوالنضر محمد بن طلحة عن الاعمش عن عطيه (صفحة ۲۲) العوفي عن ابي سعيد الخدري عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: اني اوشك ان ادعى فاجيب و اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عز و جل و عترتي كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتي اهل بيتي و ان اللطيف الخبير اخبرني انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروني بم تخلفوني فيهما. (۱). «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به زودی از سوی حق دعوت خواهم شد و اجابت می کنم، من در میان شما دو گوهر گرانبها بر جای می گذارم، کتاب خدا و عترت خویش، کتاب خدا ریسمانی کشیده از آسمان به زمین است. و عترتم اهل بیت من است. خدای لطیف و دانا به من خبر داد که این دو، تا کنار حوض از یکدیگر جدا نمی شوند، بنگرید با آنها چگونه رفتار می کنید». در برخی منابع اهل سنت «کتاب الله و سنتی» آمده است. در کترالعمال ۲۰ حدیث به این مضمون نقل شده (۲). که از میان

آنها چهار حدیث «سنتی» یا «سنه نبیه» دارد. سه حدیث را ابوهریره نقل کرده که در یک مورد گفته: (ابونصر السجزی فی الابانه و قال غریب جدا عن ابی هریره). و حدیث چهارم از ابن عباس نقل شده است. لیکن این دو طایفه تعارضی ندارند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کتاب خدا و عترت و سنت خود را به یادگار گذاشت و مردم را به حفظ و نگهداری از آنها توصیه نمود. به تعبیر عالمان اصول، اینها دو مضمون مثبت هستند که در کنار یکدیگر قابل جمع اند. نحوه‌ی استدلال به این حدیث شریف آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عترت و اهل بیت (صفحه ۲۳) خود را همتای قرآن قرار داد. و فرمود آنها از یکدیگر جدا نمی‌شوند و راه نجات مسلمانان در تمسک جستن به این دو گوهر گرانبها است. همه می‌دانند که قرآن دارای اوصافی از قبیل: نور، شفاء، رحمت، تبیان، بیان، فصل الخطاب، موعظه، هدایت و... می‌باشد، اگر همتا و قرین قرآن دارای این ویژگیها نباشد چگونه معقول و روا است که عدل قرآن قرار گیرد و راه نجات شود؟! مگر نور با ظلمت می‌توانند صراط حق شوند؟ مگر تبیان و بیان و قرینی که چنین نیست توان هدایت دارند؟ مگر هادی و مضل می‌توانند هدایت کنند؟ بنابراین از این قرین قرار دادن استفاده می‌شود که: همانگونه که کتاب الهی حجت بر خلق است، عترت و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز حجت بر خلق می‌باشند و کلام و فعل آنان دلیل و سند برای مسلمین است. به طور یقین از مصادیق اهل بیت در این حدیث شریف، حضرت علی علیه السلام است که در واقعه غدیر به مقام خلافت و ولایت منصوب شد. و اگر حجیت فعل و سخن یک امام و پیشوا ثابت شد، حجیت سنت دیگر پیشوایان را می‌توان از گفته‌های او ثابت کرد. گرچه در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام دیگر امامان علیهم السلام نیز آمده است. این فراز از حدیث از جهت محتوا و دلالت مانند این حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: اخبرنا محمد بن عبدالله الحفید ثنا احمد بن محمد بن نصر ثنا عمرو بن طلحه القناد الثقه المامون ثنا علی بن هاشم بن البرید عن ابیه قال حدثنی ابوسعید التیمی عن ابی ثابت مولی ابی ذر قال كنت مع علی علیه السلام.... قال صلی الله علیه و آله و سلم: علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. (۳). قال الحاکم: هذا صحیح الاسناد. «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی علیه السلام همراه قرآن است و قرآن با علی علیه السلام است، این دو، تا کنار حوض از یکدیگر جدا نمی‌شوند». (صفحه ۲۴) صفحه ۲۲، ۲۳، ۲۴. ----- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷ و ۱۴ و ج ۴، ص ۳۷۱ و ۳۶۷، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۴۸ و ج ۷، ص ۳۰ و ج ۱۰، ص ۱۱۴، المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۸، ش ۹۴۳-۹۵۵ و ص ۱۷۲-۱۷۳، ش ۸۷۰-۸۷۶. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۸، ش ۹۴۳-۹۵۵ و ص ۱۷۲-۱۷۳، ش ۸۷۰-۸۷۶ آن چهار حدیث عبارتند از: ح ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۹۵۴ و ۹۵۵. المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۴.

ارزش روایات صحابه

اهل سنت به جز روایات نقل شده از رسول خدا، سنت صحابه پیامبر را نیز معتبر دانسته و بدان استناد می‌کنند. ابوحنیفه گفته است: اذا لم اجد فی کتاب الله و لافی سنه رسول الله بقول اصحابه فاذا اختلفت آراوهم فی حکم الواقعه الواحده اخذت بقول من شئت و ادع من شئت. (۱). ابن قیم در اعلام الموقعین گفته است: ان اصول الاحکام عند الامام احمد خمس: الاول النص و الثانی فتوی الصحابه، فعمل الصحابی علی خلاف عموم القرآن دلیل علی التخصیص و قول الصحابی بمنزله عمله. (۲). در پاره‌ای از کتب اصول اهل سنت «مذهب صحابی» به عنوان یکی از ادله و منابع احکام مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. دکتر سلقینی در کتاب «المیسر فی اصول الفقه الاسلامی» در مورد حجیت قول صحابی چنین می‌گوید: علمای اصول قول صحابی را در اموری که با رای و عقل و اجتهاد (صفحه ۲۶) درک نمی‌شود، حجت می‌دانند و علمای حدیث از این قول، به حدیث موقوف تعبیر می‌کنند. که حکم حدیث مرفوع را دارد. همچنین علمای اصول، قول صحابی را برای صحابی دیگر حجت نمی‌دانند. یک مورد از اقوال صحابه مورد نزاع علمای اصول واقع شده و آن قول صحابی مبتنی بر اجتهاد، نسبت به غیر صحابی است. در این مورد برخی قائل به حجیت شده و

برخی انکار کرده‌اند. حنفیه، مالکیه و احمد آن را حجت دانسته و بر قیاس مقدم می‌دارند و از نظر شافعی و طبق یک نقل از امام احمد، حجت نیست. (۳). اینک که به اجمال دانسته شد اهل سنت فی الجمله قول صحابی را حجت دانسته و تنها در برخی موارد آن، اختلاف نظر است. خوب است صحابی را از نظر اهل بیت تعریف کرده و ادله آنان را بر حجیت و اعتبار قول صحابی نقل نموده و سپس به نقد و بررسی آن پردازیم. علمای حدیث، صحابی را چنین تعریف کرده‌اند: الصحابی من لقی النبی صلی الله علیه و آله و سلم مومنا به و مات علی الاسلام. (۴). اما علمای اصول آن را چنین تعریف کرده‌اند: هو کل من لقی النبی صلی الله علیه و آله و سلم مومنا به و لایزمه زمنا طویلا. حتی صار یطلق علیه اسم الصحاب عرفا. (۵). ادله‌ای که اهل سنت بر حجیت قول صحابی ذکر کرده‌اند عبارت است از: ۱- قرآن، ۲- سنت، ۳- عقل. (صفحه ۲۷) صفحه ۲۶، ۲۷. قرآن سنت عقل ----- المستصفی، ص ۱۳۵-۱۳۶. نظریه عداله الصحابه، ص ۱۶۸، به نقل از: المدخل الی اصول الفقه و آراء علماء المسلمین، ص ۸۷. المیسر فی اصول الفقه الاسلامی، ص ۱۷۱-۱۷۲. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۴، المیسر فی اصول الفقه الاسلامی، ص ۱۷۰. المیسر فی اصول الفقه الاسلامی، ص ۱۷۰.

قرآن

به این آیه از قرآن استدلال شده است: (و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنهم). (۱). خداوند در این آیه صحابه را مدح کرده و کسانی را که از آنان تبعیت کنند نیز مستوجب مدح الهی دانسته است و عمل به گفتار آنان نوعی تبعیت است. (۲). به جز این آیه، به آیات دیگر نیز استدلال شده است. (۳). ----- سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۰. المیسر فی اصول الفقه الاسلامی، ص ۱۷۲. نظریه عداله الصحابه، ص ۱۹، الاصابه فی تمییز الصحابه، ص ۷.

سنت

برای حجیت قول صحابی به روایت‌های عدیده‌ای استدلال شده که مهمترین آنها، این حدیث است: اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم. (۱). روایت‌های عدیده‌ای دیگر نیز بر این مدعا ذکر شده است. (۲). ----- الاصابه فی تمییز الصحابه، ص ۸. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۷-۸.

عقل

سخن صحابی‌ان بدان جهت که، اسباب نزول را می‌شناختند و شاهد احکام پیامبر بوده و بر اصول احکام می‌یافتند و نیز معرفت آنان به زبان عربی، سبب می‌شود که سخن آنان به حق و صواب نزدیک باشد. (۱). در اینجا به جای پرداختن به تک تک این ادله و نشان دادن ضعف‌های آنها (صفحه ۲۸) نقدهائی کلی که بر نظریه عدالت صحابه و حجیت قول آنان، وارد است را بازگو می‌کنیم: ۱- این رای با آیات بسیاری که صحابه را مذمت کرده و آنان را اهل نفاق می‌داند، معارض است. مانند: آیات ۸ تا ۲۰ از سوره‌ی بقره. آیه ۱۴۲ از سوره‌ی نساء، «و لا یاتون الصلاه الا و هم کسالی». آیه‌ی ۴۶ از سوره‌ی انفال، «و لکن کره الله انبعاثهم». آیه‌ی ۴۷ از سوره‌ی توبه، «لو خرجوا فیکم ما زادوکم الا خبالا». آیه‌ی ۵۶ از سوره‌ی توبه، «و یحلفون بالله انهم منکم و ما هم منکم». آیه‌ی ۴۹ از سوره‌ی توبه، «و منهم من یقول ائذن لی و لا- تفتنی». آیه‌ی ۷۶ از سوره‌ی توبه، «فلما اتاهم من فضله بخلوا به». ۲- این نظریه با روایت‌های فراوانی که از پیامبر در مذمت برخی صحابه صادر شده منافات دارد مانند حدیث: ان فی اصحابی اثنا عشر منافقا. (۲). قد کثرت علی الکذابه. (۳). الشرک اخفی فیکم من دیب النمل. (۴). ان من اصحابی من لا- یرانی بعدی و لا- اراه. (۵). لا- ادری ما تحدثون بعدی. (۶). لا ترجعوا بعدی کفارا. (۷). و... (صفحه ۲۹) ۳- این رای با واقعیت‌های خارجی سازگار نیست، چرا که برخی

صحابه مرتکب گناهان بزرگی چون زنا، قتل نفس، شرب خمر و شهادت دروغ شده‌اند. (۸). ۴- این نظریه با روح اسلام که ملاک رستگاری و قرب را، ایمان و عمل صالح و تقوا می‌داند ناسازگار است. انا جعلناها ما علی الارض زینه لها لنبلوهم ایهم احسن عملا (۹). الذی خلق الموت و الحیاه لیلوکم ایکم احسن عملا (۱۰). و العصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات (۱۱). و جعلناکم قبائل و شعوبا لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم (۱۲). نقدهای دیگری نیز بر این نظریه وارد شده که از ذکر آن صرف نظر می‌شود. (۱۳). همچنین در نقد حدیث اصحابی کالنجوم رساله‌ها و مقالاتی تحریر شده که سند و دلالت آن را به دقت مورد نقد قرار داده‌اند. (۱۴). نتیجه اینکه: از نظر شیعه، سخن صحابه به عنوان صحابی ارزش و اعتباری ندارد مگر آنکه صحابی جزء ائمه معصومین علیهم السلام باشد مانند حضرت علی علیه السلام که دلیل بر حجیت سخنانش اقامه شد و یا اینکه صحابی راوی سخن پیامبر باشد که در این صورت هم، اعتبار و حجیت از آن سخن پیامبر است، نه صحابی. (۱۵). (صفحه ۳۱) صفحه ۲۸، ۲۹، ۳۱. ----- المیسر فی اصول الفقه الاسلامی، ص ۱۷۲. کنز العمال، ج ۱، ش ۸۵۶-۸۵۷. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۵. کنز العمال، ج ۳، ص ۸۸۴۷. همان، ج ۱۱، ش ۳۱۲۱۱-۳۱۴۹۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۹۶. کنز العمال، ج ۱۱، ش ۳۰۹۲۸-۳۰۹۰۱. نظریه عداله الصحابه، ص ۴۴-۴۸. سوره ی کهف، آیه ۷. سوره ی ملک، آیه ۲. سوره ی عصر، آیه ۲-۱. سوره ی حجرات، آیه ۱۳. مجله علوم حدیث، ش ۱، ص ۱۷۶-۱۸۱. مانند: حدیث اصحابی کالنجوم، علی الحسینی المیلانی، مجله علوم حدیث، ش ۱، ص ۱۸۱-۱۵۳. جهت اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به: نظریه عداله الصحابه، میزان الاصول، ج ۱، ص ۷۰۵-۶۹۷، المیسر فی اصول الفقه الاسلامی، ص ۱۷۴-۱۷۰، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۹-۶، حدیث اصحابی کالنجوم، مقاله‌ی نقدی بر حدیث اصحابی کالنجوم، مجله علوم حدیث، ش ۱، ص ۱۸۱-۱۵۳.

جایگاه سنت در دین‌شناسی

با توجه به اینکه قرآن سند مورد اتفاق و قبول مسلمین است و آنگونه که خود را معرفی کرده، نور، تبیان و بیان است، چه نیازی به سنت به معنای وسیع آن می‌باشد؟ مگر نمی‌توان با وجود قرآن از سنت بی‌نیاز بود؟ این پرسشی است که در اینجا به اختصار پاسخ داده می‌شود: علامه طباطبائی در این زمینه فرموده است: «آنچه گفته شد منافات ندارد، با اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت، که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی‌آید، بوده‌اند. و همچنین سمت معلمی معارف کتاب را داشته‌اند. چنانکه از آیات ذیل در می‌آید: (و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم). (۱). (و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا). (۲). (و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله). (۳). (هو الذی بعث فی الامیین رسولا- منهم یتلوا علیهم آیات و یرکبهم و یعلمهم (صفحه ۳۲) الکتاب و الحکمه). (۴). به موجب این آیات، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبین جزئیات و تفصیل شریعت و معلم الهی قرآن مجید می‌باشد و به موجب حدیث ثقلین، پیغمبر اکرم، ائمه اهل بیت علیهم السلام را در سمت‌های نامبرده، جانشینان خود قرار داده است و این مطلب منافات ندارد، با اینکه دیگران نیز با اعمال سلیقه‌ای که از معلمین حقیقی یاد گرفته‌اند، مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند». (۵). و در جایی دیگر فرموده است: «نتیجه‌ی این دو مقدمه این است که: در قرآن مجید برخی از آیات با برخی دیگر تفسیر شود و موقعیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او در برابر قرآن موقعیت معلمین معصومی باشد که در تعلیم خود هرگز خطا نکنند و قهرا تفسیری که آنان کنند با تفسیری که واقعا از انضمام آیات به همدیگر به دست می‌آید، مخالف نخواهد بود». (۶). آنچه از سخن علامه به دست می‌آید این است که سنت نسبت به قرآن کریم دو نقش اساسی دارد. ۱- روش استفاده از قرآن را می‌آموزد، چرا که درست‌ترین روش تفسیر، تفسیر قرآن با قرآن است و این را پیامبر و ائمه علیهم السلام تعلیم می‌دهند. ۲- تفصیل احکام شریعت و جزئیات قوانین از سنت استخراج می‌شود. البته ناگفته نماند که این دو نقش نسبت، به ظهور قرآن است اما بطون، تاویل، جری و تطبیق قرآن

نیز از سنت فراگرفته می‌شود. و چه بسیار بطونی که بدون بیان اهل بیت دست نیافتنی است، از اینرو گفته شده: «روایات، مرتبه‌ی نازله‌ی قرآن و قرآن مرحله عالی و روح آنها است، روایات بطون و اسرار آیات قرآنی‌اند که از اهل بیت (صفحه ۳۳) عصمت صادر شده است». (۷). برخی از پژوهشگران اهل سنت با عنوان «مجلات خدمه السنه للقرآن» پنج زمینه را برای سنت در جنب قرآن منظور کرده‌اند: ۱- تقریر مضمون قرآن، ۲- تفسیر قرآن، ۳- تخصیص عمومات قرآن، ۴- بیان موارد نسخ، ۵- ابداع احکامی که در قرآن نیست. (۸). به نظر می‌رسد سنت در هشت زمینه در خدمت قرآن قرار می‌گیرد و هیچگاه محوریت و مصدریت قرآن هم نباید فراموش گردد: ۱- تعلیم شیوه‌ی تفسیر قرآن با قرآن ۲- تعلیم شیوه‌ی استنباط احکام شرعی از قرآن ۳- تعلیم شیوه‌ی اجرای شریعت و تطبیق قوانین دینی در عرصه‌های زندگی ۴- تبیین معارف بلند قرآن ۵- تبیین جزئیات و تفصیل احکام ۶- تبیین تاویل، بطن و جری و تطبیق قرآن ۷- تبیین جزئیات تاریخ انبیا و امت‌های سلف که در قرآن به اجمال از آنان سخن گفته شده ۸- تبیین موارد نسخ، تخصیص و تقیید آیات قرآن. هر یک از این زمینه‌ها نیازمند بحث و بررسی است و برای هر یک نمونه‌های بسیار، در احادیث موجود است. (۹). (صفحه ۳۵) صفحه ۳۲، ۳۳، ۳۵. ----- سوره نحل، آیه ۴۴. سوره حشر، آیه ۷. سوره نساء، آیه ۶۴. سوره جمعه، آیه ۲. قرآن در اسلام، ص ۲۵-۲۶. قرآن در اسلام، ص ۶۰. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۴. افعال الرسول و دلالتها علی الاحکام الشرعیه، ج ۱، ص ۳۶-۳۴. جهت اطلاع بیشتر ر. ک به: السنه و مکانتها فی التشریح الاسلامی، مصطفی السباعی (المکتب الاسلامی، بیروت)، تاریخ فنون الحدیث، ص ۲۵-۱۳ و حجه السنه، عبدالغنی عبدالخالق، ص ۵۴۰-۴۸۳ (دارالسعداوی).

تاریخ حدیث

اشاره

۱- حفظ و کتابت حدیث ۲- توقیف کتابت، انگیزه‌ها و زیان‌ها ۳- ادوار حدیث شیعه ۴- تقسیم موضوع کتب حدیث شیعه ۵- ادوار حدیث اهل سنت

حفظ و کتابت حدیث

تاکید پیامبر و ائمه علیهم السلام بر حفظ حدیث جای تردید ندارد. احادیث فراوانی که ما را به فراگیری، نقل، مذاکره و حفظ حدیث، فرامی‌خواند بر این نکته گواه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من حفظ من امتی اربعین حدیثا بعثه الله یوم القیامه عالما فقیها و لم یعذب. (۱). این حدیث را شیعه و اهل سنت با سندهای گوناگون و تعبیرهای مختلف نقل کرده‌اند. (۲). علامه مجلسی برای حفظ حدیث، سه مرتبه یاد کرده، یکی حفظ لفظ حدیث در ذهن یا کاغذ، دیگری حفظ معانی حدیث و تفکر در دقایق آن و سوم حفظ حدیث با عمل. (۳). این سخن و مانند آن تأثیری بسیار در توجه و اهتمام مسلمانان به حدیث داشته است. ذهبی تذکره الحفاظ را در شناساندن حاملان سنت پیامبر، نوشته است. (۴). (صفحه ۳۸) برخی راویان، نزدیک به سی هزار حدیث در حفظ داشتند، چنانکه نسبت به محمد بن مسلم نقل شده است. (۵). «رحله الصحابه فی طلب الحدیث» که در کتب تاریخ حدیث و علوم الحدیث، جای گرفته، حکایت از این اهتمام و توجه دارد. (۶). در جانب حفظ و نشر حدیث، کتابت و نوشتن آن نیز مورد اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه علیهم السلام و صحابه آنان بوده است. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: قیدوا العلم بالکتابه (۷). دانش را با نوشتن در بند کشید. مردی نزد پیامبر از ناتوانی خود در حفظ مطالب شکوه کرد، رسول خدا فرمود: استعن علی حفظک بيمينک (۸). رافع بن خدیج نقل کرده که به پیامبر عرضه داشتم برخی از مطالب را از شما می‌شنوم آیا آنها را بنویسم؟ فرمود: اکتبها و لا- حرج، آنها را بنویس، منعی ندارد. (۹). همین مطلب را عمرو بن شعیب (۱۰). و عبدالله بن

عمرو بن العاص (۱۱). نیز نقل کرده‌اند. و نیز عبدالله بن عمرو بن العاص می‌گوید: من هر آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شنیدم می‌نوشتم تا حفظ کنم، قریش مرا از این کار نهی کردند و گفتند: انک تکتب کل شیئی تسمعه من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سلم بشر یتکلم فی (صفحه ۳۹) الغضب و الرضا فامسکت عن الكتاب فذکرت ذلك لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال: اکتب فوالذي نفسي بيده ما خرج مني الا حق. (۱۲). امیر مومنان از پیامبر نقل کرده است که: اکتبوا هذا العلم فانکم تنتفعون به اما فی دنیاکم و اما فی آخرتکم و ان العلم لا یضیع صاحبه. (۱۳). امام صادق علیه‌السلام از پدرانش نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی حدیثی را می‌نویسید آن را با سندش بنویسید، اگر حق است شما در پاداش آن شریک بوده و اگر باطل است گناهش بر عهده‌ی گوینده‌ی آن است. (۱۴). از ام سلمه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پوستی را طلب کرد و علی علیه‌السلام نزد ایشان بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر بر علی علیه‌السلام املا- فرمود و علی علیه‌السلام نوشت که پشت و رو و کناره‌های پوست پر شد. (۱۵). همچنین رسول خدا به علی علیه‌السلام فرمود: یا علی اکتب ما املی علیک قلت یا رسول الله، اتخاف علی النسیان؟ قال: لا و قد دعوت الله ان يجعلک حافظا و لکن لشرکائک الائمة من ولدک (۱۶). همچنین آثاری که به املاء پیامبر تدوین شده چون صحیفه النبی صلی الله علیه و آله و سلم، کتاب علی علیه‌السلام و کتاب فاطمه (سلام الله علیها) (۱۷). می‌تواند شاهی بر جواز و رواج کتابت در آن (صفحه ۴۰) عصر باشد. برخی از محققان قریب به پنجاه تن از صحابیان رسول خدا را از منابع شرح حال نگاری و رجال، گرد آورده‌اند که حدیث را می‌نگاشتند و صحیفه یا نسخه‌ای به آنها نسبت داده شده است نام این صحابیانی به ترتیب الفبا از این قرار است: ابوبکر، ابورافع، ابوشاه الکلبی، ابوهریره، ابوهند الداری، ابی بن کعب، اسماء بنت عمیس، اسید بن حضیر الانصاری، انس بن مالک، براء بن عازب، جابر بن سمره، جابر بن عبدالله الانصاری، زید بن ارقم، زید بن ثابت الانصاری، سبیهه الاسلامیه، سعد بن عباده، سلمان الفارسی، سائب بن یزید، سمره بن جندب، سعد بن مالک الخدری، سهل بن سعد الساعدی، شداد بن اوس، شمعون الازدی، ابوامامه صدی بن عجلان الباهلی، ضحاک بن سفیان الکلابی، عائشه بنت ابی‌بکر، عبدالله بن ابی‌وفی، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن العاص، عبدالله بن قیس ابوموسی الاشعری، عبدالله بن مسعود، عتبان بن مالک، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، عمر بن الخطاب، عمرو بن حزم الانصاری، فاطمه الزهراء علیها‌السلام، فاطمه بنت قیس، محمد بن مسلمه، معاذ بن جبل، میمون بن الحارث، نعمان بن بشیر وائله بن اسقع. (۱۸). تا اینجا معلوم گشت که پیامبر به نوشتن حدیث ترغیب می‌نمود و صحابه نیز در عمل بدان اهتمام می‌ورزیدند. این مطلب را بسیاری از عالمان علوم حدیث گواهی می‌کنند. دکتر نورالدین عتر می‌نویسد: «از صحابیانی، احادیث بسیاری-در حد تواتر- رسیده است که وقوع (صفحه ۴۱) کتابت حدیث در عصر پیامبر را اثبات می‌کند». (۱۹). دکتر صبحی صالح می‌گوید: لزومی ندارد تدوین حدیث و کوشش برای تدوین را به دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز مستند سازیم، چرا که کتابها، گزارشها و اسناد تاریخی ما، هیچگونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که حدیث در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کتابت و تدوین می‌شده است. (۲۰). دکتر مصطفی اعظمی پس از بحثی عمیق می‌گوید: در پرتو این بررسیها می‌توان گفت که: از هر کس که نا پسندی تدوین حدیث نقل شده، عکس آن نیز نقل شده است، بدین سان کتابت حدیث از سوی صحابیانی و نقل حدیث از آنان، روشن و ثابت است. (۲۱). دکتر عبدالغتی عبدالخالق می‌نویسد: بسیاری از صحابیانی، کتابت حدیث را روا می‌دانستند و مکتوبات خود را نگاه می‌داشتند و بر نگارش حدیث همت می‌ورزیدند. (۲۲). احمد محمد شاکر نوشته است: سخن استوار و درست آن است که بسیاری از صحابیانی نگارش حدیث را روا می‌دانستند. (۲۳). رویه‌ی نگاشتن حدیث پس از پیامبر در میان ائمه‌ی اهل بیت رواج داشت و امامان علیهم‌السلام به تبع از رسول خدا بدین امر تاکید داشته و دوستانداران اهل بیت نیز به کتابت همت می‌ورزیدند. (صفحه ۴۲) دکتر شوقی ضیف می‌نویسد: توجه شیعه به نوشتن فقه بسیار قوی بوده است و علت آن، اعتقادی بوده که آنان به امامان خود داشتند، آنها امامان را هادی و مهدی دانسته و معتقد بودند باید به تمامی فتاوی آنان

ملترزم بود. لذا به فتاوی و قضاوت‌های علی توجه کردند، بنابراین اولین تالیف از میان شیعه و به دست سلیم بن قیس هلالی، معاصر حجاج، بوده است. (۲۴). سید شرف‌الدین می‌نویسد: ... امام علی علیه‌السلام و شیعیان او از همان ابتدا به مساله تدوین توجه کردند اولین چیزی که علی در ابتدا بدان توجه کرد کتابت کامل قرآن بود که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را بر حسب نزولش تدوین کرد و عام و خاص و مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را ذکر کرد و بعد از تالیف آن به تالیف کتابی برای فاطمه پرداخت که نزد اولاد آنها به صحیفه‌ی فاطمه (سلام الله علیها)، شهرت داشته است، پس از آن کتابی در دیات نوشت که صحیفه نامیده شد و ابن سعد آن را در آخر کتاب معروف الجامع با ذکر سند از علی علیه‌السلام نقل کرده است...، از جمله مولفین شیعه ابورافع است که کتاب سنن و احکام و قضایا را تالیف کرد. (۲۵). ابورافع کتاب «السنن و الاحکام و القضايا» را نگاشت و پسرش نیز که از (صفحه ۴۳) دوستداران علی بن ابی‌طالب بود کتابی درباره‌ی وضو و نماز و سایر ابواب فقه تالیف کرد. ابوحنیفه امام صادق علیه‌السلام را با صفت «انه کتبی» معرفی می‌کرد. وقتی این سخن به امام صادق علیه‌السلام رسید، حضرت خندید و فرمود: ... اما اینکه می‌گویند من صحفی هستم راست می‌گویند من صحف پدرانم را خوانده‌ام. (۲۶). همچنین ائمه علیهم‌السلام روایت‌های بسیاری از کتاب علی علیه‌السلام نقل می‌کردند که نزد آنها به یادگار مانده بود. (۲۷). و گاه آن را برای اصحاب خود قرائت می‌کردند. عن محمد بن مسلم ان اباجعفر علیه‌السلام اقراه صحیفه الفرائض التي املاها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خط علی علیه‌السلام بیده فقرات فیها امراه ترکت زوجها و ابویها فللزواج النسف ثلاثة اسهم و للام سهمان الثلث تاما و للاب السدس سهم. (۲۸). از اینها معلوم می‌شود که نوشتن حدیث در میان شیعیان رواج داشت که به تفصیل آن در بحث ادوار حدیث شیعه خواهیم پرداخت. اما در میان اهل سنت پس از رحلت رسول خدا تا مدتی کتابت متوقف گشت و از کتابت جلوگیری می‌شد. بررسی این پدیده، ریشه‌ها و زیان‌هایش را در فصل بعد بازخواهیم گفت. (۲۹). (صفحه ۴۵) صفحه ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵. ----- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۳، ح ۱. ر. ک به: بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۸ و کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۴-۲۲۵. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۷. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۴۹ و ۲۵۳. ر. ک به: السنه قبل التدوین، ص ۱۸۳-۱۷۶، الرحله فی طلب الحدیث، للخطیب البغدادی (م ۴۶۳ ق). کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۴، تقييد العلم، ص ۶۸، صنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۲۷. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۲، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۵۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۵، تقييد العلم، ص ۷۲. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۱۵. بحارالانوار ج ۲، ص ۱۴۷، تقييد العلم، ص ۷۴. تقييد العلم، ص ۸۵. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۲. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۲، ش ۲۹۳۸۹. الاملاء و الاستملاء، ص ۵. همان، ص ۱۲. الامامه و التبصره من الحیره، ص ۱۸۳، بصائر الدرجات، ص ۱۶۷، امالی صدوق، ص ۳۲۷ و اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۲۰۶. مجله علوم حدیث، ش ۲، ص ۲۵-۲۰ و ر. ک: به مجله‌ی علوم حدیث، ش ۳، ص ۴۱، مقاله‌ی صحیفه‌ی امیر مومنان علیه‌السلام. مجله‌ی علوم حدیث، ش ۳، ص ۴۰-۱۱. منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۴۰. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۳. دراسات فی الحدیث و تاریخ تدوین، ج ۱، ص ۷۶. حجیه السنه، ص ۴۴۸. الباعث الحثیث، ص ۱۲۷. تاریخ الادب العربی «العصر الاسلامی»، ص ۴۵۳، تمهید التاریخ الفلسفه الاسلامیه، ص ۲۰۳-۲۰۲. المراجعات، ص ۳۰۶-۳۰۵. روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۶۹. ر. ک: الکافی، ج ۷، ص ۷۷ و ۹۸، رجال النجاشی، ص ۲۵۵. الکافی، ج ۷، ص ۹۸، ح ۳. جهت آگاهی بیشتر در زمینه‌ی کتابت حدیث ر. ک: به: مقدمه‌ای بر تاریخ تدوین حدیث، رسول جعفریان، تدوین السنه الشریفه، السید محمد رضا الجلالی الحسینی، معرفه النسخ و الصحف الحدیثیه، دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوین، تدوین حدیث، مجله علوم حدیث، ش ۲، ص ۳۸-۳۷، ش ۳، ص ۴۰-۱۰، محمد علی مهدوی راد، السنه قبل التدوین، محمد عجاج الخطیب، ص ۳۸۱-۲۹۳ و کتب بسیار دیگر.

توقیف کتابت، انگیزه‌ها و زبان‌ها

در فصل گذشته به اجمال از مساله کتابت حدیث در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پس از پیامبر در میان شیعه سخن گفتیم، حاصل آن مطالب این بود که پیامبر در زمان حیات خویش بر کتابت حدیث تاکید می‌ورزید و این امر در میان صحابه نیز رواج یافت و پس از رحلت پیامبر (ص)، امامان شیعه این رویه را پی گرفتند و امر نگاشتن حدیث در میان شیعیان وقفه پیدا نکرد. اما در میان اهل سنت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، قریب به یک قرن، سنت حدیث‌نگاری متروک شد. این حادثه مورد اتفاق مورخان تاریخ حدیث است. سیوطی می‌گوید: تدوین حدیث به سال ۱۰۰ هجری و به امر عمر بن عبدالعزیز آغاز شد. (۱). برخی آغاز تدوین حدیث را به امر هشام بن عبدالملک و به همت محمد بن شهاب زهری دانسته‌اند. (۲). برخی آورده‌اند که حدیث تا پس از مرگ حسن بصری (م ۱۱۰ ه) نوشته نشد، (۳). ذهبی در موردی نوشته است که تدوین حدیث و فقه به سال ۱۴۳ ه آغاز شد. (۴). و در (صفحه ۴۶) موردی دیگر از وی نقل شده است که بر سال ۱۳۲ تصریح کرده است. (۵). ابوحاتم رازی می‌گوید: اولین کسی که حدیث را تدوین کرد ابن جریح (م ۱۵۰ ه) است. و نقل‌های دیگر. (۶). به هر حال آنچه از تمام این دیدگاهها به دست می‌آید، عدم نگارش حدیث در قرن اول هجری است. لیک با ضمیمه آنچه در فصل نخست گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت، که تا زمان حیات رسول خدا امر کتابت حدیث رایج و متداول بوده و صحابه بدان اشتغال داشته‌اند، گرچه از آن دوره اثری در دست نیست. پس از رحلت رسول خدا، در میان شیعیان، به تبعیت از ائمه معصومین علیهم السلام تحریر و نگارش حدیث رونق داشته، گرچه از این دوره نیز کمتر متنی به یادگار مانده است. اما در میان اهل سنت از فاصله رحلت پیامبر تا اوائل قرن دوم، امر کتابت متوقف شد. در این فصل بر آنیم تحلیلی از این پدیده داشته باشیم. ابتدا ادله‌ای که اهل سنت در مقام توجیه این توقیف اقامه کرده‌اند می‌آوریم و سپس تحلیل‌هایی که از مساله صورت گرفته ارائه خواهد شد و سومین بحث را به آثار زیانبار این توقیف اختصاص می‌دهیم. صفحه ۴۶. ادله اهل سنت بر منبع کتابت احادیث نهی پیامبر از کتابت عمل صحابه تحلیل‌ها از توقیف کتابت از میان رفتن پاره‌ای از احادیث جعل حدیث ----- تدریب الراوی، ج ۱، ص ۴۱. الامام الزهری و اثره فی السنه، ص ۲۹۶. الرساله المستطرفه، ص ۸۰. تاریخ الاسلام: حوادث ۱۴۱ تا ۱۶۰، ص ۱۲. تاسیس الشیعه، ص ۲۷۹. الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۱۸۴.

ادله اهل سنت بر منبع کتابت

در لابلای نوشته‌های عالمان اهل سنت، چند دلیل بر این مطلب دیده می‌شود: احادیث نهی پیامبر از کتابت عمل صحابه -----

احادیث نهی پیامبر از کتابت

چند حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که بر نهی از کتابت دلالت دارد. ۱- لا تکتبوا عنی شیئا سوی القرآن و من کتب فلیمح. (۱). از من چیزی به جز قرآن ننویسید و هر کس نوشته است آن را از میان (صفحه ۴۷) بردارد. ۲- روایت دیگری را ابوهریره نقل می‌کند: خرج علينا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نحن نکتب الاحادیث فقال: ما هذا الذی تکتبون؟ قلنا احادیث نسمةا منک. قال کتاب غیر کتاب الله، اتدرون ما اضل الامم قبلکم الا بما کتبوا من الکتب مع کتاب الله. (۲). ۳- ابوسعید خدری نقل می‌کند که: استاذنت النبی ان اکتب الحدیث فابی ان یاذن لی. (۳). ۴- ابوهریره نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطلع شد که مردم احادیث را می‌نویسند، آنگاه به منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ما هذه الکتب التی بلغنی انکم قد کتبتن، انما انا بشر، من کان عنده منها شیء فلیات بها. (۴). ۵- قال زید: ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امرنا ان لا نکتب شیئا من حدیثه. (۵). اینها مهمترین احادیثی است که در نهی از کتابت بدان استناد می‌شود: اکرم ضیاء العمری فقط سه حدیث در منع آورده و استاد جلالی حسینی مجموع احادیث را گردآورده و عدد آن به هشت رسیده است. (۶). این روایتها با ایراداتی مواجه

است: ۱- اولین و مهمترین اشکال این احادیث، معارضه‌ی آنها با احادیث تجویز کتابت است که از رسول خدا نقل شده که این احادیث را در فصل قبل نقل کردیم. در حل این تعارض برخی از عالمان سنی، احادیث تجویز را ناسخ احادیث منع دانسته و گفته‌اند: منع در زمانی بود که خطر اختلاط قرآن با احادیث می‌رفت یا (صفحه ۴۸) برای افرادی بود که از اتقان و ثبت برخوردار نبودند. لیک پس از آنکه آشنایی صحابه با قرآن عمیق شد پیامبر کتابت را تجویز کرد. (۷). و برخی دیگر مانند رشید رضا احادیث منع را، ناسخ دانسته است. (۸). به نظر می‌رسد با توجه به اینکه پس از مدت زمانی امر کتابت شایع شد، ناسخیت ادله منع قابل قبول نباشد گذشته از آنکه گروهی ادله تجویز کتابت را متاخر از ادله منع دانسته‌اند. به جز آن باید گفت: احادیث تجویز از اطمینان صدور برخوردار است تا آنجا که برخی ادعای تواتر آنها را داشته‌اند. (۹). لذا احادیث منع نمی‌تواند با اینها معارضه کند. ۲- چگونه ادله منع از سوی رسول خدا صادر گشته؟ با اینکه پس از قرن اول، به اتفاق آراء امر کتابت رونق گرفت و تمامی مصادر موجود نتیجه آنست. با چه مجوزی از ادله منع می‌توان رفع ید کرد؟. به تعبیر دیگر اگر دلالت و صدور احادیث منع تمام است چرا آن را به زمانی خاص مختص کنیم؟. ۳- چنانچه از اسناد تاریخی برمی‌آید، ابوبکر و عمر پس از رحلت پیامبر قصد نوشتن احادیث را داشتند، ولی بعد از آن منصرف شده و آن را کنار گذاردند. اگر احادیث منع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده بود، چگونه ابتدا تصمیم به کتابت گرفتند؟ و چرا پس از انصراف، منع را مستند به نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ساختند و عللی دیگر را پیش کشیدند؟ اینها همه می‌تواند شاهد باشد که چنین احادیثی از رسول خدا صادر نشده است. این احادیث را در ادامه بحث خواهیم آورد. صفحه ۴۷، ۴۸. ----- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۹-۲۱-۱۲، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۱۹. تقييد العلم، ص ۳۴. همان، ص ۳۶. همان. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۱۹، تقييد العلم، ص ۳۵. تدوين السنه الشريفه، ص ۳۰۲-۲۸۸. بحوث فی تاريخ السنه المشرقه، ص ۲۲۸. مجله المنار، سال دهم، ش ۱۰، ص ۷۶۷، تدوين السنه الشريفه، ص ۳۱۲. منهج النقد، ص ۴۰.

عمل صحابه

دومین دلیلی که اهل سنت می‌توانند بدان استناد جویند، عمل ابوبکر و عمر (صفحه ۴۹) پس از رحلت رسول خدا است. ذهبی گفته است: ان ابابکر جمع احادیث النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی کتاب فبلغ عددها خمسماه حدیث ثم دعا بنار فاحرقها. (۱). و نیز عایشه نقل کرده است که: جمع ابی، الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فکانت خمسماه حدیث فبات ليله، فلما اصبح قال: ای بنیه هلمی الاحادیث الی عندک، فجننته بها فدعا بنار فحرقها. فقلت: لم حرقتها؟ قال: خشیت ان اموت و هی عندی، فیکون فیها احادیث عن رجل قد ائتمنته و وثقت به و لم یکن کما حدثنی فاکون قد نقلت ذلک. (۲). از عمر هم چنین نقل شده است: انی کنت اردت ان اکتب السنن و انی ذکررت قوما کانوا قبلکم کتبوا کتبا فاکبوا علیها و ترکوا کتاب الله تعالی و انی و الله لا البس کتاب الله بشیء ابدا. (۳). ابونضره به ابوسعید خدری گفت: لو کتبتم لنا فانا لا نحفظ؟ قال: لا نکتیکم و لا نجعلها مصاحف. (۴). ابراهیم تمیمی درباره ابن مسعود که از مخالفان کتابت بوده، گفته است: بلغ ابن مسعود ان عند ناس کتابا یعجبون به، فلم یزل معهم حتی اتوه به فمحاء ثم قال: انما هلک اهل الکتاب قبلکم انهم اقبلوا علی کتب (صفحه ۵۰) علمائهم و ترکوا کتاب ربهم. (۵). بر این استدلال نیز چند اشکال وارد است: ۱- با توجه به روایات منع کتابت که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، چگونه اینها دست به کتابت زدند؟ یا آنکه در اندیشه کتابت حدیث بودند؟ صحابه‌ای که به آشکار نهی پیامبر را نافرمانی کنند قول و فعلشان قابل استناد و عمل نخواهد بود. ۲- با توجه به روایات مانعه و مجوزه، قول صحابی حجیت ندارد. در صورتی به سخن صحابی - بر فرض حجیت - رجوع می‌شود که قرآن و سنتی در میان نباشد. با وجود روایات نقل شده از پیامبر، جایی برای اعتبار این گفته‌ها و کردارها نیست. ۳- اگر بپذیریم که قول صحابی حجیت دارد، چرا آن را به برهه‌ای خاص از زمان مختص کنیم؟ چرا فقط در قرن اول

هجری کتابت ممنوع باشد و پس از آن مباح و جایز گردد؟ با توجه به این اشکالها و اشکالهای عدیده دیگر، جایی برای اثبات منع کتابت باقی نمی‌ماند. صفحه ۴۹، ۵۰. ----- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵. تدوین السنه الشریفه، ص ۲۶۴ به نقل از: الاعتصام بحبل الله المتین، ج ۱، ص ۳۰. تقييد العلم، ص ۴۹. تقييد العلم، ص ۳۶. سنن الدارمی، ج ۲۱، ص ۱۰۰، ح ۴۷۵.

تحلیل‌ها از توقیف کتابت

از این امر که بگذریم، جالب توجه است که بینیم اهل سنت چه تحلیلی برای این ممنوعیت آورده‌اند. یک: برخی گفته‌اند سر این توقف آن بود که کتاب خدا با حدیث مشتبّه نگردد و مصونیت قرآن محفوظ بماند چنانکه در کلام عمر و ابن مسعود بدان اشارت رفته بود. به تعبیر دیگر، از تحریف قرآن بر اثر کتابت حدیث هراس داشتند. این تحلیل ناصواب است، زیرا امکان تحریف قرآن را می‌رساند، با آنکه خداوند قرآن را صمون از تحریف می‌داند و وعده حفظ آن را داده است. (صفحه ۵۱) انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون. (۱). گذشته از آنکه معنای این سخن این خواهد بود که بلاغت احادیث را در حد بلاغت اعجازی قرآن بدانیم و این مردود است. استاد ابوریه گفته است: این علت ممکن است یک عاقل عالم را قانع سازد، اما یک محقق نمی‌تواند آن را بپذیرد، چرا که در این صورت می‌بایست بلاغت احادیث در ردیف بلاغت قرآن باشد. (۲). از سوی دیگر در صورتی کتابت حدیث باعث اشتباه و خلط با قرآن می‌شود که همراه قرآن نوشته شود، اما در صورتی که جدا و منفصل از آن نگاشته شود احتمال اشتباه نیست تا از آن نهی گردد. از اینرو برخی از بزرگان تابعین چون ضحاک بن مزاحم نوشتن حدیث را در اوراقی که در آن قرآن نوشته می‌شود ناروا می‌دانست و می‌گفت: لا تتخذوا للحدیث کراریس ککراریس المصاحف. (۳). و همین عقیده را ابراهیم بن یزید نخعی داشته است. (۴). دو: برخی دیگر گفته‌اند توقیف کتابت حدیث از آن رو بود که در برابر قرآن امر دیگر علم نگردد که فکر و ذهن مسلمانان را به خود جلب کند. این مطلب نیز در کلام عمرو بن مسعود آمده بود. این تحلیل نیز نمی‌تواند مقبول و موجه باشد، زیرا: ۱- اشتغال به غیر قرآن در صورتی منهی عنه خواهد بود که به ترک قرآن و مهجوریت آن بیانجامد و اگر چنین نباشد وجهی برای منع نیست. پس می‌بایست منع کتابت به صورت مقید بیان شود نه مطلق. (صفحه ۵۲) ۲- کسانی که به امر حدیث و حفظ و نشر آن اهتمام داشتند، صحابیان پیامبر و مسلمانان برجسته بودند و این احتمال نسبت به ساحت آنان روا نیست. چگونه بزرگان تابعین و عالمان پس از آنها، به امر کتابت رو کردند و این عمل سبب مهجوریت قرآن نگشت. ۳- از سوی دیگر حدیث که شرح قرآن است و مفسر و مبین آن، نمی‌تواند سبب رویگردانی از قرآن شود. بلی کتب دیگر چون کتب یهود و نصاری می‌توانست باعث این امر گردد و نهی از کتابت آنها، امری معقول و پسندیده بود. سخنی از عمر نقل شده که می‌تواند شاهدی بر این گفته باشد. روی عن عمر بن الخطاب انه قال للنبی صلی الله علیه و آله و سلم انا نسمع احادیث من یهود تعجبنا، افتری نکتبها. فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: امتهو کون انتم کما تهوکت الیهود و النصارى لقد جئکم بها بیضاء نقیه. (۵). نقلهای دیگری نیز به همین مضمون رسیده که پیامبر عمر را از نوشتن احادیث و کتب یهود منع می‌نمود. (۶). ۴- گذشته از اینها، اگر کتابت می‌توانست مردم را از اشتغال به قرآن منع کند، حفظ حدیث هم می‌تواند چنین باشد و می‌بایست از حفظ حدیث نیز نهی می‌شد. (۷). سه: گروه دیگری چنین تحلیل کرده‌اند که سبب جلوگیری از کتابت حدیث، آن بود که امر حفظ و مذاکره حدیث از میان مسلمانان رخت برنبد. چرا که مکتوب بودن حدیث، سبب می‌شد مسلمانان نیازی به حفظ حدیث نبینند. اوزاعی گفته است: علم حدیث علم بسیار شریفی است وقتی که زبان به زبان منتقل (صفحه ۵۳) شود همیشه مردم به مذاکره آن مشغول خواهند بود، اما وقتی در کتابها نوشته شود، نور آنها خواهد رفت و به دست غیر اهل خواهد افتاد. (۸). ابن عبدالبر نیز گفته است: از نوشتن حدیث جلوگیری شده تا مبادا افراد، فقط به آنچه نوشته‌اند تکیه کنند و دیگر به حفظ مشغول نشوند، که در آن صورت حفظ حدیث کاهش خواهد یافت. (۹). این نظریه نیز نمی‌تواند تحلیلی قابل قبول باشد. چرا که مشابه همین سخن درباره قرآن نیز جاری است، یعنی می‌بایست حفظ قرآن هم

جایگزین کتابت آن گردد. چنانچه در باب سنت نیز در ادوار بعد باید جریان می‌یافت. چرا قرآن مکتوب شد؟ و چرا حدیث پس از قرن اول نگارش یافت؟ چهار: چهارمین نظریه‌ای که ارائه گشته، مساله بی‌نیازی از کتابت، به واسطه حفظ حدیث است. برخی از این نظریه پردازان گفته‌اند: صحابه و تابعین به سبب خلوص عقیده و به برکت مصاحبت پیامبر و نزدیکی زمانشان به حضرت و نیز به جهت عدم وجود اختلاف و امکان مراجعه به ثقات، از تدوین حدیث و شرایع بی‌نیاز بودند، اما وقتی اسلام انتشار یافت. آنها شروع به تدوین حدیث، فقه و قرآن کردند. (۱۰). از ابوموسی اشعری نقل شده که: لما جیء بما کتبه ابنه ابو برده دعا بماء و غسله و قال احفظوا عنا کما حفظنا. (۱۱). (صفحه ۵۴) این مطلب را بسیاری از تابعین هم گفته‌اند. (۱۲). در این زمینه نیز باید گفت فضیلت حفظ قرآن و حدیث نمی‌تواند سبب تحریم کتابت و نگارش گردد. و اگر چنین است چرا در مورد قرآن چنین منعی صورت نگرفته است و همچنین باید در دوره‌های بعد نیز، حدیث به نگارش در نمی‌آمد. برخی وجوه دیگر نیز، در این زمینه ابراز شده که نیاز به بررسی و پاسخگویی ندارد. از قبیل اینکه محدثان فن کتابت را نمی‌دانستند، (۱۳). یا اینکه پیامبر نمی‌خواست دایره‌ی اوامر شرعی گسترش یابد. (۱۴). چرا که در زمان پیامبر قرآن و حدیث کتابت می‌شد خلیفه اول خود پانصد حدیث را نگارش کرد و نیز چگونه می‌توان پذیرفت که پیامبر در صدد توسعه احکام شریعت نبودند. با اینکه قرآن پیامبر را مبین خود می‌داند. در برابر این تحلیل‌ها، نظریه‌های دیگری نیز از سوی عالمان شیعی ارائه گشته که قابل توجه و تامل است. آنان بر این باورند که اگر مصالح یاد شده از سوی مخالفان کتابت قابل پذیرش نبود، باید مصلحتی دیگر در میان بوده که پنهان شده است و آن مصلحت می‌تواند امور ذیل باشد. ۱- توقیف کتابت حدیث، متأثر از دیدگاه‌های یهودی زادگانی بود که به اسلام گرویده بودند. استاد جعفر مرتضی‌عاملی در این زمینه گفته است: یهودیان بر دو فرقه بودند، فرقه‌ای که ایمان به کتابت و تدوین داشته و فرقه‌ای که ایمان به کتابت و تدوین نداشتند و معتقد بودند که غیر از (صفحه ۵۵) تورات چیزی نباید نوشت، به گروه دوم قراء می‌گفتند، این چیزی است که جناب «ضاضا» در کتاب تفکر دینی نزد یهود، بدان تصریح کرده است. کعب الاحبار یهودی زاده‌ی مسلمان شده، از گروه دوم بوده است. دلیل آن نیز این است که وقتی عمر از او در مورد شعر می‌پرسد، از جمله چیزهایی که در مورد عرب می‌گوید این است که قومی از فرزندان «اسماعیل» هستند که انجیلها تنها در سینه‌های آنهاست و به حکمت سخن می‌گویند. - احتمالاً خلیفه این نظریه را (نوشتن چیزی غیر از تورات و کتاب الله) از همین کعب الاحبار که نزد او بسیار مقرب بوده و حسن ظن به او داشته، پذیرفته است. (۱۵). تعبیرهایی که از خلیفه دوم در منع کتابت نقل شده از قبیل اینکه، می‌گفت به ضلالت اهل کتاب گرفتار می‌شوید و اینکه نوشته‌های حدیثی «مثناه کمثناه اهل الکتاب» (۱۶). که این اصطلاح را یهودیان بر غیر تورات می‌گفتند، شواهد روشن بر تایید این نظریه است. ۲- تحلیل دوم است که: منع کتابت برای از یاد رفتن پاره‌ای از روایات بوده، روایاتی که حاوی مدح و ذم گروهی از مسلمانان بود و برای دستگاه‌های حکومتی زیانبار بود. به تعبیر دیگر منع کتابت جنبه سیاسی داشت. استاد جعفر مرتضی‌عاملی در این زمینه گفته است: ... چنانچه منع از نوشتن حدیث با سیاستهای حکومتی او - عمر - که نمی‌خواست اعتراضات بر او زیاد باشد، نیز سازگار است، به علاوه این عمل، سلطه‌ی او را استوارتر می‌کرد، چرا که با این کار آنچه که مربوط به فضایل مخالفین بوده و یا موضع مخالفین او را تقویت (صفحه ۵۶) می‌کرد، از بین رفته و محو می‌شد. (۱۷). در این زمینه به نقلی که خطیب بغدادی آورده نیز می‌توان استشهاد کرد: عن عبدالرحمان بن الاسود عن ابيه قال: جاء علقمه بكتاب من مكة - او الیمن - صحیفه فیها احادیث فی اهل البیت، بیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم فاستاذنا علی عبدالله فدخلنا علیه قال: فدفعنا الیه الصحیفه قال: فدعا الجاریه، ثم دعا بطست فیها ماء. فقلنا له: یا ابا عبد الرحمن، انظر فیها فان فیها احادیث حسانا فجعل یمیشها فیها و یقول: نحن نقص علیک احسن القصص بما او حینا الیک هذا القرآن. (۱۸). القلوب اوعیه فاشغلوها بالقرآن و لا تشغلوها ما سواه. (۱۹). نویسنده کتاب تدوین السنه الشریفه پس از نقل این حدیث و تحلیل آن در پایان گفته است: فالمصلحه المنشوده من هذا التذیر، هی اخفاء الاحادیث النبویه الی تدل علی خلافه علی علیه السلام و امامه اهل البیت علیهم السلام بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم (۲۰). و بر همین نکته سید هاشم معروف الحسینی

تاکید ورزیده است: و لو تفحصنا الاسباب التي يمكن افتراضها لتلك الرغبة الملح في بقاء السنه في طي الكتمان لم نجد سببا يخوله هذا التصرف. و لا نستبعد انه كان يتخوف من اشتها احاديث الرسول في فضل على عليه السلام و ابناؤه. (۲۱). معلمی، از نویسندگان معاصر اهل سنت نیز بر این مطلب اشاراتی دارد. وی نسبت به روایت ابن ابی ملیکه که در بردارنده منع ابوبکر از نقل حدیث است (صفحه ۵۷) تعلیقی اینچنین دارد: ان كان لمرسل ابن ابی ملیکه اصل فكونه عقب الوفاده النبويه يشعر بانه يتعلق بامر الخلافه. كان الناس عقب البيعه بقوا يختلفون، يقول احدهم، ابوبكر اهلها لان النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال: كيت و كيت فيقول آخرون فلان قد قال له النبي صلى الله عليه و آله و سلم كيت و كيت. فاحب ابوبكر صرفهم عن الخوض في ذلك و توجيههم الى القرآن. (۲۲). تا اینجا به ادله‌ی منع و تحلیل‌هایی که از آن صورت گرفته است، پرداختیم، در پایان این بحث، به پاره‌ای از زیانها که توقیف کتابت به دنبال داشت اشاره می‌کنیم: صفحه ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷. از میان رفتن پاره‌ای از احادیث جعل حدیث ----- سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹. اضواء علی السنه المحمديه، ص ۵۲. تقييد العلم، ص ۴۷. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۴۷۰. معنای تهوک، تردید و تحیر و سقوط است. النهايه لابن الاثير، ج ۵، ص ۲۸۲، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۰. تدوين السنه الشريفه، ص ۳۴۶-۳۴۲. جامع بيان العلم، ج ۱، ص ۸۱. همان. بحرالعلوم، ص ۱۱۰. تقييد العلم، ص ۴۰. ر. ک. به: تدوين السنه الشريفه، ص ۳۶۷-۳۶۶. همان، ص ۴۰۸-۳۹۰. اضواء علی السنه المحمديه، ص ۵۱. الصحيح من سيره النبي الاعظم صلى الله عليه و آله و سلم، ج ۱، ص ۲۷ پاورقی و نیز ر. ک. به: مقدمه‌ای بر تاريخ تدوين حدیث، ص ۴۶-۴۴. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۸۸. الصحيح من سيره النبي الاعظم صلى الله عليه و آله و سلم، ج ۱، ص ۲۷ پاورقی. سوره‌ی يوسف، آیه ۳. تقييد العلم، ص ۵۴. تدوين السنه الشريفه، ص ۴۱۵. دراسات في الحديث و المحدثين، ص ۲۲. الانوار الكاشفه، ص ۵۴.

از میان رفتن پاره‌ای از احادیث

تردید نیست که حفظ حدیث تا اندازه‌ای می‌تواند سبب بقا و ماندگاری آن گردد. ولی همه چیز را همیشه نمی‌توان در حافظه نگاه داشت. محدثین خود به این امر اعتراف دارند: یحیی بن سعید می‌نویسد: من در حالی علما را یافتم که از نوشتن حدیث کراهت داشتند، اگر ما در آن روزها می‌نوشتیم، امروز علوم زیادی از دانش سعید بن مسیب و رای او داشتیم. (۱). تهانوی معتقد است که اگر احادیث مدون بود ابوحنیفه این همه قیاس نمی‌کرد: ان ابا حنیفه انما كثر القياس في مذهبه لكونه في زمن قبل التدوين و لو عاش حتى دوت الاحاديث الشريفه و بعد رحيل الحفاظ في جمعها من البلاد و الثغور و ظفر بها لاخذ بها و ترك كل قياس كان قاسه. (۲). (صفحه ۵۸) صفحه ۵۸. ----- طبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۴۱. قواعد في علوم الحديث، ص ۴۵۴.

جعل حدیث

یکی دیگر از آثار توقیف کتابت، شیوع کذب و جعل حدیث بود. استاد ابوریه گفته است: کان من آثار تاخیر تدوين الحديث و ربط الفاظه بالکتابه، الی ما بعد المائ الاولی من الهجرة و صدر کبیر من المائه الثانيه، ان اتسعت ابواب الروايه و فاضت انهار الوضع بغیر ما ضابط و لا قید. (۱). سید شرف‌الدین در این زمینه گفته است: لا يخفى ما ترتب على هذا (المنع) من المفاصد التي لا تتلافى ابدا... و ليت ابابكر و عمر صبرا نفسيهما على جمع السنن و تدوينها في كتاب خاص يرثه عنهما من بعدهما... و لو فعلا ذلك لعصما الامه و السنه من معره الكاذبين بما افتوه على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اذا لو كانت السنن مدونه من ذلك العصر في كتاب تقدمه الامه، لارتج على الكاذبين باب الوضع. و حيث فاتهما ذلك، كثرت الكذابه على النبي صلى الله عليه و آله و سلم و لعبت في الحديث ايدى السياسه و عاثت به السنه الدعايه الكاذبه و لا- سيما على عهد معاويه و فتنه الباغيه حيث سادت فوضى الدجاجيل و راج سوق الاباطيل. (۲). در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و نیز کتاب ابوریه گزارش‌هایی مفصل از جعل حدیث در

دوران معاویه آمده است. (۳). به جز اینها، آثاری دیگر بر منع تدوین، ذکر شده که جای تردید و تامل دارد، از اینرو از ذکر آن صرف نظر می‌شود. (۴). (صفحه ۵۹) صفحه ۵۹. ----- اضاء علی السنه المحمديه، ص ۱۸۸. النص و الاجتهاد، ص ۱۴۹-۱۴۶. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۶-۴۴، اضاء علی السنه المحمديه، ص ۱۲۶. ر. ک. به: تدوین السنه الشریفه، ص ۵۴۹-۵۰۴، مقدمه‌ای بر تاریخ تدوین حدیث، ص ۵۶-۵۲.

ادوار حدیث شیعه

اشاره

دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوران مشترک حدیث، میان شیعه و اهل سنت است، در این زمان چنانکه یاد شد، حدیث مورد توجه بود، صحابه‌ی رسول خدا به حفظ و کتابت آن اهتمام می‌ورزیدند و کسان بسیاری صاحب نسخه و صحیفه بودند. پس از این دوره مشترک، باید ادوار حدیث را در میان شیعه و اهل سنت جدا بررسی کرد، زیرا هر یک ویژگی خاصی را پیدا کرده است. در بیان هر دوره باید از کتابت و تدوین، چگونگی نشر حدیث، راههای فراگیری، تعداد روایت، سفرها برای اخذ حدیث و بسیاری از مباحث دیگر، سخن گفتن. البته مهمترین اینها همان چگونگی کتابت و تدوین است. در این فصل به بیان ادوار حدیث شیعه پرداخته و در فصل بعد، از ادوار حدیث نزد اهل سنت سخن خواهیم گفت. در ابتدا باید دانست که حدیث نزد شیعه از ویژگیهایی برخوردار بود که سبب امتیازش از حدیث نزد اهل سنت شده است، این ویژگیها گرچه در لابلای مباحث پیشین یاد شد اما به طور خاص می‌توان آن را چنین توصیف نمود. ۱- دایره‌ی حدیث نزد شیعه فراتر از اهل سنت است، زیرا شیعیان بر اساس آموخته‌های خویش از کتاب و سنت پیامبر، بر این باورند که عدد معصومان چهارده تن است و قول و فعل و تقریر آنان به یک میزان، از اعتبار و حجیت برخوردار است، (صفحه ۶۰) بر همین اساس است که دوره‌ی دسترسی به معصوم، نزد شیعه تا پایان قرن سوم ادامه دارد با آنکه بر اساس اعتقاد اهل سنت با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دسترسی به معصوم از بین می‌رود. ۲- نزد شیعیان هیچگاه کتابت و نشر حدیث متوقف نگشت، بر اساس تعلیم پیامبر و عترت او، در همه دوره‌ها کتابت حدیث رواج داشته و امامان معصوم علیهم السلام خود نیز در این امر پیشگام بوده و یاران خود را بدان وامی‌داشتند. حدیث شیعه سه مرحله را پشت سر گذارده و امروزه وارد مرحله چهارم شده است. این مراحل عبارتند از: الف) دوره‌ی حضور ب) دوره‌ی جمع و تبویب ج) دوره‌ی تدوین و مجموعه‌های حدیثی د) دوره‌ی معاصر شرح این مراحل به اختصار چنین است: صفحه ۶۰. دوره‌ی حضور دوران امام علی دوران امام حسن و امام حسین دوران امام سجاد دوران امام باقر دوران امام صادق دوران امام کاظم دوران امام رضا دوران امام جواد دوران امام هادی دوران امام عسکری اصول اربعماه تعریف اصل و کتاب زمان تالیف اصول اربعماه امتیاز اصول تعداد اصول دوره جمع و تبویب کتب اربعه الکافی مزایا و ویژگیهای کتاب کافی شرح و حاشیه ترجمه تلخیص معجم و راهنما اسناد و رجال کافی درباره کافی من لا یحضره الفقیه مزایا و ویژگیهای من لا یحضره الفقیه تهذیب الاحکام الاستبصار و ویژگیهای استبصار کتب دعا و زیارت دوره‌ی تدوین مجموعه‌های حدیثی گردآوری مجموعه‌های حدیثی الوافی وسائل الشیعه بحارالانوار عوالم العلوم و المعارف و الاصول من الایات و الاخبار و الاقوال مستدرک الوسائل گردآوری روایات تفسیر تفسیر نورالثقلین البرهان فی تفسیر القرآن دوران معاصر معجم‌نویسی و راهنماسازی تصحیح و تحقیق مسندنویسی گزیده‌نویسی و تلخیص واحد سازی کتب و مجموعه‌های حدیث پالایش احادیث رایانه در خدمت حدیث -----

دوره‌ی حضور

اشاره

مقصود از دوران حضور، دوران حیات امامان معصوم علیهم السلام است. چنانکه گذشت، دوره‌ی رسول خدا را، باید دوره‌ی مشترک حدیث شیعه و اهل سنت قلمداد کرد. و پس از آن است که هر کدام از این دو جریان فکری، دوره‌های اختصاصی خود را پیدا می‌کند. پس از رحلت رسول خدا تا آغاز دوران غیبت که سه قرن به درازا کشیده، دوران تشکیل هسته‌ی اولیه حدیث شیعه می‌باشد. شیخ حر عاملی مولف کتاب شریف وسائل الشیعه پس از آنکه، از تعدادی کتاب که با واسطه از آنها حدیث نقل کرده نام می‌برد، می‌گوید: کتبی که صدوق و شیخ طوسی و برخی دیگر از محدثان از آن (صفحه ۶۱) حدیث نقل کرده‌اند و نام آنها بیان نشده، بیش از شش هزار و ششصد کتاب است: و اما ما نقلوا منه - و لم یصرحوا باسمه - فکثیر جدا مذکور فی کتب الرجال، یزید علی سته آلاف و ستمائه کتاب علی ما ضبطناه. (۱). یکی از نویسندگان که کتب رجال را تفحص کرده، تا ۱۶۹۵ کتاب در این دوره ثبت کرده و معتقد است سایر عناوین کتب، در منابع رجالی از قلم افتاده است وی آمار این دوره را چنین گزارش کرده است: طبقه اول. اصحاب پیغمبر ۵ نفر و جمعا ۵ کتاب تصنیف کردند. طبقه دوم. تابعین از اصحاب علی علیه السلام ۱۵ نفر، ۱۵ کتاب تصنیف کردند. طبقه سوم. اصحاب امام مجتبی و سیدالشهداء علیهما السلام ۲ نفر، ۵۱ کتاب تصنیف کردند. طبقه چهارم. اصحاب امام سجاد علیه السلام ۹ نفر، ۱۱ کتاب تصنیف کردند. طبقه پنجم. اصحاب امام باقر علیه السلام ۱۳ نفر، ۳۲ کتاب تصنیف کردند. طبقه ششم. اصحاب امام صادق علیه السلام ۳۷۰ نفر، ۵۰۳ کتاب تصنیف کردند. طبقه هفتم. اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام ۴۲ نفر، ۲۴۶ کتاب تصنیف کردند. طبقه هشتم. اصحاب امام رضا علیه السلام ۷۸ نفر، ۲۰۷ کتاب تصنیف کردند. طبقه نهم. اصحاب امام جواد علیه السلام ۲۶ نفر، ۷۸ کتاب تصنیف کردند. طبقه دهم. اصحاب امام هادی علیه السلام ۲۷ نفر، ۴۲۹ کتاب تصنیف کردند. طبقه یازدهم. اصحاب امام عسکری علیه السلام ۱۶ نفر، ۱۱۸ کتاب تصنیف کردند. جمع کل ۱۶۹۵ کتاب است. (۲). در این دوره اولاً کتبی توسط امامان (ع) تدوین شده و در درجه بعد، کتبی توسط شاگردان آنها نگارش شده است. مروری کوتاه به زمان هر یک از امامان علیهم السلام سودمند خواهد بود. (صفحه ۶۲) صفحه ۶۱، ۶۲. دوران امام علی دوران امام حسن و امام حسین دوران امام سجاد دوران امام باقر دوران امام صادق دوران امام کاظم دوران امام رضا دوران امام جواد دوران امام هادی دوران امام عسکری اصول اربعماه تعریف اصل و کتاب زمان تالیف اصول اربعماه امتیاز اصول تعداد اصول ----- وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۶۵. سیر حدیث در اسلام، ص ۳۱۱-۳۱۰.

دوران امام علی علیه السلام

سخنان آن بزرگوار را در دعوت به کتابت در صفحات پیشین نقل کردیم او خود از اولین کسانی بود که به تدوین حدیث پرداخت، اولین کتاب حضرت، تفسیر قرآن است. علامه شرف الدین در این باره نوشته است: و اول شئی دونه امیرالمومنین کتاب الله عز و جل فانه علیه السلام بعد فراغه من تجهیز النبی صلی الله علیه و آله و سلم آلی علی نفسه ان لا یرتدی للصلاه الا ان یجمع القرآن، فجمعه مرتبا علی حسب النزول و اشار الی عامه و خاصه و مطلقه و مقیده و محکمه و متشابه و ناسخه و منسوخ و عزائمه و رخصه و سننه و آدابه و نبه علی اسباب النزول فی آیاته البینات و اوضح ما عساه یشکل من بعض الجهات و کان ابن سیرین یقول: «لو اصبحت ذلك الكتاب كان فيه العلم». (۱). دومین کتاب حضرت «کتاب السنن و القضايا و الاحکام» است، که ابواب مختلف فقهی در آن گرد آمده است. (۲). جامعه سومین کتابی است که به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کتابت امیرالمومنین علیه السلام بوده، و گاه بر آن (کتاب علی علیه السلام) اطلاق می‌شود. (۳). صحیفه علی علیه السلام کتابی دیگر است که حجم آن کمتر از کتاب علی و جامعه می‌باشد. (۴). عهدنامه مالک اشتر نیز که در مصادر مختلف و نهج البلاغه به عنوان نامه (صفحه ۶۳) حضرت به والی مصر آمده، یکی دیگر از کتب آن حضرت به شمار می‌رود. (۵). یاران حضرت علی علیه السلام به تبعیت از آن

حضرت به والی مصر آمده، یکی دیگر از کتب آن حضرت به شمار می‌رود. (۵). یاران حضرت علی علیه‌السلام به تبعیت از آن بزرگوار نیز دست به کتابت حدیث زدند که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد. ابورافع که خزانه‌دار حضرت در دوران حکومتش بود، کتاب السنن و الاحکام و القضا یا را تحریر کرد. این کتاب با عنوان کتاب امیرالمومنین علیه‌السلام مشابَهت دارد، برخی این کتاب را همان کتاب دانسته که ابورافع نیز آن را نقل کرده و نوشته است و برخی احتمال داده‌اند جزئی از آن است. (۶). سلمان فارسی یکی دیگر از کاتبان حدیث در این دوره است، او کتاب «جاثلیق» را نگاشت، که گفتگوی علی علیه‌السلام با اسقف بزرگ روم است. (۷). برخی ابوذر را نیز جزو کاتبان حدیث در این دوره آورده‌اند و از کتاب «الخطبه» او یاد کرده‌اند. (۸). لیک نباید کتاب این را جزو کتب حدیث قلمداد کرد زیرا چنانکه در توضیح این کتاب آمده: «شرح فیها الامور الواقعه بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم» و این فراتر از حدیث نویسی است و به تاریخ‌نویسی می‌ماند و در این جا سخن از کتابت حدیث است نه اصل کتابت. عبدالله بن عباس یکی دیگر از نویسندگان حدیث در این دوره است. نقل شده که او صحیفه‌هایی را در ثبت قضاوت‌های امیرالمومنین علیه‌السلام تحریر کرد. همچنین کتابی در تفسیر قرآن از او نقل شده است. (۹). (صفحه ۶۴) جابر بن عبدالله انصاری نیز از کاتبان حدیث در این دوره است، او صحیفه‌ای در مناسک حج داشت و برخی گفته‌اند در این صحیفه احادیثی پیرامون حجه‌الوداع گرد آورده. (۱۰). عییدالله ابی‌رافع نیز کتابی در باب قضاوت‌های امیرالمومنین علیه‌السلام دارد. (۱۱). (برادر او علی بن ابی‌رافع نیز کتابی در ابواب فقه دارد که در زمان علی علیه‌السلام تدوین کرد). (۱۲). اصغ بن نباته نیز کتابی در باب قضاوت‌های امیرالمومنین نگاشته است. (۱۳). سلیم بن قیس عامر هلالی نیز یکی دیگر از کاتبان حدیث در این طبقه است. (۱۴). نسبت به اصل کتاب او هیچگونه تردیدی نیست، گرچه در انتساب کتابی که الان موجود است تردیدهایی وجود دارد. میثم تمار نیز کتابی در تفسیر دارد که آموخته‌های او از علی علیه‌السلام است و آن را بر این عباس هم املا کرد. (۱۵). زید بن وهب جهنی کوفی، کتاب خطب امیرالمومنین را تحریر کرده که حاوی خطبه‌های حضرت در منبرها و اعیاد است. (۱۶). یکی دیگر از کاتبان حدیث، حارث بن عبدالله اعور همدانی است، وی همتی والا در گردآوری خطب و حدیث علی علیه‌السلام است. (۱۷). حجر بن عدی کندی نیز از نویسندگان حدیث است که از روی مکتوبات خویش حدیث نقل می‌کرد. (۱۸). (صفحه ۶۵) به جز این سیزده نفر، می‌توان از بلال، عطیه کوفی، ابوالاسود دونلی، محمد بن قیس بجلي، ربیع بن سمیع، مصعب بن یزید انصاری، عییدالله بن حرجعی و بربرین خفیر همدانی نام برد که صاحب کتاب و صحیفه در حدیث بودند. (۱۹). صفحه ۶۳، ۶۴، ۶۵. ————— المراجعات، ص ۳۰۶-۳۰۵.

الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۵۹، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۷. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۳. تدوین السنه الشریفه، ص ۵۸-۵۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۴۵-۴۲۷ (صبحی صالح). رجال النجاشی، ص ۶. معالم العلماء ص ۲، تاسیس الشیعه، ص ۲۸۰. همان، ص ۴، الفهرست، ص ۴۵، تاسیس الشیعه، ص ۲۸۰. رجال النجاشی، ص ۲۴۲، تقیید العلم، ص ۹۲-۹۱. الطبقات الکبری لابن سعد، ج ۵، ص ۴۶۷. معالم العلماء، ص ۲، مولفوا الشیعه فی صدر الاسلام، ص ۱۸، تاسیس الشیعه، ص ۲۳۲، الذریعه، ج ۴، ص ۱۸۱. مولفوا الشیعه فی صدر الاسلام، ص ۱۸. معالم العلماء، ص ۱. الفهرست، ص ۲۷۵، رجال النجاشی، ص ۸، الغیبه، ص ۱۰۲-۱۰۱. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۱۷. اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۰۱، الفهرست، ص ۱۴۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۵۳.

الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۲۰. ر. ک. به: معجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۴.

دوران امام حسن و امام حسین علیهما السلام

پس از شهادت حضرت علی علیه‌السلام در سال چهارم هجری تا سال ۶۱ هجری یعنی شهادت امام حسین، دوره‌ای تاریک بر جامعه اسلامی، علوم اسلامی و حدیث حاکم بود. در این دوره به جهت حاکمیت معاویه و دسیسه‌های او، مجالی برای کتابت حدیث وجود نداشت، گرچه هر دو امام علیه‌السلام بر کتابت تاکید ورزیده‌اند. امام حسن علیه‌السلام فرزندان خود و فرزندان برادرش را جمع کرد و فرمود: یا بنی و بنی اخی، انکم صغار قوم، یوشک ان تکونوا کبار آخرین فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم یرویه

فلیکتبه و لیضعه فی بینه (۱). همچنین امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای که در منا در جمع بنی هاشم و اهل بیت پیامبر ایراد نمود، فرمود: ... اسمعوا مقالتی و اکتبوا قولی، ثم ارجعوا امصارکم و قبائلکم... (۲). البته به جز این می‌توان از نامه‌های امام حسین علیه السلام به اهل کوفه (۳). مسلم بن عقیل، (۴). بنی هاشم، (۵). بزرگان بصره (۶). نام برد. (صفحه ۶۶) صفحه ۶۶. ----- کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۹. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۶۸ (چاپ قم). تحف العقول، ص ۱۷۳. موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۱۴. همان، ص ۲۹۴. همان، ص ۳۱۵.

دوران امام سجاد علیه السلام

پس از دوران تاریک بیست ساله گذشته، دوران امام سجاد علیه السلام طلیعه درخشش فرهنگ تشیع است و حدیث رونقی دیگر می‌یابد. در این دوره آثار مکتوب بر جای مانده از امام سجاد علیه السلام کم نیست. حدیثی از آن حضرت نقل شده که هنگام وفات، صندوقی را نزد امام باقر به ودیعت نهاد که در آن کتب بسیار بود، متن حدیث چنین است: عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: لما حضر علی بن الحسین علیه السلام الموت، قبل ذلك اخرج السقط او الصندوق عنده، فقال: یا محمد احمل هذا الصندوق قال فحمل بین اربعة رجال فلما توفی جاء اخوته يدعون فی الصندوق فقالوا: اعطنا نصینا من الصندوق فقال: و الله مالکم فیہ شیء و لو کان لکم فیہ شیء ما دفعه الی و کان فی الصندوق سلاح رسول الله و کتبه (۱). در شمارش نوشته‌های امام سجاد علیه السلام، نخست باید از صحیفه سجادیه یاد کرد. شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره‌ی آن گفته است: الصحیفه الاولی المنتهی سندها الی الامام زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام المعبر عنها «اخذ القرآن» و «انجیل اهل البیت» و «زبور آل محمد» و یقال لها «الصحیفه الکامله» ایضا و للاصحاب اهتمام بروایتها و یخصونها بالذکر فی اجازاتهم... و هی من المتواترات عند الاصحاب لاختصاصها بالاجازه و الروایه فی کل طبقه و عصر یتهی (۲). (صفحه ۶۷) مناسک الحج یکی دیگر از کتب آن حضرت است. فرزندان امام این کتاب را نقل کرده و در بغداد نیز به طبع رسیده است (۳). رساله حقوق یکی دیگر از این آثار گرانبگ است که جامع آداب سلوک فردی و اجتماعی است و محور شرح و بسط بسیار قرار گرفته (۴). الجامع فی الفقه عنوان یکی دیگر از این آثار است که ابوحمزه ثمالی آن را نقل کرده (۵). همچنین «صحیفه الزهد» را ابوحمزه ثمالی نقل کرده است (۶). داود بن عیسی نیز کتاب حدیثی را از امام سجاد علیه السلام گرد آورده است (۷). کتاب علی بن الحسین علیه السلام هم عنوان دیگری است که در ضمن مصادر از آن یاد شده است (۸). به جز این هفت اثر، روایان بسیاری، در ثبت و کتابت حدیث تلاش کردند. که به برخی از آنان اشاره می‌شود: ۱- ثابت بن دینار «ابوحمزه ثمالی» وی از شخصیت‌های برجسته شیعی و از یاران امام سجاد علیه السلام است، برای او آثاری با این عناوین در مصادر ثبت شده است. ۱- کتاب التفسیر. ۲- کتاب النوادر. ۳- کتاب الزهد (۹). ۲- سعید بن جبیر (صفحه ۶۸) وی کتابی در تفسیر دارد که علی القاعده گرایش حدیثی و روایی داشته است (۱۰). ۳- سعد بن طریف الحنظلی وی کتاب و رساله‌ای در حدیث دارد (۱۱). ۴- زید بن علی بن الحسین علیه السلام زید که شخصیت حماسی و فرهنگی در عصر امام سجاد علیه السلام است، کتابی در تفسیر قرآن به نام «غریب القرآن» و نیز «قراءه علی» و «المجموع» (۱۲). در حدیث و فقه دارد (۱۳). ۵- داود بن یحیی بن بشیر (کتاب حدیث علی بن الحسین علیه السلام) در مصادر به وی نسبت داده شده است (۱۴). ۶- مالک بن عطیه الاحمسی او نیز دارای کتابی است که در فهرس از آن یاد شده است (۱۵). ۷- علیه علیه دختر امام سجاد علیه السلام نیز کتابی در حدیث گرد آورده که زراره بن اعین آن را نقل کرده است (۱۶). این گوشه‌ای از تاریخ حدیث در این دوران است. البته روایان از امام سجاد علیه السلام بسیارند. در کتاب رجال شیخ طوسی اصحاب آن حضرت یکصد و هفتاد و شش نفر گزارش شده است (۱۷). (صفحه ۶۹) صفحه ۶۷، ۶۸، ۶۹. ----- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۱۲، ج ۴۶، ص ۲۲۹. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹-۱۸. تدوین السنه الشریفه، ص ۱۵۱. تحف العقول، ص ۲۵۵. رجال النجاشی، ص ۱۱۶. الکافی، ج ۸، ص ۱۷.

رجال النجاشی، ص ۱۵۸-۱۵۷. حیاة الامام زین العابدین، ج ۲، ص ۲۱۹. الفهرست، ص ۴۲-۴۱، رجال النجاشی، ص ۱۱۶-۱۱۵. الفهرست لابن الندیم، ص ۳۶. الفهرست، للشیخ الطوسی، ص ۷۶، رجال النجاشی، ص ۱۷۸. تاریخ التراث العربی، ج ۴، ص ۳۲۳-۳۲۲، السنه قبل التدوین، ص ۳۷۱. همچنین درباره آثار زید ر. ک: به: الامام زید، ص ۲۷۵-۲۳۲. رجال النجاشی، ص ۱۵۷. همان، ص ۴۲۲. سیر حدیث در اسلام، ص ۸۵. رجال الشیخ، ص ۱۰۲-۸۱.

دوران امام باقر علیه السلام

این دوران پایان ظلمت و تیرگی حکومت بنی امیه است. در مصادر حدیثی، کتب و آثار بسیاری به امام باقر علیه السلام منسوب است. از قبیل، تفسیر القرآن، نسخه احادیث، صحیفه احادیث، رسالته الی سعد الاسکاف و کتابی که زرارہ روایت کرد و کتابی دیگر که عبدالمومن بن القاسم آن را نقل کرده است. (۱). شاگردان حضرت که دارای کتاب و نوشته در حدیث بودند، بسیارند. که می توان از سلام بن ابی عمره الخراسانی، مسعده بن صدقه، مسمع بن عبدالملک، نصر بن مزاحم المنقری، عمرو بن ابی المقدام، ظریف بن ناصح، محمد بن الحسن بن ابی ساره، معاذ بن مسلم الهراء الانصاری و هب بن عبدریه، کرد بن مسمع، سلیمان بن داود منقری، هیشم بن مسروق، عمرو بن خالد، حجاج بن دینار، جابر بن یزید و اسحاق قمی، نام برد. (۲). شاگردان و روایان امام باقر علیه السلام طبق گزارش شیخ طوسی در کتاب رجال، ۴۶۵ نفر می باشند. (۳). ----- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۸، تدوین السنه الشریفه، ص ۱۵۶-۱۵۴. سیر حدیث دارالسلام، ۱۰۴-۹۱، المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۸-۹. رجال الشیخ، ص ۱۴۲-۱۰۲.

دوران امام صادق علیه السلام

دانشگاه امام صادق علیه السلام بر کسی پوشیده نیست، شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند. محققان شیعی و اهل سنت، آن حضرت را پیشوا و پیشگام در بسیاری از علوم و مذاهب اسلامی می دانند. نقش آن حضرت در نشر و ترویج حدیث، از گفتار و نوشتار و نیز تربیت شاگردانش پیداست. (۱). شاگردان محضرش را چهار هزار گفته اند. شیخ مفید می گوید: ان اصحاب الحدیث قد جمعوا الرواه عن الصادق علیه السلام من الثقات علی اختلافهم فی الاراء و المقالات فکانوا اربعه الاف. (۲). و کتبی که از احادیث آن حضرت مکتوب شده چهارصد کتاب می باشد. شهید اول گفته است: ان اباعبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام کتب من اجوبه مسائله اربعماه مصنف لاربعماه مصنف و دون من رجاله المعروفین اربعه آلاف رجل من اهل العراق و الشام و الحجاز. (۳). این همه را باید در پرتو نقش بارز آن حضرت دانست. امام صادق علیه السلام در تشویق به آموختن و نوشتن سخن بسیار دارد، که به برخی از آنها در زمینه کتابت اشاره می کنیم: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: القلب یتکل علی الکتاب. (۴). و نیز فرموده است: اکتب و بث علمک فی اخوانک فان مت فاورث کتبک بنیک فانه یاتی علی الناس زمان هرج لا یانسون فیہ الا بکتبهم. (۵). و نیز فرموده است: احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها. (۶). ابوبصیر می گوید: (صفحه ۷۱) دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام فقال: دخل علی اناس من اهل البصره فسألونی عن احادیث، فکتبوها، فما یمنعکم من الکتاب؟ اما انکم لن تحفظوا حتی تکتبوا. (۷). رساله ها و کتب بسیاری از حضرت نقل شده، یا به ایشان منسوب است. «الا هلیلیجه فی التوحید» که آن را حضرت در رد منکران ربوبیت حضرت باری تعالی نگاشت. (۸). کتاب «التوحید» که حضرت املا- کرد و مفضل بن عمر آن را تحریر نمود. (۹). رساله «اهوازیه» که در پاسخ والی اهواز نوشته شد. (۱۰). «رساله الامام الی اصحابه» که راهنمایی برای سلوک یارانشان می باشد. (۱۱). «رساله فی الغنائم» که پاسخ های حضرت پیرامون خمس و غنایم است. (۱۲). «رساله فی وجوه معایش العباد» که پیرامون انواع حرفه ها، تجارت، صنعت و... می باشد. (۱۳). «الجعفریات» که مجموعه روایاتی به ترتیب ابواب فقه است و امام کاظم علیه السلام آن

را نقل کرده است. (۱۴). همین کتاب به نام «اشعثیات» معروف است که به نام راوی آن محمد بن الاشعث شهرت یافته است. (صفحه ۷۲) رسائلی که جابر بن حیان از حضرت روایت کرده و تا پانصد عدد شمارش شده است. (۱۵). «نثر الدر» صحیفه‌ای است در کلمات قصار حضرت، که گویا به صورت مجموعه‌ای واحد بود و ابن شعبه حرانی آن را در تحف العقول یکجا آورده است. (۱۶). «کتاب الحج» که ابان بن عبدالملک آن را نقل کرده است. (۱۷). به جز این‌ها نوشته‌های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است. (۱۸). کتابهایی که توسط شاگردان حضرت تالیف شده بسیار است. تعداد آنها چهارصد بلکه بیشتر نیز گفته شده. نویسنده کتاب «سیر حدیث در اسلام» سیصد و هفتاد و سه تن را با ذکر تالیف و نوشته‌ی آنان یاد کرده، (۱۹). که از میان آنان بیست و هفت نفر کسانی‌اند که بیش از یک تالیف دارند. (۲۰). شیخ طوسی ۳۳۳۳ راوی از امام صادق علیه‌السلام را نام برده است. در پایان این فصل ذیل عنوان «اصول اربعماه» به این مساله خواهیم پرداخت. صفحه ۷۱، ۷۲. ----- ر. ک. به: مجله رساله الاسلام، س ۱۰، ش ۴، ص ۳۴۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۸، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۲۶۳، دلیل القضاء الشرعی، ج ۳، ص ۶۰، المناقب، ج ۴، ص ۲۴۷. الارشاد، ص ۲۷۱. ذکری الشیعہ، ص ۶. الکافی، ج ۱، ص ۵۲. همان، ص ۴۲، ح ۱۱. همان، ص ۸. الکافی، ج ۱، ص ۴، ح ۹. الذریعه، ج ۲، ص ۴۸۴، علامه مجلسی تمام آن را در بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۹۶-۱۵۲ آورده است. و سید بن طاووس به فرزندش توصیه کرد در آن تامل و اندیشه کند. کشف المحججه لثمره المهجه، ص ۵۱. این کتاب بارها با عنوان توحید مفضل چاپ شده و علامه مجلسی نیز در بحار با شرح و توضیح آن را آورده. بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۵۱-۵۷. همچنین شیخ محمد خلیلی نجفی آن را در چهار جلد شرح کرده و نام آن را «من امالی الصادق علیه‌السلام» گذارده و به طبع رسیده است. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۸۹، الذریعه ج ۲، ص ۴۸۵، کشف الریبه، ص ۱۲۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۴-۲. تحف العقول، ص ۳۳۹. همان، ص ۳۳۱. الذریعه، ج ۲، ص ۱۰۹. دائره‌المعارف القرن العشرين، ج ۳، ص ۱۰۹. تحف العقول، ص ۳۲۴-۳۱۵. رجال النجاشی، ص ۱۴. تدوین السنه الشریفه، ص ۱۷۲-۱۶۷. سیر حدیث در اسلام، ص ۲۰۴-۱۰۹. همان، ص ۲۰۶.

دوران امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه‌السلام با آنکه در دوران اختناق زندگی می‌کرد و برهه طولانی از عمر شریفش در زندان سپری شد، اما آثار فراوانی از ایشان به یادگار مانده است. این قطعه تاریخی، هم از اختناق و فشار آن دوران خبر می‌دهد و هم بر اهتمام حضرت و شاگردانشان بر کتابت و حفظ حدیث دلالت می‌کند: عن زید النهشلی، قال کان جماعه من خاصه ابی‌الحسن علیه‌السلام من اهل (صفحه ۷۳) بیته و شیعتہ یحضررون مجلسه و معهم فی اکمامهم الواح انبوس لطاف و امیال فاذا نطق ابوالحسن علیه‌السلام بکلمه او افقی فی نازله اثبت القوم ما سمعوا منه فی ذلک. (۱). کتب و رساله‌هایی از حضرت منقول است که می‌توان به این عناوین اشاره داشت: «مسند الامام موسی بن جعفر علیه‌السلام» (۲). این مجموعه روایاتی است که حضرت از پیامبر نقل کرده و راوی این مجموعه موسی بن ابراهیم ابوعمران مروزی بغدادی است. این کتاب چندین بار به طبع رسیده. رساله‌ای در جواب پرسشهای علی بن سوید (۳). در زندان نگاشتند و پسر سوید آن را نقل کرده. این رساله با تحقیق فاضل المالکی، توسط کنگره جهانی امام رضا علیه‌السلام به طبع رسید. رساله در عقل که حضرت آن را خطاب به هشام بن حکم ایراد فرمود. (۴). رساله در توحید که در پاسخ فتح بن عبدالله تحریر شد. (۵). به جز اینها رساله‌های دیگری نیز به حضرت منسوب است. (۶). چهل و دو تن از شاگردان حضرت، اهل تالیف بوده که سیزده تن آنان بیش از یک تالیف داشتند. که به عنوان مثال می‌توان از محمد بن ابی‌عمیر با ۹۲ کتاب، یونس بن عبدالرحمن با ۳۶ کتاب، علی بن حسن با ۲۱ کتاب و حسن بن محبوب با ۱۰ کتاب نام برد. مجموع آثاری که توسط شاگردان آن حضرت نگارش شد، ۲۴۲ کتاب می‌باشد. (۷). (صفحه ۷۴) راویان آن حضرت را شیخ طوسی، ۲۶۵ نفر شمارش کرده است. (۸). صفحه ۷۳، ۷۴. ----- مهج الدعوات لابن طاووس، ص ۲۲۰-۲۱۹. الفهرست، ص ۱۹۱، رجال النجاشی، ص ۴۰۷، تدوین السنه

الشریفة، ص ۱۷۳. رجال النجاشی، ص ۲۷۶، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۴، تدوین السنه الشریفه، ص ۱۷۵. الکافی ج ۱، ص ۱۳. همان، ص ۱۴۰. تدوین السنه الشریفه، ص ۱۷۴-۱۷۵. سیر حدیث در اسلام، ص ۲۳۱-۲۱۳. رجال الشیخ، ص ۳۶۶-۳۴۲.

دوران امام رضا علیه السلام

این دوران که از وفات امام کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ قمری آغاز و تا سال ۲۰۳ قمری ادامه دارد، دورانی درخشان و پراهمیت است. ترغیب حضرت به تدوین و نگهداری روایات، بر کسی پوشیده نیست. وقتی شخصی حدیثی را بر کاغذی نشان می‌دهد، حضرت تاکید می‌کند آن را به پوستی بنویس تا ماندگار بماند. (۱). زمانی که علی بن اسباط از تفسیر «و کان تحتہ کتر لهما» می‌پرسد و می‌خواهد آن را بنویسد، حضرت با انگشتش دوات در اختیارش می‌نهد تا آن را بنویسد و... (۲). نوشته‌هایی که به حضرت رضا علیه السلام منسوب شده، بسیار است: ۱- صحیفه الرضا که مسند الامام الرضا هم نامیده شد در این اثر حضرت روایاتی با واسطه‌ی پدرانش از پیامبر نقل می‌کند. و بارها به طبع رسیده است. (۳). ۲- الرساله الذهبیه که حاوی نصایح طبی حضرت، برای مامون عباسی است. و چندین بار به طبع رسیده. (۴). ۳- امالی الرضا علیه السلام که امالی حضرت بر دعبل خزاعی است. (۵). ۴- کتاب الاهلیلیجه که حاوی براهین و مطالب بلندی در علم کلام است. و آن را در رد منکران ربوبیت نوشته‌اند. (صفحه ۷۵) رساله‌های دیگری نیز به حضرت منسوب است. (۶). در این عصر هفتاد و هفت تن از شاگردان حضرت تالیف حدیثی دارند، که در مجموع ۲۰۷ کتاب تصنیف کرده‌اند. در میان اینها می‌توان از حسین بن سعید اهوازی ۳۰ اثر، صفوان بن یحیی ۱۶ اثر، محمد بن عمر واقدی ۲۸ اثر و موسی بن قاسم ۱۵ اثر نام برد. (۷). روایان حضرت در رجال شیخ ۳۱۸ تن می‌باشند. (۸). صفحه ۷۵. -----
- الاختصاص، ص ۲۱۷، بحار الانوار ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶، ح ۱۱ و ۱۲. تدوین السنه الشریفه، ص ۱۷۶ به نقل از محجه العلماء، ص ۲۵۳. همان، ص ۱۷۷-۱۷۸. همان، ص ۱۷۸. امالی الطوسی، ج ۱، ص ۳۸۲-۳۷۰. تدوین السنه الشریفه، ص ۱۸۲-۱۸۰. سیر حدیث در اسلام، ص ۲۶۳-۲۳۶. رجال الشیخ، ص ۳۹۷-۳۶۶.

دوران امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام در پاسخ شیئوله که از کتب حدیثی مشایخ و بزرگان- که در تقیه نگاشته شده و پس از مرگ آنان به وی رسیده- پرسید، حضرت فرمود: «حد ثوابها فانها حق». (۱). ۲۶ نفر از شاگردان امام جواد علیه السلام مجموعاً ۷۸ اثر نوشته‌اند که یکی از آنها علی بن مهزیار است که ۳۵ اثر تالیف کرده، دیگری محمد بن عبدالله بن مهران است که دارای هفت اثر می‌باشد و سومی معاویه بن حکیم است با هفت اثر. (۲). روایان آن حضرت ۱۰۹ نفر می‌باشند. (۳). در حال حاضر کلمات حضرت جواد با عنوان (مسند الامام الجواد علیه السلام) توسط شیخ عزیزالله عطاردی گردآوری شده است. (صفحه ۷۶) صفحه ۷۶. ----- الکافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۵، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۷. سیر حدیث در اسلام، ص ۲۷۸-۲۶۶. رجال الشیخ، ص ۴۰۹-۳۹۷.

دوران امام هادی علیه السلام

نوشته‌های حدیثی متعددی به حضرت هادی منسوب است، چون: رساله فی الرد علی اهل الجبر و التفویض که ابن شعبه در تحف العقول آن، نقل کرده است. (۱). به جز، این نوشته‌های دیگری نیز به حضرت هادی علیه السلام منسوب است. (۲). همچنین کلمات امام هادی علیه السلام که دارای تالیف بودند به ۲۷ نفر می‌رسند که ۴۱۴ اثر تحریر کردند. از میان آنها احمد بن محمد برقی ۱۲۰ کتاب، فضل بن شاذان ۱۸۰ کتاب، محمد بن عیسی بن عبید ۱۹ کتاب، محمد بن احمد بن ابراهیم ۶۰ کتاب و یعقوب بن اسحاق ۱۲ کتاب نگارش کرده‌اند. (۳). روایان آن حضرت ۱۸۵ نفر می‌باشند. (۴). ----- تحف العقول، ص ۴۷۶-۴۵۸. تدوین السنه

الشریفه، ص ۱۸۴-۱۸۳. سیر حدیث در اسلام، ص ۲۹۸-۲۸۱. رجال الشیخ، ص ۴۲۷-۴۰۹.

دوران امام عسکری علیه السلام

در این دوران با آنکه ظلم و ستم و اختناق فراوان بود، اما تاکید و ترغیب حضرت بر تدوین و تالیف، حائز اهمیت است. داود بن قاسم می گوید: «کتاب یوم و لیل» از یونس آل یقطین را به حضرت عرضه داشتیم، امام علیه السلام فرمود: «تصنیف من هذا؟» گفتم نوشته یونس است، آنگاه فرمود: «اعطاه الله بكل حرف نورا یوم القیامه». (۱). همچنین برخی آثار بر حضرت عرضه شد و حضرت فرمودند: «صحیح فاعملوا به». (۲). (صفحه ۷۷) نوشته هایی که به حضرت منسوب شده، از این قرار است: ۱- تفسیر القرآن که حسن بن خالد برادر محمد بن خالد آن را نقل کرده است. البته امروزه کتابی با عنوان تفسیر الامام العسکری موجود است که عالمان رجال و حدیث، بر آن نقدها داشته و آن را غیر از نوشته ی اصلی می دانند. (۳). ۲- کتاب المنقبه که مشتمل بر بسیاری از احکام و مسائل حلال و حرام است. (۴). به جز اینها کتب دیگری نیز به حضرت منسوب است. (۵). شانزده تن از شاگردان حضرت، دست به تالیف زده اند که ۱۱۸ عنوان کتاب، ثمره ی آن است، از میان آنها علی بن حسن فضال ۳۶ کتاب، محمد بن حسن صفار ۳۵ کتاب، عبدالله بن جعفر حمیری ۱۹ کتاب، احمد بن ابراهیم ۷ کتاب و هارون بن مسلم ۶ کتاب دارد. (۶). راویان از آن حضرت را ۱۰۶ تن برشمرده اند. (۷). صفحه ۷۷. ----- رجال النجاشی، ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۲۵. فلاح السائل، ص ۱۸۳. در این زمینه رجوع شود به: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۷-۲۸۳، مجله نور علم، سال دوم ش ۱، ص ۱۵۱-۱۱۸، مقاله هایی از: رضا استادی و محمد جواد بلاغی. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۹. تدوین السنه الشریفه، ص ۱۸۵. سیر حدیث در اسلام، ص ۳۰۹-۳۰۱. رجال الشیخ، ص ۴۳۸-۴۲۷.

اصول اربعماه

اشاره

در پایان این فصل، بحثی فشرده و کوتاه پیرامون (اصول اربعماه) ارائه می شود. این را می دانیم که این اصطلاح نخستین بار در کتاب معالم العلماء ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) به شیخ مفید (م ۴۱۲ ق) نسبت داده شد و پس از ایشان دیگران نیز تایید و نقل کردند. در معالم العلماء آمده است: و قال الشیخ المفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان البغدادی (صفحه ۷۸) رضی الله عنه و قدس روحه صنف الامامیه من عهد امیرالمومنین علی علیه السلام الی عهد ابی محمد الحسن العسکری صلوات الله علیه اربع ماه کتاب تسمى الاصول و هذا معنی قولهم اصل. (۱). این تعبیر در نوشته ی شیخ مفید یافت نشده. البته شیخ مفید در ارشاد راویان امام صادق علیه السلام را ۴۰۰۰ نفر دانسته است. فان اصحاب الحدیث قد جمعوا اسماء الروات عنه، من الثقات، علی اختلافهم فی الاراء و المقالات فکانوا اربعه آلاف رجل. (۲). قبل از ابن شهر آشوب که این تعبیر را منتسب به شیخ مفید دانست، امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ ق) این تعبیر را با تفاوتی اندک آورده و گفته است: روی عن الامام الصادق علیه السلام من مشهوری اهل العلم اربعه الاف و صنف من جواباته فی المسائل اربع ماه کتاب تسمى الاصول رواها اصحابه و اصحاب ابنه موسی الکاظم علیه السلام. (۳). پس از طبرسی محقق حلی (م ۶۷۲ ق) در معتبر این تعبیر را به کار گرفته: ... و کذا الحال فی جعفر بن محمد فانه قد انتشر عنه من العلوم الجمه ما یبهر به العقول حتی غلافیه جمه و اخرجوه الی حد الالهیة و روی عنه من الرجال ما یقارب اربعه الاف رجل ... کتب من اجوبه مسائله اربعماه مصنف سموها اصولا. (۴). و نیز شهید اول (م ۷۸۶ ق) در کتاب (ذکر الشیعه) این عبارت را آورده است. ... حتی ان اباعبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام کتب من اجوبه مسائله اربعماه مصنف لاربعماه مصنف و دون من رجاله

المعروفین) صفحه ۷۹ (اربعه الاف رجال من اهل العراق و الحجاز و خراسان و الشام). ۵). پس از اینان نیز عالمانی دیگر این عبارت را به کار برده‌اند چون: شهید ثانی (م ۹۵۶ ق)، (۶). حسین بن عبدالصمد عاملی (م ۹۸۴ ق) (پدر شیخ بهایی، شیخ بهائی) (م ۱۰۳۱)، (۷). محمد باقر الحسینی معروف به میرداماد (م ۱۰۴۰ ق)، (۸). فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)، (۹). صاحب حدائق (م ۱۱۸۶ ق)، (۱۰). خلاصه آنکه این تعبیر از نیمه اول قرن ششم در مصادر شیعی آمده و هیچگونه بحث دیگری چون تفاوت اصل و کتاب، امتیاز اصل بر کتاب، زمان تألیف اصول و... مطرح نبوده است. البته تعبیر اصل از قرن پنجم به کار می‌رفته و لذا نجاشی (م ۴۵۰ ق) برای بسیاری از روایان اصل برمی‌شمرد و با تعبیر «له اصل» از او یاد می‌کند. (۱۱). از آغاز قرن سیزدهم توسط وحید بهبهانی بحثهای دیگری پیرامون اصول اربعماه آغاز می‌شود و با طرح مساله تفاوت اصل و کتاب، این موضوع وارد مرحله‌ای نوین می‌شود و مباحثی چون تعداد اصول، امتیاز اصول، زمان تألیف آن، مورد توجه مورخان علوم اسلامی و عالمان رجال قرار می‌گیرد. پس از این نگاه تاریخی چند مساله در اطراف اصول اربعماه باید مورد بررسی قرار گیرد: صفحه ۷۸، ۷۹. تعریف اصل و کتاب زمان تألیف اصول اربعماه امتیاز اصول تعداد اصول ----- معالِم العلماء، ص ۳. الارشاد، ص ۲۷۱. اعلام الوری، ص. المعتبر، ص ۵، ص ۱. ذکری الشیعه، ص ۶. الدراییه، ص ۱۷. وصول الاخیار الی اصول الاخبار، ص ۶۰. حبل المتین، ص ۷. الرواشح السماویه، ص ۹۸. الوافی، ج ۱، ص ۱۱ (سه جلدی). الحدائق الناضره، ج ۱، ص ۹.

تعریف اصل و کتاب

یکی از مسایل مورد گفتگو این است که اصل با کتاب چه تفاوتی دارد؟ چرا (صفحه ۸۰) برخی عالمان رجال، تعبیر اصل را برای برخی نوشته‌ها به کار برده و برای برخی دیگر، از تعبیر کتاب استفاده کرده‌اند؟ این بررسی اگر به نتیجه‌ای منتهی گردد می‌تواند در تبیین اصطلاح اصول اربعماه مفید افتد. در تعریف اصل و تفاوت آن با کتاب، نظرات گوناگونی عرضه شده است: اصل، کتابی است که فقط سخنان معصوم را گردآورده و کتاب آنست که روایات و استدلال و استنباطهای نویسنده را نیز همراه دارد. اصل آنست که نویسنده روایت را از معصوم یا راوی شنیده و گردآورده و کتاب آنست که روایت‌هایش از نوشته‌ها و اصول دیگر اخذ شده است. تعریف دوم از آن وحید بهبهانی است (۱). که مورد قبول شیخ آغا بزرگ قرار گرفته و آن را تبیین کرده است. (۲). لیک علامه سید محسن امین معتقد است همه این تعریف‌ها حدس و تخمین است. (۳). سر آن را استاد محمد حسین حسینی جلالی چنین گفته: و الوجه فیما ذکره السید الامین، ان هذه التعاریف لم تستند الی دراسه نصوص الاصول الموجوده الیوم و من الناحیه التاريخیه لم نعهد هذا الاصطلاح الا فی کتب علماء الشیعه فی القرن الخامس الهجری و من تاخر عنهم. (۴). یکی از محققان قرائتی چند بر ترادف نسبی اصل و کتاب اقامه کرده و تفاوتی میان آنها نمی‌بیند. که خلاصه این قرائن چنین است: (۵). (صفحه ۸۱) ۱- در مورد حدود ۶۰ تن از کسانی که شیخ طوسی و ابن شهر آشوب تعبیر «له اصل» برایشان به کار برده، نجاشی تعبیر «له کتاب» یا «له نوادر» را به کار برده است. ۲- شیخ طوسی درباره حریر بن عبدالله می‌گوید: «له کتب منها کتاب الصلاه و کتاب الزکاه... تعد کلها فی الاصول» ولی نجاشی فقط تعبیر کتاب را به کار برده است. ۳- شیخ طوسی درباره ابن ابی عمیر می‌گوید: «روی عنه احمد بن محمد بن عیسی کتب ماه رجل من رجال الصادق و له مصنفات کثیره...» این صد نفر صاحب کتاب را وقتی در همان فهرست شیخ دنبال می‌کنیم، می‌بینیم که آنان را صاحبان اصل معرفی می‌کند، چون: اسماعیل بن محمد، اسباط بن سالم، بشر بن یسار و... و همه اینها کسانی‌اند که ابن ابی عمیر راوی اصول آنان است. و از سوی دیگر نجاشی همه‌ی اینها را صاحبان کتاب دانسته است. ۴- شیخ طوسی تعبیر اصل را بیشتر از نجاشی به کار برده، اما در مورد بسیاری از یاران امام باقر و امام کاظم علیهما السلام که قطعا راوی بن واسطه بودند، فقط تعبیر کتاب را به کار می‌برد. ۵- اصول شانزده گانه‌ای که امروزه در دسترس است شیخ طوسی و نجاشی اکثر آنها را با عنوان کتاب معرفی کرده، چنانکه مرحوم مجلسی در مصادر بحار الانوار نیز همین رویه را دنبال کرده است. به هر حال

مشکل است با اسناد و قرائن قوی بتوان رایی در این زمینه صادر کرد. و این گونه بحثها با توجه به ذهنی بودن و دور بودن از اسناد تاریخی، چندان رهگشا و مفید نیست. صفحه ۸۰، ۸۱. ----- الفوائد الرجالیة للوحید البهبهانی ص ۳۳. (المطبوع مع رجال الخاقانی). الذریعه، ج ۲، ص ۱۲۶. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۰. دائره المعارف الاسلامیه الشیعه، ج ۵، ص ۳۲. پژوهشی در تاریخ تدوین حدیث، مجید معارفی، ص ۱۸۰-۱۷۸.

زمان تألیف اصول اربعماه

دومین بحثی که نسبت به اصول مطرح می شود، زمان تألیف آنهاست. در لابلای کلمات علماء دو رای و نظر دیده می شود. (صفحه ۸۲) یکی نظر که ابن شهر آشوب به شیخ مفید نسبت داده و زمان تألیف آن را از عهد امیرالمومنین علیه السلام تا عهد امام عسکری می داند، (۱). یعنی دوران حضور ائمه معصومین علیهم السلام. و رای دیگر این است که این اصول از نگاشته های شاگردان امام صادق علیه السلام است. (۲). علامه‌ی تهرانی بین این دو نظر جمع کرده و معتقد است، شیخ مفید مقطع کلی تألیف اصول را بیان داشته که از دو عصر امام علی علیه السلام و امام عسکری خارج نبوده و دیگران زمان خاص تألیف را که عصر امام صادق علیه السلام است بیان کرده اند. (۳). گفتنی است که این مساله می تواند ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با مساله قبل یعنی تفاوت کتاب و اصل داشته باشد. صفحه ۸۲. ----- معالم العلماء، ص ۳. اعلام الوری، ص. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۰.

امتیاز اصول

برای اصول اربعماه به طور کلی دو امتیاز گفته شده، یکی اعتبار و حجیت روایات اصول و دیگری اعتبار و مدح مولفان آن. به امتیاز اول شیخ بهائی، میرداماد و شیخ آغا بزرگ اشاراتی دارند (۱). و برخی نوشته اند: الظاهر ان الاصل اعلی و اشرف قدرا عند اصحاب الحدیث من الکتاب و یمدح به صاحبه. (۲). امتیاز دوم را نیز وحید بهبهانی، شیخ آغا بزرگ و برخی دیگر از عالمان رجال (صفحه ۸۳) مطرح کرده اند. (۳). صفحه ۸۳. ----- الرواشح السماویه، ص ۹۹، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۶. تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، ج ۱، ص ۹۰. منتهی المقال، ص ۱۱.

تعداد اصول

رای رایج آنست که عدد اصول ۴۰۰ می باشد، ولی این رقم در رجال شیخ طوسی و فهرست نجاشی (۱). که اهتمام به معرفی اصول داشتند نیامده و امروزه نیز نمی توان قضاوتی در این باره کرد. شیخ در فهرست تنها از ۵۹ اصل سخن گفته و نجاشی تنها از هفت اصل اسم برده است. شیخ آغا بزرگ ۱۱۷ اصل را شمارش کرده (۲). و برخی دیگر از پژوهشگران ۱۲۲ اصل را معین کرده اند. (۳). استاد جلالی معتقد است، تعداد اصول به معنای کتبی که روایاتش به نحو سماع از امام صادق علیه السلام گردآوری شده ۱۰۰ می باشد. و بر این رای سه شاهد اقامه کرده است: الاول: ان مجموع ما ذکره الطوسی و النجاشی لا یزید علی اکثر من نیف و سبعین اصلا کما عرفت مفصلا مع ان الطوسی ضمن الاستیفاء. الثانی: ما ذکره الطوسی فی ترجمه محمد بن ابی عمیر الازدی المتوفی سنه ۲۱۷ هـ قائل: (روی عنه احمد بن محمد بن عیسی کتب ماہ رجل من رجال الصادق علیه السلام) و ابن ابی عمیر هذا هو الراوی لا کثیر النسخ المذكوره للاصول. الثالث: ما قاله الطوسی فی ترجمه حمید بن زیاد النینوی المتوفی (صفحه ۸۴) سنه ۳۱۰ هـ قائل: (له کتب کثیره علی عدد کتب الاصول و لم یدکر عدد کتبه) لکن النجاشی ذکر احد عشر کتابا و لا بد انها فی حدود المائ علی اوجه الاحتمالات. (۴). به هر حال پرونده پژوهشی این مساله همچنان گشوده است و تتبع و تاملی فراتر از آنچه انجام شده را می طلبد. صفحه ۸۴. ----- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۷. همان، ج ۲، ص ۱۲۷. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث

بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۹-۵۲. دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۵، ص ۳۸.

دوره جمع و تبویب

اشاره

این دوره با آغاز غیبت صغرا شروع می‌شود و تا دوره‌ی صفویه تداوم می‌یابد در این مقطع کتابهای حدیثی بسیار تحریر شد، که در ضمن این فصل معرفی خواهند شد. در نگاه کلی می‌توان این دوره را با دو مشخصه شناخت: یک- تدوین کتب اربعه دو- تدوین کتب دعا و زیارت. کتب اربعه الکافی مزایا و ویژگیهای کتاب کافی شرح و حاشیه ترجمه تلخیص معجم و راهنما اسناد و رجال کافی درباره کافی من لا یحضره الفقیه مزایا و ویژگیهای من لا یحضره الفقیه تهذیب الاحکام الاستبصار ویژگیهای استبصار کتب دعا و زیارت -----

کتب اربعه

اشاره

می‌دانیم که چهار کتاب کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار نزد شیعیان از اعتبار و امتیاز ویژه‌ای برخوردار گشته و به «اصول اربعه» شهرت یافته است. گرچه کتب مدون در این دوره بسیارند، اما اشتها این چهار کتاب بر کسی پوشیده نیست. شاید بتوان سبب مشهور شدن این کتب را در این امور جستجو کرد: ۱- تنظیم و تبویب زیبا ۲- حجم بسیار و گستردگی ۳- قدمت زمانی و نزدیکی آنها به عصر حضور ۴- حاوی روایات فقهی بودن. (صفحه ۸۵) قابل تامل است که عالمان شیعه، این اصول را به «صحاح اربعه» تعبیر نکردند- آنچنان...- تا راه نقد و بحث نسبت به روایات آنها گشوده باشد. - آنچنان که اهل سنت به «صحاح سته» تعبیر کردند. و باور اخباریان به قطعیت روایات کتب اربعه، یا اطمینان به صدور آنها، مورد قبول قاطبه‌ی عالمان شیعی نیست و لذا بحثی مفصل و علمی میان اصولیان و اخباریان نسبت به روایات این کتب، بالا گرفته و ادعای اخباریان را با ادله‌ای واضح و متقن پاسخ گفته‌اند. (۱). البته این امر از جایگاه بلند و رفیع این کتب نمی‌کاهد. لازم است اشاره شود که برخی از عالمان شیعی چون پدر شیخ بهایی (۲). و علامه شمس‌الدین محمد بن محمود آملی (۳). از اصول خمس حدیثی، یاد کرده‌اند آنان «مدینه العلم» شیخ صدوق را، که دو برابر من لا یحضره الفقیه بوده (۴). نیز در جنب چهار کتاب مذکور قلمداد کرده و از این رو اصول خمس، تعبیر کرده‌اند. لیک این کتاب از میان رفته و حتی به علامه مجلسی هم نرسیده است، از این رو کتب اربعه حدیثی مصطلح شد. اینک به معرفی این چهار کتاب می‌پردازیم: صفحه ۸۵. الکافی مزایا و ویژگیهای کتاب کافی شرح و حاشیه ترجمه تلخیص معجم و راهنما اسناد و رجال کافی درباره کافی من لا یحضره الفقیه مزایا و ویژگیهای من لا یحضره الفقیه تهذیب الاحکام الاستبصار ویژگیهای استبصار ----- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۶-۲۲. وصل الاخبار الی اصول الاخبار، ص ۸۵. نفایس الفنون فی عرایس العیون، ج ۱، ص ۳۹۷. الذریعه، ج ۲۰، ص ۲۵۲، معالم العلماء، ص ۱۱۲.

الکافی

اشاره

این کتاب گرانسنگ نوشته محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ ق) ملقب به ثقة الاسلام می‌باشد. کلینی در دقت

علمی، ثبت و ضبط حدیث و نیز وثاقت، مقامی برجسته، نزد شیعیان دارد. نجاشی او را چنین ستوده است: شیخ اصحابنا فی وقته بالری و وجههم و کان اوثق الناس فی الحدیث (صفحه ۸۶) و اثبتهم. (۱). وی این کتاب را به مدت بیست سال با زحمت و رنج فراوان به ثمر رساند. (۲). شیخ مفید این کتاب گرانسنگ را چنین ستوده است: اجل کتب الشیعه و اکثرها فائده. (۳). و محقق کرکی گفته: مانند کتاب کافی نگارش نشده است. (۴). و شهید اول نوشته: لم يعمل فی الامامیه مثله. (۵). بر این اساس این کتاب و نویسندگانش مقامی والا- و برجسته دارد. کتاب کافی یک دوره معارف اسلامی را در خود جای داده است. و به سه بخش عمده: اصول، فروع و روضه تقسیم می‌شود. اصول، متضمن مباحث معرفت‌شناسی، توحید و امامت و اهم مباحث اخلاقی است. فروع، حاوی یک دوره فقه از طهارت تا دیات است. و روضه، جنگی است که روایات متنوع و مختلفی را در زمینه‌های تاریخی، احتجاجات، خطب و رسائل و تفسیر در خود جای داده است. عناوین کتب کافی بر حسب مجلدهای هشتگانه چنین است: ج ۱: کتاب العقل و الجهل، کتاب فضل العلم، کتاب التوحید، کتاب الحججه. ج ۲: کتاب الایمان و الکفر، کتاب الدعاء، کتاب فضل القرآن، کتاب العشره. ج ۳: کتاب الطهاره، کتاب الحيض، کتاب الجنائز، کتاب الصلاه، کتاب الزکاه. (صفحه ۸۷) ج ۴: کتاب الزکاه، کتاب الصیام، کتاب الحج. ج ۵: کتاب الجهاد، کتاب المعيشه، کتاب النکاح. ج ۶: کتاب العقیقه، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبیر و کتابه، کتاب الصيد، کتاب الذبائح، کتاب الاطعمه، کتاب الاشربه، کتاب الزی و التجمل و المروه، کتاب الدواجن. ج ۷: کتاب الوصایا، کتاب الموارث، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب الشهادات، کتاب القضاء و الاحکام، کتاب الایمان و النذور و الکفارات. ج ۸: این جلد، کتاب و باب ندارد و بر اساس نامگذاری مولف، باغی است که میوه‌های متنوعی در آن پیدا می‌شود. کتاب کافی دارای ۱۶۱۹۹ حدیث می‌باشد. (۶). صفحه ۸۶، ۸۷. مزایا و ویژگیهای کتاب کافی شرح و حاشیه ترجمه تلخیص معجم و راهنما اسناد و رجال کافی درباره کافی ----- رجال النجاشی، ص ۳۷۷. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۳۳، س ۷. همان، ج ۳، ص ۵۳۲. همان. همان. علم الحدیث، ص ۷۷.

شرح و حاشیه

۱- التعلیقه علی کتاب الکافی، محمد باقر الحسینی (میرداماد) (م ۱۰۴۱ ق)، تحقیق: السید مهدی الرجائی (قم، مطبعه الخيام، ۱۴۰۳ ق) ۲۲+۴۰۴ ص. این تعلیقه تا کتاب الحججه از «اصول الکافی» ادامه دارد و متن روایات نیز همراه تعلیقه چاپ شده است. همچنین شارح، کتابی دیگر به نام «الرواشح السماویه» دارد که در آن برخی قواعد علم حدیث را نگاشته مقدمه‌ی کافی را شرح کرده و به دیگر سخن جلد اول این تعلیقه محسوب می‌شود. ۲- شرح الاصول الکافی، صدرالدین الشیرازی (م ۱۰۵۰ ق) (تهران، مکتبه المحمودی ۱۳۹۱ ق) ۴۹۲ ص. این شرح تا پایان کتاب الحججه از «اصول الکافی» ادامه دارد. در ضمن این شرح با تصحیح آقای محمد خواجوی در ۲ جلد، توسط موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی به چاپ رسیده است. همچنین آقای خواجوی این شرح را ترجمه نموده و در ۲ جلد توسط همان انتشارات به چاپ رسانده است. ۳- مرآه العقول، مولی محمد باقر المجلسی (م ۱۱۱ ق) (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق ۱۳۶۳ ش، دوم) ۲۶ ج. ۴- شرح الکافی، الاصول و الروضه، المولی محمد صالح المازندرانی، التعلیق: میرزا ابوالحسن الشعرانی (تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۴۲) ۱۲ ج. این شرح، تنها اصول کافی و روضه را در بردارد. (۱). ۵- الشافی فی شرح الاصول الکافی، ۳ ج، عبدالحسین المظفر) دوم: مطبعه الغری، نجف، ۱۳۸۹ ق- ۱۹۶۹ م). (صفحه ۹۰) صفحه ۹۰. ----- مقایسه و سنجشی میان شروح کافی، توسط برخی محققان، صورت پذیرفته و نشر یافته است. کیهان اندیشه، ش ۲۱۷ ص ۱۰۴-۸۱، نقد و تحقیق در زمینه شروح کافی، علی عابدی شاهرودی.

۱- اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی (تهران دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ۲ ج). این ترجمه همراه با متن احادیث می‌باشد. ۲- الروضه من الکافی، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی محلاتی (تهران، انتشارات علمیه اسلامیة) ۲ ج، ۲۵۹+۲۹۷ ص. در این کتاب نیز متن عربی احادیث نیز موجود است. ۳- الکافی، ترجمه به انگلیسی، الموسسه العالمیه للخدمات الاسلامیه. تا کنون ۱۳ جزء از آن منتشر شده و متن عربی را به همراه دارد. -----

تلخیص

۱- گزیده کافی، ترجمه و تحقیق: محمد باقر بهبودی (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳) ۳ ج. ج ۱: معارف و آداب. ج ۲: طهارت، صلوات. ج ۳: زکات، روزه. ج ۴: حج، معیشت. ج ۵: ازدواج، آشامیدنیها. ج ۶: زیب و زینت، گلهها. ۲- خلاصه‌ای از اصول کافی، ترجمه: علی اصغر خسروی شبستری (تهران، کتابفروشی امیری، ۱۳۵۱ ش)، ۲۷۰ ص. ۳- الصحیح من الکافی، ۳ ج، محمد باقر بهبودی (الدارالاسلامیه، ۱۴۰۱ ق- ۱۹۸۱ م). ۴- درخشان پرتوی از اصول کافی، سید محمد حسینی همدانی (مؤلف، قم ۱۴۰۶ ق) (صفحه ۹۱) صفحه ۹۱. -----

معجم و راهنما

۱- المعجم المفهرس لالفاظ اصول الکافی، الیاس کلانتری (تهران، انتشارات کعبه). ۲- المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی، علی رضا برازش (تهران، منظمه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸ ق- ۱۹۸۸ م، اول) ۲ ج، ۲۰۱۱ ص. ۳- الهادی الی الفاظ اصول الکافی، سید جواد مصطفوی (آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۶ ق) ج ۱ و ۴۱۳ ص، تا حروف شین. ۴- فهرس احادیث الاصول الکافی، مجمع البحوث الاسلامیه، (همان، مشهد، ۱۴۰۹ ق). ۵- فهرس احادیث الروضه من الکافی، مجمع البحوث الاسلامیه (همان، مشهد، ۱۴۰۸ ق). ۶- فهرس احادیث الفروع من الکافی، مجمع البحوث الاسلامیه (همان، مشهد، ۱۴۱۰ ق). ۷- فهرس احادیث الکافی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. -----

اسناد و رجال کافی

۱- تجرید اسانید الکافی و تنقیحها، حاج میرزا مهدی الصادقی (قم، ۱۴۰۹ ق) ۲- الموسوعه الرجالیه، حسین الطباطبایی البروجردی، ۷ ج، تنظیم: میرزا حسن النوری (مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۳ ق- ۱۹۹۲ م) جلد یک از این مجموعه با عنوان: ترتیب اسانید کتاب الکافی، در ۵۶۷ صفحه و جلد چهار آن با عنوان رجال اسانید و طبقات رجال الکافی، در ۴۶۸ صفحه، مربوط به کافی می‌باشد. -----

درباره کافی

۱- دفاع عن الکافی، ۲ ج، ثامر هاشم حبیب العمیدی (مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۹۹۵-۱۴۱۵ م) ۷۸۹+۷۶۸ ص. ۲- الشیخ الکلینی البغدادی و کتابه الکافی، ثامر هاشم حبیب العمیدی (مکتب (صفحه ۹۲) الاسلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق- ۱۳۷۲ ش)، ۴۹۵ ص. در این کتاب شرحی مفصل از زندگانی شخصی و علمی کلینی، تلاشهای علمی پیرامون کافی و روش کلینی در فروع ارائه شده است. ۳- الکلینی و خصومه ابوزهره، عبدالرسول الغفار (دارالمحجه البیضاء، بیروت، ۱۴۱۵ ق- ۱۹۹۵ م)، ۹۶ ص. ایرادهایی

که محمد ابوزهره از نویسندگان مصری، بر کتاب کافی داشته، مورد تجزیه و تحلیل و نقد قرار می‌گیرد. ۴- بحوث حول روایات الکافی، امین ترمس العاملی (موسسه دارالهجره، قم، ۱۴۱۵ ق) ۲۰۰ ص. ۵- دراسات فی الکافی للکلینی و الصحیح للبخاری، هاشم معروف الحسینی، (مؤلف ۱۳۸۸ ق، ۱۹۶۸ م)، ۳۶۵ ص. مؤلف بحثهای مقارن و مقایسه‌ای میان کافی و صحیح بخاری انجام داده و موضوعاتی را از دو کتاب برگزیده و داوری کرده است. ۶- ثلاثیات الکلینی و قرب الاسناد، امین ترمس العاملی (موسسه دارالحدیث الثقافیه، قم، ۱۴۱۷ ق- ۱۳۷۵ ش)، ۴۴۵ ص. در این اثر پس از مقدمه، که شرحی است از زندگانی کلینی و اصطلاح ثلاثیات، روایات کلینی که با سه واسطه به معصوم می‌رسد را گردآورده که مجموع آن ۱۳۵ روایت می‌باشد. ۷- الکلینی و الکافی، د. عبدالرسول الغفار (موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق) ۵۸۹ ص. صفحه ۹۲. -----

من لا یحضره الفقیه

اشاره

شیخ صدوق ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (صفحه ۹۳) (۳۸۱-۳۰۶ ق) (۱). محدث و فقیهی پرکار و سخت کوش است که در عمر ۷۵ ساله‌اش نزدیک به ۳۰۰ کتاب (۲). تحریر کرده. امام زمان علیه‌السلام درباره‌اش فرمود: فقیه خیر مبارک ینفع الله به. (۳). و خود چنین افتخار می‌کند که: انا ولدت بدعوه صاحب الامر علیه‌السلام. (۴). او کتب روایی بسیار دارد که مشهورتر و برجسته‌ترین آنها من لا یحضره الفقیه می‌باشد. این کتاب را بسان کتاب من لا یحضره الطیب رازی (۵). و در سن ۶۲ سالگی نوشته و دوپست و چهل و ششمین کتاب وی به شمار می‌رود. (۶). من لا یحضره الفقیه در چهار مجلد به طبع رسیده و مجموع روایات آن ۵۹۰۱ روایت می‌باشد (۷). گرچه رقمهای دیگری نیز گفته شده است. (۸). صفحه ۹۳. مزایا و ویژگیهای من لا یحضره الفقیه ----- رجال النجاشی، ص ۳۹۲. الفهرست، ص ۳۰۴. رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۹۳، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۴. رجال النجاشی، ص ۲۶۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، مقدمه کتاب. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۷. همان، ص ۶۸. علم الحدیث، ص ۷۸، کاظم مدیرشانه‌چی.

مزایا و ویژگیهای من لا یحضره الفقیه

این اثر خصایصی دارد که آن را دیگر کتب متمایز می‌کند: ۱- اسناد روایات به جهت اختصار حذف شده و در مشیخه‌ی پایان کتاب ذکر شده است. ۲- مصنف چنانکه در مقدمه کتاب یاد آور شده، روایت‌هایی را نقل می‌کند که (صفحه ۹۴) بر اساس آن فتوا داده است. ۳- بر اساس گفته شیخ صدوق در مقدمه، آن را از کتب مشهور و مورد اعتبار گرد آورده. ۴- روایات متعارض را در ذیل ابواب نیاورده است. ۵- گاه بر اساس مضمون روایت فتوا داده و نص حدیث را نیاورده و این برخی اشکالات را به دنبال داشته. (۱). ۶- در مواردی بسیار شیخ صدوق روایت را از معصوم نقل کرده و نمی‌توان از طریق مشیخه، به سند دست یافت، این روایات طبق ادعای برخی، نزدیک به دو هزار، و یک سوم تمامی کتاب است. (۲). لیک در این مرسل‌ها، شیخ صدوق گاه به صورت قطعی حدیثی را از امام علیه‌السلام نقل می‌کند و می‌گوید: «قال الصادق علیه‌السلام کل ماء طاهر الا ما علمت انه قدر» (۳). و گاه به معصوم نسبت می‌دهد و تعبیر «روی» (۴). را به کار می‌برد. گفته شده در صورت اول مصنف قطع به صدور داشته و می‌توان بدان استناد جست ولی در صورت دوم چنین امری استفاده نمی‌شود. (۵). بر این کتاب شرح و حاشیه‌هایی نگاشته شده که مرحوم شیخ آغابزرگ ۲۳ عدد از آنها را در الذریعه ذیل عنوان حاشیه (۶). و شرح (۷). یاد کرده است. اما آنچه اکنون از شروح و ترجمه‌ها در دسترس است، از این قرار می‌باشد: ۱- روضه المتقین، محمد تقی مجلسی، ۱۴ ج، التعلیق و التمیق: السید حسن الموسوی

الکرمانی و الشیخ علی پناه الاشتهاردی (بنیاد فرهنگ اسلامی، تهران). (صفحه ۹۵) این مجموعه به عربی و شرح کامل کتاب می‌باشد. ۲- لوامع صاحبقرانی، محمد تقی مجلسی، (موسسه دارالتفسیر، قم، ۱۳۷۶). این کتاب شرحی است فارسی که پس از روضه المتقین نگارش شده و تا کنون هفت جزء آن به طبع رسیده است. ۳- ترجمه و شرح من لا یحضره الفقیه، محمد جواد غفاری، ۶ ج (نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۷). این ترجمه و شرح به همراه متن به طبع رسیده، مترجم پس از ترجمه، توضیحاتی را اضافه می‌کند. این مجموعه تحت نظارت استاد علی اکبر غفاری به انجام رسیده. ۵- گزیده‌ی من لا یحضره الفقیه، محمد باقر بهبودی، ۲ ج (انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۰). نویسنده روایاتی را برگزیده و با ترجمه فارسی به همراه متن حدیث ارائه کرده و باور دارد که روایات صحیح را گزینش کرده و به عنوان گزیده، نشر داده است. به جز این، برخی کارهای دیگر نیز نسبت به این کتاب انجام پذیرفته که باید به معرفی آن پرداخت: ۱- مشیخه الفقیه، شرح و ترجمه و تعلیق: محمد جعفر شمس‌الدین (دارالتعارف، بیروت). بخش پایانی کتاب من لا یحضره الفقیه، که به ذکر اسناد اختصاص دارد، شرح و تعلیق شده و ترجمه راویان آن ذکر شده است. ۲- فهرس کتاب من لا یحضره الفقیه، مجمع البحوث الاسلامیه (مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی) جزء شماره ۸ مجموعه‌ی «فهرس احادیث اهل البیت علیه‌السلام» به من لا یحضره الفقیه، اختصاص دارد. شیخ صدوق به جز من لا یحضره الفقیه کتب روایی بسیار دارد که بخشی زیادی از آن امروزه در دسترس است و با تصحیح و تحقیق عرضه شده، همانگونه که برخی از آنها شرحی نیز دارد. اهم عناوین کتب روایی شیخ صدوق چنین است: (صفحه ۹۶) ۱- علل الشرایع، (دارالاحیاء التراث العربی، بیروت) ۴۰+۶۴۸ ص. روایات مبین فلسفه احکام یا علل برخی حوادث تاریخی و تکوینی در آن گرد آمده. این اثر مشتمل بر ۳۸۵ باب و ۱۹۰۷ حدیث می‌باشد. اسناد روایتها در آن منقول است. این کتاب توسط سید هدایت‌الله مسترحمی به فارسی برگردانده شد، و کتابفروشی مصطفوی آن را نشر داد. ۲- معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری (انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش) ۹۴+۴۳۶ ص. در این اثر روایاتی گزینش شده که مفسر و مبین مطلبی است، از این رو از جهت محتوا متنوع بوده و شامل مباحث اخلاقی و عقیدتی است. تعداد روایات آن ۸۰۹ و اسناد و احادیث مذکور می‌باشد. معانی الاخبار توسط عبدالعلی محمدی شاهرودی به فارسی برگردانده شد و انتشارات دارالکتب الاسلامیه در دو جلد آن را به طبع رسانده است. ۳- الخصال، التصحیح و التعلیق: علی اکبر الغفاری (منشورات جماعه المدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق- ۱۳۶۳) ۱۴+۷۵۰ ص. عمده‌ی محتوای روایات این کتاب، احادیث اخلاقی و سنن است که بر اساس شمارش از یک به بعد تنظیم شده، همچنین سند احادیث مذکور است. این کتاب دارای چند ترجمه فارسی است. ۱- ترجمه سید احمد فهری زنجانی، ۲- ترجمه مدرس گیلانی، ۳- ترجمه محمد باقر کمره‌ای و هم‌ی این ترجمه‌ها به طبع رسیده است. همچنین دو تلخیص از کتاب خصال انجام شده با این مشخصه‌ها: ۱- خلاصه الخصال، السید محمد الموسوی (دارالمورخ العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ق- ۱۹۹۵ م). ۱- منتخب الخصال، میرمحمد علی عمادالاسلام اسکوثی (۱۳۸۲ ق- ۱۳۴۱) (این تلخیص با ترجمه فارسی است و متن را همراه ندارد. (صفحه ۹۷) ۴- عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ۲ ج، التصحیح و التذیل: السید مهدی الحسینی اللاجوردی، (انتشارات جهان، تهران) ۳۲۹+۲۹۳ ص. این اثر که اختصاص به روایات منقوله از حضرت رضا علیه‌السلام، دارد دارای ۶۹ باب و ۹۲۰ حدیث می‌باشد. عناوین مهم این کتاب عبارت است از: تاریخ الرضا علیه‌السلام، النصوص علی امامته، اخبار موسی بن جعفر، کلام الرضا فی التوحید، مجالسه، کلماته فی الامامه، کلامه فی العلل، کتابه الی محمد بن سنان و... آقایان حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری این اثر را به فارسی ترجمه کرده و به طبع رسانده‌اند. ۵- کمال‌الدین و تمام النعمه، التصحیح و التعلیق: علی اکبر الغفاری (دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۹۵ ق) ۳۰+۶۸۶ ص. موضوع کتاب غیبت امام زمان علیه‌السلام است، روایات کتاب ۹۰۵ و در ۵۸ باب تنظیم شده. مولف مقدمه‌ای طولانی پیرامون ضرورت امام و نقد برخی شبهات دارد، چنانکه توضیح و تفسیرهایی نیز در ضمن روایات ارائه کرده است. ۶- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، التصحیح و التعلیق: علی اکبر الغفاری (مکتبه الصدوق، تهران) ۳۷۱ ص. روایات مشتمل بر بیان ثواب و عقاب اعمال در این اثر گرد آمده و عناوینی چون، ثواب بعض الاذکار، ثواب التطهیر، ثواب بعض

الصلوات، ثواب الزکاه و الحج و... در آن به چشم می‌خورد. اسناد احادیث در آن مذکور است. همچنین این کتاب توسط آقای علی اکبر غفاری به فارسی ترجمه شده و به طبع رسیده است. ۷- التوحید، التصحیح و التعلیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی (مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۸ ق) ۵۷۰ ص. این اثر که حاوی روایات مربوط به توحید و صفات خدا است، در ۶۷ باب و ۵۸۳ حدیث تنظیم شده. بر این کتاب محقق سبزواری، قاضی سعید قمی، سید نعمه‌الله جزایری و (صفحه ۹۸) محمد علی نائب‌الصداره شرح نوشته‌اند، (۸). که دو جلد از شرح قاضی سعید با تحقیق و تصحیح نجفقلی حبیبی به تازگی نشر یافته و همچنین معجم الفاظی برای آن با اشراف آقای علی رضا برازش، به طبع رسیده است. ۸- الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثه (همان، قم، ۱۴۱۷ ق). این کتاب دارای ۹۷ مجلس و ۱۰۴۹ حدیث می‌باشد و توسط محمد باقر کمره‌ای به فارسی ترجمه و منتشر شده است. ۹- المواعظ (دارالهادی، بیروت، ۱۹۹۲، ۱۴۱۲ م). این کتاب حاوی مواعظ پیامبر و ائمه می‌باشد و توسط آقای عزیزالله عطاردی به فارسی ترجمه شده است. ۱-۲۱ فضائل الشیعه، صفات الشیعه، مصادقه الاخوان (موسسه الامام المهدی، قم ۱۴۱۰ ق) این سه کتاب در یک مجموعه توسط موسسه الامام المهدی در قم تحقیق و نشر یافته است. فضائل الشیعه دارای ۴۵ حدیث، صفات الشیعه ۷۱ حدیث و مصادقه الاخوان مشتمل بر ۴۳ باب و ۱۲۵ حدیث می‌باشد. گفتنی است برخی از این کتاب‌ها جداگانه نیز به طبع رسیده: الف: فضائل الشیعه، این کتاب با ترجمه فارسی توسط انتشارات اعلی به طبع رسیده است. ب: مصادقه الاخوان، اشراف: السید علی الخراسانی الکاظمی (مکتبه الامام صاحب الزمان العامه، عراق). و نیز با عنوان «آئین دوستی و برادری در مکتب اسلام» توسط انتشارات تشیع منتشر شده. (صفحه ۹۹) ۱۳- فضائل الاشهر الثلاثه، تحقیق: میرزا غلامرضا عرفانیان (مطبعه الاداب، نجف، ۱۳۹۶ ق)، ۱۵۹ ص. روایات مربوط به فضائل ماههای رجب، شعبان و رمضان در آن گرد آمده که مجموع آن ۱۵۹ حدیث است. همچنین سند روایات منقول است. گفتنی است بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، فهرسی برای کتب حدیث تهیه کرده تحت عنوان «فهرس احادیث اهل‌البیت» که از شماره‌ی ۱ تا ۱۴ آن اختصاص به این چهارده کتاب شیخ صدوق دارد. صفحه ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹. ----- النجعه، ج ۱، ص ۶۴ و ۲۵۲. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹. همان، ص ۴۷ و ۵۱. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۸. الذریعه، ج ۶، ص ۲۳۳. همان، ج ۱۴، ص ۹۴. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۹. الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۷، ص ۱۳، ص ۱۵۴-۱۵۳.

تهذیب الاحکام

این کتاب تالیف شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق) است. وی نزد شیخ مفید و سید مرتضی تلمذ کرد. کتاب تهذیب، شرح مقنعه شیخ مفید است که در هر باب، اخبار متناسب آن را آورده. و این کتاب را که اولین نگارش وی محسوب می‌شود در سنین ۲۵ و ۲۶ سالگی تالیف نموده است. (۱). تهذیب الاحکام در ده مجلد چاپ شده و مشتمل بر ۱۳۵۹۰ حدیث ۲۳ کتاب و ۳۹۳ باب می‌باشد. شیخ الطائفه در این کتاب و کتاب استبصار تلاش می‌کند یک شبهه کلامی را از احادیث و روایات بزداید. گویا در آن زمان مساله تعارض و اختلاف (۲). اخبار یکی از ایرادهای عمده اهل سنت بر شیعه به شمار می‌رفته و شیخ کوشیده که اسباب این تعارض را نشان داده و وجه جمع معقول را نشان دهد. (۳). ویژگیهای کتاب تهذیب الاحکام از این قرار است: (صفحه ۱۰۰) ۱- مصنف روایتهای موافق و مخالف را در هر باب آورده. ۲- روایتهای اول صدر هر باب از صحت و اعتبار برخوردار است. ۳- ترتیب کتاب بر اساس مقنعه شیخ مفید می‌باشد. ۴- مصنف توضیح و تاویل و جمع‌هایی برای روایات درج می‌کند. ۵- در نقل اسناد، گاه مانند کلینی عمل کرده و تمامی سند را ذکر می‌کند و گاه مانند شیخ صدوق آن را حذف کرده و اکتفا به مشیخه می‌نماید. ۶- در شروع تدوین، آیات قرآن را در هر مساله نقل کرده ولی سپس منصرف می‌شود. این کتاب مورد توجه اندیشمندان بوده و شرح و حاشیه‌ی فراوان دارد. شیخ آغا بزرگ تهرانی ۱۴ شرح (۴) و ۲۰ حاشیه (۵) بر آن نام می‌برد. اما

آنچه از این شروحها و ترجمه‌ها و دیگر کارهای پیرامون تهذیب الاحکام موجود است از این قرار می‌باشد: ۱- ملاذالاحبار فی فهم تهذیب الاحبار، محمد باقر مجلسی، تحقیق سید مهدی رجائی (مکتبه آیه الله المرعشی، قم ۱۴۰۷ ق)، ۱۶ ج. علامه مجلسی در شرح هر حدیث نخست قضاوتی نسبت به سند آن دارد و سپس قسمت‌های لازم هر روایت را برای توضیح برمی‌گزیند و به شرح آن می‌پردازد. ۲- گزیده‌ی تهذیب، ۵ ج، ترجمه و تحقیق محمد باقر بهبودی (انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۰). (۶). نویسنده روایتهای صحیح تهذیب و استبصار را گزینش کرده و با ترجمه فارسی به همراه متن حدیث نشر داده است. اعتقاد نویسنده آنست که شیخ طوسی تهذیب الاحکام نوشته نه تهذیب الاحبار (صفحه ۱۰۱) و عقیده نداشته تمامی روایتهای آن صحیح است. با این عقیده و مبنای کار گزیده‌نویسی را به دست گرفته. ۳- در تحقیقی که محمد جواد مغنیه از تهذیب الاحکام داشته، یک جلد به عنوان فهارس توسط دکتر یوسف البقاعی فراهم آمده و همراه آن نشر یافته است. صفحه ۱۰۰، ۱۰۱. ----- الفهرست، ص ۲۸۵. در مورد منشا تعارض اخبار رجوع شود به: تعارض الادله الشرعیه، ص ۴۱-۲۸، تقریرات درس شهید صدر. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳-۲، الاستبصار، ج ۱، ص ۳. الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۵۴. همان، ج ۶، ص ۵۱. رجوع شود به مجله آینه پژوهش، ش ۱۲، ص ۸۵.

الاستبصار

اشاره

این کتاب هم از مولفات شیخ الطائفه می‌باشد و در بسیاری از ویژگیها با تهذیب الاحکام مشترک است. روایتهای استبصار ۵۵۱۱ حدیث در ۹۲۵ باب می‌باشد. این کتاب در چهار جلد منتشر شده و در چندین نوبت به چاپ رسیده است. ویژگیهای استبصار ----

ویژگیهای استبصار

۱- هدف شیخ در استبصار جمع عرفی بین اخبار متعارض است. ۲- مصنف گاه اسناد را ذکر کرده و گاه حذف می‌نماید و به طرق خویش در تهذیب و کتب دیگر بسنده می‌کند. ۳- استبصار در نوع خود اولین کتاب، در حل تعارض اخبار می‌باشد و هنوز نیز کاری مشابه آن عرضه نشده. بر این کتاب شروح و حواشی تحریر شده که صاحب الذریعه ۱۳ حاشیه (۱) و ۳۱ شرح (۲) را یاد می‌کند. آنچه از تلاشهای علمی پیرامون استبصار به چاپ رسیده، بدین شرح است: ۱- کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، سید نعمه‌الله جزایری، تحقیق: سید طیب (صفحه ۱۰۲) موسوی جزایری (موسسه علوم آل محمد، قم ۱۴۱۱ ق)، ۵۶۴ ص. ۲- فهرست الفبایی احادیث که توسط مجمع البحوث الاسلامیه (بنیاد پژوهشهای اسلامی) در مشهد تهیه و نشر یافته است. شیخ طوسی به جز این دو کتاب کتب روایی دیگری نیز دارد که از این قرار است: ۱- الغیبه (تبریز، ۱۳۲۳ ق) ۳۰۰ ص. این کتاب پاسخگوی مسائل مهدویت با تکیه بر احادیث است، اسناد روایات ذکر شده و مولف تحقیقاتی در مباحث طرح شده ارائه می‌کند. مباحث مهم کتاب عبارتند از: ولادت حضرت، کسانی که امام زمان را رویت کرده اند، معجزات داله بر امامت حضرت، علل مانع از ظهور، سفرای عصر غیبت، عمر صاحب الزمان و صفات و سیرت او. ۲- مصباح المتهدج و سلاح المتعبد، التصحیح: اسماعیل الانصاری الزنجانی، ۷۹۱ ص. این کتاب حاوی ادعیه و زیارات است. سند روایتها در آن مذکور نیست ترتیب مباحث کتاب بدین شرح است: اعمال الیوم و اللیله، اعمال الاسبوع، اعمال السنه. ۳- اختیار معرفه الرجال، التصحیح و التعلیق: حسن المصطفوی (دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۶۸)، ۳۴۳+۶۱۶+۳۵ ص. در این کتاب روایات مربوط به مدح و ذم راویان گرد آمده و در مجموع متضمن ۱۱۵۱ حدیث می‌باشد. اسناد روایات مذکور است، همه نقلها از پیامبر و ائمه نیست، بلکه گاه از مشایخ رجال هم مطالبی نقل می‌کند. ۴- الامالی،

تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه- موسسه البعثه- (دارالثقافه، قم ۱۴۱۴ ق). این کتاب دارای ۴۶ مجلس و ۱۵۳۷ حدیث می‌باشد. همچنین پیش از این تاریخ در دو مجلد بدون فهرست و تحقیق به چاپ رسیده بود. (صفحه ۱۰۳) اینک که از معرفی کتب اربعه فارغ شدیم، مناسب است برخی کارهای علمی پیرامون مجموع آنها به اجمال معرفی شود: ۱- المعجم المفهرس لالفاظ الاحادیث الکتب الاربعه، کاریست گروهی (تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰ ش) ج ۵۹۳-۱ ص، (حرف آ- اتف). ۲- مفتاح الکتب الاربعه، محمود بن المهدی الموسوی الدهسرخی الاصفهانی (نجف، مطبعه الاداب، ۱۳۶۷ منتشر شده و حرف میم تمام نیست. ۳- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث الکتب الاربعه، ۱۰ ج، اشراف: علیرضا برازش (شرکت انتشارات احیای کتاب، تهران ۱۳۷۳). ۴- راهنمای کتب اربعه، محمد مظفری (چاپخانه علمیه، قم، ۱۴۰۵ ق). ۵- کتابشناسی کتب اربعه، کاظم مدیرشانه‌چی. ایشان در مصاحبه‌ای از این کتاب چنین یاد می‌کنند: ... و برای همین موضوع است که کتابشناسی کتب اربعه حدیث شیعه را نوشته‌ام و در حدود ۲۰۰ نسخه از کتب اربعه را معرفی کرده‌ام. (۳). ۶- گردآوری روایات کتب اربعه در یک مجموعه. این کار نخست توسط فرزند شهید ثانی جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین (م ۱۰۱۱ ق) آغاز شد، وی کتاب «منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان» را جهت جمع کردن روایات کتب اربعه نوشت لیک تا پایان کتاب الحج بیشتر موفق نگشت. دومین کار در این زمینه، کتاب وافی نوشته فیض کاشانی (۱۰۰۷ ق- ۱۰۹۱ ق) است وی توفیق یافت کار را به پایان رساند که توضیح بیشتر پیرامون آن، در بحث‌های آتی خواهد آمد. (صفحه ۱۰۴) صفحه ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴. ----- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۱۷-۱۹. همان، ج ۲، ص ۱۶ و ج ۱۳، ص ۸۲. کیهان فرهنگی، س ۴، ش ۵، ص ۱۱.

کتاب دعا و زیارت

یکی از مشخصه‌های دوره دوم حدیث شیعه، تنظیم و جمع‌آوری ادعیه و زیارات و اوراد و از کار در مجموعه‌های اختصاصی است. این کار، گرچه از عصر غیبت آغاز شد و آثاری در این زمینه پدید آمد چون، «کتاب الدعاء» از کلینی، «کامل الزیارات» از ابن قولویه، کتاب «الدعا و المزار» تالیف شیخ صدوق، «کتاب المزار» از شیخ مفید و «مصباح المتهدجد» از شیخ طوسی و «روضه العابدین» تالیف کراجکی. (۱). لیک برخی از اینها در دسترس نیست. تا اینکه سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) نهضتی علمی در احیاء ادعیه و زیارات به پا کرد. وی هنگام تالیف مهج الدعوات می‌گوید: هذا آخر ما وقع فی الخاطر... و لو اردنا اضعافه و کلما عرفناه کنا خرجنا عما قصدناه فان فی خزانه کتبنا فی هذه الاوقات اکثر من سبعین مجلدا فی الدعاء. (۲). ایشان اراده می‌کند مصباح المتهدجد شیخ طوسی را تکمیل کند و در این زمینه می‌نگارد: فعزمت ان اجعل ما اختاره- بالله جل جلاله- مما رویته او وقت علیه و ما یاذن جل جلاله فی اظهاره من اسراره و ما هدانی الیه کتابا مولف اسمیه کتاب تتمات مصباح المتهدجد و مهمات فی صلاح المتعب. (۳). سپس از ده کتاب در تکمیل کتاب مصباح المتهدجد یاد می‌کند. به جز آن، سید هفت کتاب دیگر نیز در همین زمینه تالیف کرده که مجموع آثار (صفحه ۱۰۵) وی در زمینه دعا و زیارت هفده اثر می‌باشد. معرفی اجمالی این هفده اثر چنین است: ۱- الاقبال، این کتاب در دوازده باب تنظیم شده بر حسب ماههای سال و در هر باب، اعمال مربوط به ایام و لیالی آن بیان شده است. این کتاب چندین بار به طبع رسیده، طبع حجری از سوی دارالکتب الاسلامیه در سه جلد با تحقیق جواد قیومی اصفهانی از سوی دفتر تبلیغات اسلامی در یک مجلد در سال ۱۴۱۷ ق- ۱۹۹۶ م از سوی موسسه الاعلمی در بیروت. گفتنی است سید بن طاووس کتاب «الاقبال» را دو مجلد به حساب آورده است. ۲- مهج الدعوات و منهج العبادات، سید بن طاووس در این کتاب حزر، قنوت و ادعیه پیامبر و ائمه را به ترتیب ذکر کرده و پایان‌بخش کتاب را ادعیه متفرقه می‌باشد. این کتاب چندین بار به طبع رسیده، نخست طبع حجری و در سال ۱۴۱۶ ق از سوی دارالکتب الاسلامیه تهران و موسسه الاعلمی بیروت منتشر شده است. ۳- جمال الاسبوع، این اثر به بیان اعمال و آداب ایام هفته اختصاص دارد. پس از طبع حجری آن، در سال ۱۳۷۱ ش با تحقیق آقای جواد

قیومی از سوی انتشارات آفاق به طبع رسید. کتاب دارای ۴۹ فصل است و در چاپهای حجری ترجمه فارسی عنوانها و احادیث، به قلم شیخ عباس قمی، درج شده است. ۴- فلاح السائل، این اثر از سوی دفتر انتشارات اسلامی به طبع رسیده و موضوع آن ادعیه و اعمال عبادی شب و روز است. کتاب دارای ۴۳ فصل می‌باشد. تحقیقی از این کتاب در حال انجام است که از سوی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی به طبع خواهد رسید. (۴). ۵- فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب فی الاستخارات، این کتاب با تحقیق حامد الخفاف از سوی موسسه آل‌البیت در سال ۱۴۰۹ منتشر شد. (صفحه ۱۰۶) روایات مربوط به استخاره، فضیلت آن، کیفیت و چگونگی استخاره در آن گرد آمده، همچنین نویسنده تعلیق و توضیحاتی در مطالب مختلف ارائه داده است. ۶- امان من اخطار الاسفار و الازمان، این نوشته با تحقیق موسسه آل‌البیت در سال ۱۴۰۹ قمری به طبع رسید و دارای ۱۳ باب و ۹۵ فصل است و چنانچه از عنوان کتاب برمی‌آید آداب و ادعیه مناسب سفر در آن فراهم آمده است. ۷- المجتبی من الدعاء المجتبی. برخی دعاهاى برگزیده به همراه حکایت‌هایی، محتوای کتاب را تشکیل می‌دهد. آقای صفاء‌الدین بصری آن را تحقیق کرده و از سوی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است. ۸- الدرر الواقیه، این کتاب دارای ۲۳ فصل در فضیلت قرائت برخی سور قرآن، ادعیه ایام هفته و مطالب دیگر می‌باشد، که با تحقیق موسسه آل‌البیت در سال ۱۴۱۴ ق به طبع رسید. ۹- مصباح الزائر الکبیر، این نوشته حاوی زیارات پیامبر و ائمه می‌باشد که با تحقیق موسسه آل‌البیت به عنوان یکی از مصادر بحارالانوار در سال ۱۴۱۷ به چاپ رسید. ۱۰- مصباح الزائر الصغیر، ۱۱- اسرار الصلاه، ۱۲- اسرار الدعوات، ۱۳- الاسرار المودعه فی ساعات اللیل و النهار، ۱۴- مسالك المحتاج الی الله فی مناسک الحاج، ۱۵- زهره الربیع فی ادعیه الاسایع، ۱۶- المضممار للسباق و اللحاق. کتب شماره‌ی ده به این طرف تا کنون به طبع نرسیده است. سید در این مجموعه یک دوره ادعیه و آداب شبانه روز، هفته، ماه و سال را جمع کرده و هم چنین ادعیه و آداب مواقف خاص، چون سفر و حج را نیز به آن (صفحه ۱۰۷) ضمیمه کرده است. به جز آن، زیارات ائمه معصومین علیهم‌السلام را جمع کرده و در کنار آن به اسرار آن پرداخته است. نهضت احیاء ادعیه و اذکار که با سید بن طاووس آغاز گشت، پس از وی نیز دنبال شد. به عنوان نمونه می‌توان از اینها یاد کرد: ۱- کتاب المزار، شهید اول (۷۸۶-۷۳۴ ق). این کتاب در سال ۱۴۰۱ ق توسط موسسه الامام المهدی در قم تحقیق و منتشر شد و در سال ۱۴۱۶ توسط آقای محمود بدری تحقیق و موسسه المعارف الاسلامیه آن را به چاپ رساند. این کتاب حاوی زیارات ائمه و پیامبر و اعمال برخی مساجد و اماکن می‌باشد. مولف آن را رد دو باب و ۱۵ فصل مرتب ساخته است. ۲- البلد الامین، تقی‌الدین ابراهیم الکفعمی (م ۹۰۵ ق) این کتاب حاوی ادعیه و زیارات روزانه، هفتگی و دوازده ماه می‌باشد. ۳- المصباح (جنه الامان الواقیه و جنه الایمان الباقیه)، این کتاب در ضمن ۵۰ فصل، برخی ادعیه و زیارات و نیز اعمال ماههای رجب تا ذی‌القعدة، را گرد آورده است. دارای طبع حجری است. و در سال ۱۴۱۳ ق از سوی مطبعه النعمان در دو جلد به چاپ رسید. ۴- مفتاح الفلاح شیخ بهائی (م ۱۰۳۰ ق) در این کتاب اعمال و آداب دینی و عبادی یک روز و شب گرد آمده. محمد اسماعیل خواجوی مازندرانی بر این کتاب تعلیقاتی دارد که در چاپ دفتر انتشارات اسلامی، تحقیق سید مهدی رجائی ضمیمه شده است. ۵- زادالمعاد، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) این کتاب که به زبان فارسی تالیف شده، حاوی ادعیه مختلف، فضائل پاره‌ای نمازها و برخی آداب و دستورات دینی است. در این دوره‌های اخیر کتب بسیاری به فارسی و عربی در این زمینه تحریر شده که سرآمد همه، مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی و برخی دیگر از آثار اوست. (صفحه ۱۰۸) به جز از مفتاح‌الجنه، اثر سید محسن عاملی و مصباح‌المنیر اثر علی مشکینی هم باید یاد کرد. تا اینجا گزارشی کوتاه از دو مشخصه‌ی عصر جمع و تبویب ارائه شد، باید دانست که به غیر از این کتب حدیثی که ضمن این بحثها از آنها سخن رفت، کتابهای معتبر و برجسته‌ی دیگر حدیثی نیز تالیف شده، که شایسته است از آنها یاد گردد. به ترتیب زمان به اهم آنها که تا کنون به چاپ رسیده‌اند اشاره می‌شود: ۱- بصائر الدرجات، تالیف ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی (م ۲۹۰ ق) می‌باشد که با تصحیح میرزا حسن کوچه‌باغی از سوی کتابخانه آیه‌الله مرعشی به طبع رسید. این کتاب دارای ده جزء، ۱۸۸ باب و ۱۸۸۱ حدیث

می‌باشد. ۲- المحاسن، نوشته احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) این کتاب با تصحیح مرحوم محدث ارموی، در دو جلد به طبع رسید. محتوای آن آداب و رسوم و اخلاقیات می‌باشد این اثر دارای ۱۱ کتاب، ۵۵۱ باب و ۲۶۳۶ حدیث می‌باشد. ۳- المومن، نوشته حسین بن سعید اهوازی، از شخصیت‌های برجسته شیعی در قرن سوم. این کتاب به تازگی از سوی مدرسه الامام المهدی تحقیق و نشر یافته است. دارای هشت فصل و ۲۰۱ حدیث می‌باشد. احادیث آن پیرامون مومن، صفات و ابتلاء او می‌باشد.

۴- الزهد، تالیف حسین بن سعید اهوازی، از شخصیت‌های قرن سوم. این اثر را غلامرضا عرفانیان تحقیق نموده و مطبوعه العلمیه به طبع رسانده است. روایات آن در موضوع زهد، در ۵ باب با ۲۹۰ حدیث تنظیم شده است. ۵- قرب الاسناد، نوشته‌ی عبدالله بن جعفر حمیری، از شخصیت‌های قرن سوم. این اثر به تازگی از سوی موسسه آل‌البیت با تحقیق و تصحیح متقن و زیبا به طبع رسیده است. روایات این کتاب از سه امام نقل شده، یعنی امام صادق علیه‌السلام، امام کاظم علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام. تعداد روایات این کتاب ۱۳۸۷ حدیث می‌باشد و آن را از آن (صفحه ۱۰۹) رو قرب الاسناد نامیده‌اند که راویان اسناد آن، بیشتر از سه نفر نیستند. ۶- تفسیر العیاشی، اثر محمد بن مسعود عیاشی السلمی السمرقندی، از عالمان شیعی در قرن سوم. تحقیق و تصحیح آن را سید هاشم رسولی محلاتی بر عهده داشته و مکتبه العلمیه الاسلامیه عهده‌دار نشر آن شده است. این کتاب در دو جلد و ۲۶۹۱ حدیث و تفسیر آیات قرآن از آغاز تا پایان سوره‌ی کهف می‌باشد. ۷- تفسیر فرات الکوفی، تالیف فرات بن ابراهیم الکوفی زنده در قرن سوم. این کتاب با تحقیق محمد کاظم از سوی وزارت ارشاد به طبع رسیده. روایات گزینش شده، صبغه تاویل آیات به ولایت اهل‌بیت را دارد. ۸- دعائم الاسلام، گردآورده‌ی نعمان بن محمد تمیمی قمی (م ۳۶۳ ق). تحقیق آن را آصف بن علی اصغر فیضی عهده‌دار بوده و از سوی دارالتعارف بیروت در دو جلد منتشر شده است. روایات آن فقهی است و در ۲۶ کتاب منظم شده، اسناد حدیث مذکور است و مولف توضیحاتی در پاره‌ای موارد ارائه کرده. ۹- کامل الزیارات، نوشته‌ی ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ ق) این اثر با تصحیح علامه امینی در مطبوعه المرتضویه در نجف به طبع رسید. موضوع آن زیارات ماثوره‌ی معصومین و دارای ۱۰۸ باب می‌باشد. اسناد احادیث مذکور است. ضمناً این کتاب از جایگاهی برجسته، نزد عالمان رجال و حدیث برخوردار گشته.

۱۰- تحف العقول، تالیف حسن بن علی بن شعبه حرانی، از شخصیت‌های قرن چهارم. روایات این کتاب متنوع و بیشتر در موضوعات اخلاقی است، ترتیب معصومین در گزینش و تنظیم احادیث ملحوظ شده. این کتاب دارای ترجمه فارسی می‌باشد. ۱۱- تفسیر القمی، تالیف علی بن ابراهیم قمی، از شخصیت‌های قرن سوم و چهارم. با تصحیح سید طیب موسوی جزایری و از سوی موسسه دارالکتاب در قم منتشر شد. یک دوره روایات تفسیری از اول تا آخر قرآن در آن گرد آمده و اسناد احادیث را نویسنده آورده است. ۱۲- غیبه النعمانی، تالیف ابن ابی‌زینب محمد بن ابراهیم النعمانی، از عالمان (صفحه ۱۱۰) شیعی در قرن چهارم. این کتاب با تحقیق استاد علی اکبر غفاری از سوی مکتبه الصدوق منتشر شده است. روایات آن درباره‌ی غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام بوده و مشتمل بر ۲۶ باب و ۴۷۴ حدیث می‌باشد. ۱۳- الاشعثیات، تالیف محمد بن اشعث کوفی، زنده در قرن چهارم. از این کتاب گاهی با نام جعفریات یاد می‌شود. غالب روایات آن فقهی و در ۱۶ کتاب تبویب شده است. ۱۴- الامالی، تالیف شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) این کتاب با تحقیق استاد علی اکبر غفاری و حسین استاد ولی، از سوی انتشارات اسلامی نشر یافته است. دارای مباحث گوناگون اخلاقی و سنن می‌باشد از ۴۲ مجلس ترتیب یافته که گاه با نام مجالس مفید از آن یاد می‌شود. حسین استاد ولی آن را به فارسی برگردانده و بنیاد پژوهشهای اسلامی مشهد آن را به چاپ رسانده است. ۱۵- المزار، نوشته شیخ مفید (م ۴۱۳ ق). این اثر را مدرسه الامام المهدی تحقیق و منتشر کرده و دارای دو بخش، ۹۶ فصل و ۱۴۰ حدیث می‌باشد. بخش نخست آن به فضیلت برخی اماکن و زیارات اختصاص دارد و در بخش دوم، زیارت‌های اهل‌بیت را نقل کرده است. ۱۶- شهاب الاخبار، تالیف قاضی قضایی (م ۴۵۴ ق). در این کتاب کلمات قصار پیامبر گرد آمده. دارای شرحی فارسی است، که نام شارح مجهول است. مرحوم جلال‌الدین ارموی آن را تصحیح و مرکز انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رسانده است. ۱۷- غررالحکم، تالیف

عبدالواحد آمدی تمیمی، از عالمان شیعی در قرن پنجم. سخنان کوتاه امیرالمومنین علیه‌السلام به ترتیب الفبا در آن گرد آمده است، فصول کتاب ۹۱ و روایات آن را قریب به یازده هزار گفته‌اند. این کتاب توسط محمد علی انصاری به فارسی ترجمه شده و جمال‌الدین خوانساری آن را در هفت جلد شرح (صفحه ۱۱۱) کرده دو معجم لفظی دارد که یکی توسط آقای علی رضا برازش و از سوی انتشارات امیرکبیر در سه جلد به طبع رسیده و دیگری از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی منتشر گشت. هم چنین تصنیف موضوعی آن را همان مرکز منتشر نمود. این کتاب با تصحیح حسین اعلمی و از سوی موسسه اعلمی در بیروت منتشر شد.

۱۸- اعلام الوری باعلام الهدی، تالیف ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، از عالمان شیعی در قرن ششم. این کتاب به تازگی از سوی موسسه آل‌البیت تحقیق و در دو جلد به چاپ رسیده است. حاوی روایات مربوط به زندگانی، معجزات، فضائل و مناقب پیامبر و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. ۱۹- الاحتجاج، تالیف ابومنصور احمد بن علی طبرسی از عالمان قرن ششم. این کتاب در دو جلد به چاپ رسیده و حاوی احتجاجات پیامبر و ائمه علیهم‌السلام با مخالفان در اصول و فروع می‌باشد. مصنف با اعتقاد به اینکه روایات این کتاب موافق اجماع یا شهرت و یا عقل بوده، از ذکر سند خودداری کرده. یک جلد آن توسط احمد غفاری مازندرانی ترجمه و شرح شد و مطبوعه المرتضویه آن را منتشر ساخت. ۲۰- مکارم الاخلاق، تالیف حسن بن فضل طبرسی، از عالمان قرن ششم. این کتاب با تحقیق محمد بحسین اعلمی از سوی موسسه اعلمی در بیروت منتشر شد. حاوی روایات اخلاقی و آداب است. سید ابراهیم میرباقری آن را به فارسی ترجمه کرده و انتشارات فراهانی در سال ۱۳۵۵ به چاپ رساند. ۲۱- مشکاه الانوار، تالیف ابوالفضل طبرسی (م ۶۰۰ ق). این کتاب در مکتبه الحیدریه نجف در سال ۱۳۸۵ ق به طبع رسید، متضمن روایات اخلاقی است و مولف، آن را در ده باب که هر یک دارای فصولی است، تنظیم نمود. ۲۲- ارشاد القلوب، تالیف ابومحمد حسن بن محمد دیلمی از عالمان قرن هشتم. این کتاب توسط منشورات الرضی در دو جلد به طبع رسید. جزء اول کتاب که دارای ۵۴ باب است. حاوی مطالب اخلاقی می‌باشد. و جزء دوم به فضائل (صفحه ۱۱۲) امیرالمومنین علیه‌السلام اختصاص دارد. این کتاب را آقای هدایت‌الله مسترحمی به فارسی برگردانده است. ۲۳- اعلام‌الدین، تالیف حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، از عالمان قرن هشتم، این کتاب به تازگی توسط موسسه آل‌البیت تحقیق و منتشر شد. شیوه و سبک غالب کتاب را وعظ و ارشاد تشکیل می‌دهد گرچه شروع آن با احادیث توحیدی است. این اثر یکی از مصادر بحارالانوار و مستدرک الوسائل می‌باشد. مصنف، کتاب «البرهان علی ثبوت الایمان» نوشته ابوالصلاح حلبی را به صورت کامل در قسمت اول کتاب آورده. ۲۴- عوالی اللثالی، تالیف محمد بن علی بن ابراهیم احصائی، ابن ابی‌جمهور، از عالمان قرن نهم. تحقیق آن را آقای مجتبی عراقی به عهده داشته و مطبوعه سیدالشهدا آن را در چهار جلد منتشر ساخته و روایات آن فقهی می‌باشد. صفحه ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲. ————— الذریعه، ج ۸، ص ۱۷۴. همان، ج ۸، ص ۱۷۶. فلاح السائل، ص ۷. مجله آینه پژوهش، ش ۴۶، ص ۵۳-۵۴.

دوره‌ی تدوین مجموعه‌های حدیثی

اشاره

این دوره از یک سو مقارن است با شکل‌گیری دولت صفویه در ایران که داعیه تشیع داشت و از سوی دیگر با ظهور تفکر جدید اخباری‌گری توسط محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶). علما و محدثان شیعه با بهره‌وری از فضای مناسب و مساعد و بهره‌گیری از حمایت‌های حکومت و نیز متأثر از تفکر جدید، خدمات ارزنده‌ای را نسبت به حدیث ارائه کردند. این دوره را می‌توان با دو مشخصه کلی معرفی کرد: الف) گردآوری مجموعه‌های حدیثی ب) گردآوری روایات تفسیری در اینجا شرحی کوتاه از این مشخصه‌ها ارائه می‌گردد. (صفحه ۱۱۳) صفحه ۱۱۳. گردآوری مجموعه‌های حدیثی الوافی وسائل الشیعه بحارالانوار عوالم العلوم و

المعارف و الاصول من الايات و الاخبار و الاقوال مستدرک الوسائل گردآوری روایات تفسیر نورالثقلین البرهان فی تفسیر القرآن -----

گردآوری مجموعه‌های حدیثی

اشاره

در این دوره‌ی تلاش شد کتب حدیثی پیشینیان، که به صورت جزوه و اصل و به گونه‌ای پراکنده در دسترس بود و بیم نابودی و زوال آنها می‌رفت، در مجموعه‌های مفصل گرد آید. روشن است که از بین رفتن جزوه‌ای کم حجم، بسیار آسان‌تر است از نابودی یک مجموعه بزرگ چند ده جلدی. از این رو مجموعه‌های متعددی با سبک و روشهای خاص عرضه شد. نخست، آنچه از این مجموعه‌ها تا کنون به چاپ رسیده را به ترتیب زمان، معرفی کرده و سپس اشاره‌ای به مجموعه‌هایی که هنوز به زیور طبع آراسته نگشته، خواهیم داشت. الوافی وسائل الشیعه بحارالانوار عوالم العلوم و المعارف و الاصول من الايات و الاخبار و الاقوال مستدرک الوسائل -----

الوافی

این اثر تالیف ملا- محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) می‌باشد. در این کتاب تنها روایات کتب اربعه گرد آمده، با حذف احادیث مکرر و توضیحاتی روشن‌گر از سوی مولف. این مجموعه در چهارده جز یا چهارده کتاب تنظیم شده که عناوین آن عبارت است از: ۱- کتاب العقل و العلم و التوحید ۲- کتاب الحججه ۳- کتاب الایمان و الکفر ۴- کتاب الطهاره و التزین ۵- کتاب الصلاه و الدعاء و القرآن ۶- کتاب الزکاه و الخمس و المیراث ۷- کتاب الصیام و الاعتکاف و المعاهدات ۸- کتاب الحج و العمره و الزیارات ۹- کتاب الحسبه و الاحکام و الشهادات (صفحه ۱۱۴) ۱۰- کتاب المعایش و المکاسب و المعاهدات ۱۱- کتاب المطاعم و المشارب و التجملات ۱۲- کتاب النکاح و الطلاق و الولایات ۱۳- کتاب الجنائز و الفرائض و الوصیات ۱۴- کتاب الروضه الجاعه للمتفرقات. این کتاب یک بار در سه جلد با قطع رحلی چاپ سنگی شد و به تازگی با تحقیق ضیاءالدین حسینی اصفهانی از سوی مکتبه الامام امیرالمومنین در اصفهان به چاپ رسیده است. در این تحقیق حواشی مولی رفیع‌الدین نائینی، علامه مجلسی، ملا صالح مازندرانی، مولی خلیل قزوینی و شعرانی ضمیمه شده است. بر این کتاب حواشی و شروحن نوشته شده که تا کنون به طبع نرسیده (۱). فیض کاشانی به جز وافی چند کتاب حدیثی دیگر دارد که تعدادی از آنها به چاپ رسیده است: ۱- النوادر فی جمع الاحادیث (مطبعه الشهید، قم، ۱۴۰۴ ق) ۲۶۷ ص. این اثر از سوی انتشارات علمی فرهنگی نیز به طبع رسیده و نویسنده آن را به عنوان تکمیل شافی نوشته و روایت‌هایی را در آن آورده که در کتب اربعه موجود نیست. این اثر دارای ۷ کتاب و ۱۰۵ باب می‌باشد. و طبق گفته مولف روایات محکم، غیر متعارض و خالی از شک در آن گرد آمده. ۲- معادن الحکمه فی مکاتیب الائم، ۲ ج، تعلیق: علی الاحمدی المیانجی، (موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹) و تحقیق: علی اکبر الغفاری (کتابخانه وزیری (صفحه ۱۱۵) تهران، ۱۳۸۸ ق). در مجموع ۲۱۴ نامه از ائمه علیهم السلام به ترتیب زمانی گردآورده است. صفحه ۱۱۴، ۱۱۵. ----- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۰-۲۲۹ و ج ۱۴، ص ۱۶۵. در مجموع دوازده حاشیه و شرح بر آن ذکر شده است.

وسائل الشیعه

این کتاب نوشته‌ی محمد بن حسن الحر العاملی (م ۱۱۰۴) می‌باشد. در این اثر تنها روایات فقهی جمع شده، مولف به جز کتب

اربعه، از کتب دیگر نیز حدیث نقل می‌کند. مجموع روایات و سائل ۳۵۸۶۸ حدیث می‌باشد. ویژگیهای این اثر را می‌توان این چنین برشمرد: ۱- تمامی احادیث با سند نقل شده و اسناد متعدد احادیث نیز نقل شده است. ۲- توضیحات مولف در ذیل احادیث، به ویژه در جمع روایات متعارض، بسیار سودمند و ارزنده است. ۳- مولف استنباط خود را از روایات، عنوان ابواب قرار داده و آنجا که مولف به استنباطی روشن دست نیافته، عنوان باب به صورت فتوا و بیان حکم شرعی نیست. ۴- احادیث مفصل که متضمن چند حکم است، تقطیع و هر قطعه در جای مناسب خود قرار گرفته است. این عمل گرچه در کم کردن حجم کتاب و سرعت تالیف مفید بوده، اما به عقیده برخی اشکالاتی را در فهم حدیث فراهم می‌سازد. ۵- در ذیل هر باب ارجاع به ابواب مناسب آن دارد. این ارجاعات در چاپ‌های جدید توسط مصححان و محققان با رقم و عدد در پاورقی‌ها مشخص شده است. ۶- نویسنده به طور معمول هر باب را با روایات صحیح و معتبر آغاز می‌کند. و روایات مرسل یا ضعیف را در پایان می‌آورد. ۷- فوائد نه‌گانه در پایان کتاب که به معرفی مصادر و برخی مباحث علوم حدیث و رجال پرداخته، یکی دیگر از امتیازهای این مجموعه می‌باشد. و سائل الشیعه چندین چاپ دارد. که آخرین آن، چاپ تحقیق شده موسسه آل‌البیت در ۳۰ جلد است. دارای حواشی و تعلیقاتی است که تا کنون به طبع نرسیده. (صفحه ۱۱۶) کارهایی که پیرامون و سائل الشیعه منتشر شده اعم از ترجمه، معجم و... عبارتند از: ۱- المعجم المفهرس لالفاظ و سائل الشیعه ۱۰ ج، سید حسن طیبی (منشورات الاعلمی، تهران). ۲- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث و سائل الشیعه، ۷ ج، اشراف: علی رضا برازش (نشر الهادی، قم، ۱۳۷۴). ۳- مفتاح الوسائل، سید جواد مصطفوی (شرکت سهامی طبع کتاب، تهران، ۱۳۹۰ ق- ۱۳۴۹) یک جلد آن به طبع رسیده و در بردارنده‌ی حرف الف می‌باشد. ۴- تلخیص و سائل الشیعه، میرزا مهدی صادقی تبریزی. شش جلد از این مجموعه تا کنون به طبع رسیده. ۵- ترجمه جهاد النفس و سائل الشیعه، علی صحت (دفتر نشر فرهنگ اهل‌بیت، قم) این ترجمه به همراه متن روایات می‌باشد. شیخ حر عاملی به جز و سائل الشیعه کتابهای حدیثی دیگری دارد که برخی از آنها عبارتند از: ۱- هدایه الامه، ۸ ج، تحقیق: مجمع البحوث الاسلامیه (بنیاد پژوهشهای آستان قدس، مشهد، ۱۴۱۴). در این مجموعه شیخ حر عاملی یک دوره احادیث فقهی را به روش کتاب و سائل الشیعه گردآورده، لیک اسناد احادیث را جهت اختصار حذف کرده است. در واقع این کتاب تلخیص و سائل الشیعه به شمار می‌رود که توسط مولف انجام شده. ۲- جواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه (مکتبه المفید، قم). این کتاب در ۲۳ باب، روایات و احادیث قدسی را در خود جای داده و چندین بار به طبع رسیده است. ۳- اثبات الهداه، تعلیق: ابوطالب تجلیل تبریزی (مطبعه العلمیه، قم) ۳ ج، (صفحه ۱۱۷) حاوی روایات مربوط به ائمه از منابع شیعی و اهل سنت است. دارای ۳۵ باب، ۹۶۲ فصل و ۷۱۳۸ حدیث می‌باشد. این کتاب در ۷ جلد توسط احمد جنتی و محمد نصراللهی به فارسی ترجمه و به چاپ رسیده است. ۴- فصول المهمه (مطبعه‌ی مشهدی اسدآقا، ۱۳۰۴ ق). در این کتاب روایات مربوط به اصول دین و اصول فقه گرد آمده است. صفحه ۱۱۶، ۱۱۷. -----

بحار الانوار

این کتاب بزرگترین مجموعه‌ی حدیثی شیعه تا کنون می‌باشد و مجلدات آن بر حسب چاپ‌های جدید به ۱۱۰ جلد رسیده است. تمامی بخشهای معارف دینی اعم از عقاید، تاریخ، جهان‌شناسی، اخلاق و فقه را در بردارد. نویسنده‌ی آن محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) از بزرگان حدیث شیعه است. این اثر که دائره‌المعارفی از میراث روایی شیعه می‌باشد، در حفظ و حراست و ماندگاری روایات، نقشی ویژه داشته است. مشخصه‌های این کتاب از این قرار است: ۱- جامعیت آن نسبت به تمامی حوزه‌هایی که در آن حدیث وارد شده ویژگی منحصر به فرد آن در میان همه کتب روایی شیعه است. ۲- مولف در آغاز هر باب آیات قرآن را که به موضوع مربوط بوده‌اند آورده و دیدگاههای مفسران شیعی و سنی را به همراه روایات تفسیری مربوطه، ضمیمه کرده است. ۳- توضیحات مولف در ذیل پاره‌ای از احادیث بسیار سودمند و مفید است، با توجه به اینکه نویسنده دو شرح مفصل و حجیم بر کتاب

کافی و تهذیب الاحکام نیز نگاشته است. ۴- سند کامل هر حدیث و مصدر نقل آن را بیان داشته و این برای پژوهشگران در شناسایی احادیث بسی مفید و سودمند است. ۵- تلاشی فراوان مصروف داشته تا از نسخه‌های صحیح، حدیث را اخذ کند و (صفحه ۱۱۸) هر جا نسخه دارای عیب و نقصی بوده متذکر شده است. (۱). ۶- مصنف از مصادری بسیار بهره‌مند گشته که تا ۶۲۹ شماره شده. (۲). ۷- علامه مجلسی ۱۸ رساله مستقل را در بحار (۳). نقل کرده چنانکه متعرض بسیاری از مباحث ادبی و عقلی شده و تا ۵۲ بحث شماره شده است. (۴). علامه مجلسی بحار الانوار را در بیست و پنج جلد تنظیم کرد که عناوین آن با شماره مجلدات جدید از این قرار است: ۱- عقل و جهل و علم، جلد‌های ۲-۱. ۲- توحید و اسماء حسنی، جلد‌های ۳-۴. ۳- عدل و معاد، جلد‌های ۵-۸. ۴- احتجاجات و مناظرات، جلد‌های ۹-۱۰. ۵- نبوت و قصص انبیا، جلد‌های ۱۱-۱۴. ۶- شرح حال پیامبر اسلام، جلد‌های ۱۵-۲۲. ۷- امامت، جلد‌های ۲۳-۲۷. ۸- فتنه‌های پس از پیامبر، جلد‌های ۲۸-۳۴. ۹- زندگی امیرالمومنین، جلد‌های ۳۵-۴۲. ۱۰- زندگانی حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین، جلد‌های ۴۳-۴۵. ۱۱- زندگانی امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم، جلد‌های ۴۶-۴۸. ۱۲- زندگانی امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری، جلد‌های ۴۹-۵۰. ۱۳- زندگانی امام زمان، جلد‌های ۵۱-۵۱ (صفحه ۱۱۹). ۱۴- السماء و العالم، جلد‌های ۵۷-۶۶. (۵). ۱۵- ایمان و کفر، جلد‌های ۶۷-۷۳. ۱۶- آداب و سنن، جلد‌های ۷۴-۷۴. ۱۷. ۷۴- مواعظ و حکم، جلد‌های ۷۷-۷۸. ۱۸- طهارت و صلاه، جلد‌های ۷۹-۹۱. ۱۹- قرآن و ادعیه، جلد‌های ۹۲-۹۵. ۲۰- زکات، صدقه، خمس، صوم، اعتکاف و اعمال ماهها، جلد‌های ۹۶-۹۸. ۲۱- حج و عمره، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، جلد‌های ۹۹-۱۰۰. ۲۲- مزار، جلد‌های ۱۰۱-۱۰۲. ۲۳- عقود و ایقاعات، جلد‌های ۱۰۳-۱۰۴. ۲۴- احکام شرعی، ادامه‌ی جلد ۱۰۴. ۲۵- اجازات، جلد‌های ۱۰۵-۱۱۰. کارهای علمی پیرامون بحار الانوار فراوان است، شیخ آقابزرگ قریب به ۲۰ ترجمه و ۲۲ کار دیگر را متذکر می‌شود. (۶). آنچه از این کارهای علمی به چاپ رسیده به اجمال چنین است: ۱- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ۱۵ ج، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۸-۱۴۱۳ ق) ۲- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ۳۰ ج، اشراف: علی رضا برازش (سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۲). ۳- سفینه البحار، ۲ ج، شیخ عباس قمی (دارالتعارف، بیروت) این کتاب به صورت پنج جلدی نیز به طبع رسیده است. (صفحه ۱۲۰) ۴- فهارس بحار الانوار، ۱۰ ج، مرکز الدراسات و البحوث العلمیه (موسسه البلاغ، بیروت، ۱۹۹۲ م- ۱۳۷۱ ش). ۵- فهرس البحار للطبع القديم و الحدیث، الشیخ جواد الاصفهانی، طبعه علی الطبع الحدیث: السید محمود الموسوی الدهسرخی الاصفهانی (۱۴۰۳ ق) ۲۲۳ ص. ۶- دلیل الایات المفسره و اسماء السور، قسم معجم احادیث الشیعه فی مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۲ ق) ۳۰۴ ص. ۷- المعجم المفهرس لالفاظ عناوین ابواب بحار الانوار، کاظم مرادخانی (تهران، انتشارات طور ۱۳۶۵، اول) ۳۶۰ ص. ۸- التطبيق بین السفینه و البحار بالطبعه الجدیده، السید جواد المصطفوی (مشهد، آستان قدس رضوی ۱۳۶۱) ۳۰۰ ص. ۹- تعلیقه‌های علامه طباطبایی و برخی دیگر از اندیشمندان که به همراه کتاب به چاپ رسیده است. ۱۰- درر الاخبار من بحار الانوار، سید مهدی حجازی شهرضایی (الارشاد للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۱۷- ۱۹۹۶ ق) ۵۴۸ ص. این اثر گزیده‌ای از احادیث بحار الانوار می‌باشد. ۱۱- داستان‌های بحار الانوار، ترجمه و تنظیم: محمود ناصری (موسسه فرهنگی آفرینه، قم ۱۳۷۵)، ۱۸۴ ص. ۱۲- بنادر البحار، فیض الاسلام، (انتشارات فقیه، تهران). ترجمه و شرح خلاصه‌ی بیست و پنج مجلد کتاب بحار الانوار. ۱۳- بحار الانوار فی تفسیر الماثور للقرآن، ۲ ج، کاظم المرادخانی (موسسه الطور، تهران، ۱۴۱۱ ق) آدرس تفصیلی آیاتی که در بحار الانوار تفسیر شده به ترتیب آیات قرآنی استخراج و تنظیم شده است. ۱۴- مهدی موعود ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، علی دوانی (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵). (صفحه ۱۲۱) بحار الانوار دارای چاپ‌های عدیده است که برخی از پژوهشگران آن را به تفصیل گزارش کرده‌اند. (۷). صفحه ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱. ----- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ج ۱، ص ۷۴-۷۵. همان، ص ۸۷-۸۹. همان، ص ۸۶. همان، ص ۸۳. جلد‌های ۵۴-۵۵-۵۶. فهارس است که سید

هدایت‌الله مسترحمی آن را ترتیب داده و در ضمن مجموعه بحار به طبع رسیده است. الذریعه تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۲۶-۲۷. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۲.

عوالم العلوم و المعارف و الاصول من الايات و الاخبار و الاقوال

این مجموعه نوشته عبدالله بحرانی اصفهانی (م قرن ۱۲) از شاگردان علامه مجلسی است. سید حسن صدر می گوید لا این اثر در صد جلد تالیف شده است. (۱). در این اثر مولف سند حدیث را به طور کامل ذکر می کند و از مصدر روایت هم نام می برد. به تازگی چاپ این مجموعه با تحقیق موسسه امام المهدی و با تهیه مستدرکات آن، آغاز گشته. مجلداتی که به طبع رسیده عبارت است از: ج ۲ و ۳، العقل و العلم. ج ۱-۱۱، عوالم سیده النساء فاطمه الزهراء. ج ۲-۱۱، عوالم سیده النساء فاطمه الزهراء. ج ۳-۱۵، عوالم امیرالمومنین الامام علی بن ابی طالب. ج ۳-۱۵، النصوص علی الائمه. ج ۱۶، عوالم الامام الحسن. ج ۱۷، عوالم الامام الحسین. ج ۱۸، عوالم الامام علی بن الحسین. ج ۱۹-عوالم الامام باقر، محمد بن علی. ج ۲۱، عوالم الامام موسی بن جعفر. ج ۲۲، عوالم الامام الرضا، علی بن موسی. ج ۲۳، عوالم الامام الجواد، محمد بن علی. (صفحه ۱۲۲) صفحه ۱۲۲. ----- تاسیس الشیعه، ص ۲۹۰.

مستدرک الوسائل

این کتاب اثر میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ق) می باشد. انگیزه مولف تکمیل کتاب وسائل الشیعه بود، چرا که ایشان باور داشت، چندین کتاب حدیثی به شیخ حر عاملی نویسنده کتاب وسائل الشیعه نرسیده و وی آن را استدراک کرده است. قالب کلی و تبویب کتاب مانند وسائل می باشد، الا- اینکه برخی امتیازهای کتاب وسائل در آن موجود نیست. این مجموعه حاوی ۲۳۱۲۹ حدیث می باشد و در پایان کتاب به تبع از شیخ حر عاملی فوایدی را در معرفی مصادر و منابع و تکمیل دیدگاههای نویسنده وسائل ترتیب داده است. کارهای انجام شده پیرامون مستدرک که به طبع رسیده از این قرار است: ۱- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث مستدرک الوسائل، ۶ ج، اشراف: علی رضا برازش (انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۳). ۲- المعجم الموضوعی لالبواب الوسائل و المستدرک، مصطفی پاینده (سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۱). مستدرک الوسائل یک بار در سه مجلد رحلی در طبع حجری منتشر شد. و به تازگی توسط موسسه آل البیت با تحقیق متقن در ۱۸ مجلد و ۴ جلد خاتمه انتشار یافته است. به جز اینها مجموعه‌های حدیثی دیگری نیز تدوین شده که به طبع نرسیده که می توان از برخی نام برد: ۱- جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار، نوشته‌ی عبداللطیف بن علی بن احمد همدانی شامی عاملی، از عالمان شیعی در قرن دهم. وی شاگرد صاحب معالم فرزند شهید ثانی بوده است. (صفحه ۱۲۳) این کتاب طبق گواهی سید حسن صدر دارای مجلدات بسیار است. (۱). ۲- جوامع الکلم، نوشته سید محمد جزایری، وی از استادان علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و سید نعمت‌الله جزایری بوده است. او در کتابش احادیث کتب اربعه و برخی کتب دیگر را گردآورده است. (۲). ۳- جامع الاحکام، تالیف سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق). این کتاب در بیست و پنج مجلد بزرگ بوده است. (۳). ۴- الشفا فی حدیث آل مصطفی، نوشته محمد رضا بن عبداللطیف تبریزی (۱۱۵۸ ق) برخی آن را بزرگترین جامع حدیثی دانسته‌اند. (۴). صفحه ۱۲۳. ----- تاسیس الشیعه، ص ۲۹۰، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۵، ص ۳۷-۳۸. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۳. تاسیس الشیعه، ص ۲۹۰. همان، ص ۲۹۰.

گردآوری روایات تفسیر

روشن است که بخشی از روایات معصومین علیهم السلام به شرح و تفسیر آیات قرآنی اختصاص دارد، گردآوری این روایات در میان شیعه از دوره‌های نخست، مورد توجه بوده. از اینرو در پایان دوره اول و آغاز دوره دوم، کتبی بدین منظور تالیف شد از قبیل تفسیر الامام العسکری، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر العیاشی، تفسیر فرات کوفی که در صفحات قبل از آن یاد شد. اما پس از آن کاری در این باب انجام نشد تا اینکه در دوره سوم با فضای خاصی که ایجاد شد، جمع‌آوری مجموعه روایات تفسیری مورد همت دانشوران شیعی قرار گرفت و آثاری ارجمند عرضه کردند. در این زمینه به معرفی دو مجموعه بزرگ یعنی تفسیر نورالثقلین و البرهان فی تفسیر القرآن می‌پردازیم: تفسیر نورالثقلین البرهان فی تفسیر القرآن -----

تفسیر نورالثقلین

این کتاب نوشته عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) می‌باشد. (صفحه ۱۲۴) این اثر با تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی در پنج جلد از سوی انتشارات اسماعیلیان در قم به طبع رسیده است. این کتاب یک دوره تفسیر قرآن بر اساس روایات است، در این مجموعه ۱۳۴۲۲ حدیث گرد آمده و به طور غالب اسناد احادیث مذکور است. ترتیب مجلدات و سوره‌های قرآن چنین است: ۱- جلد اول سوره‌ی حمد تا انعام. ۲- جلد دوم سوره‌ی اعراف تا ابراهیم. ۳- جلد سوم سوره‌ی حجر تا نور. ۴- جلد چهارم، سوره‌ی فرقان تا دخان. ۵- جلد پنجم سوره‌ی جاثیه تا آخر قرآن. مولف به ترتیب سوره و آیات، احادیث را ذکر کرده و از مزایای آن ذکر مصدر حدیث در آغاز روایت می‌باشد. صفحه ۱۲۴. -----

البرهان فی تفسیر القرآن

این کتاب گردآوری شده توسط سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق) می‌باشد. این اثر با تصحیح محمود بن جعفر موسوی زرنندی در پنج مجلد از سوی انتشارات اسماعیلیان در قطع رحلی به طبع رسیده است. احادیث را به ترتیب سور و آیات مرتب ساخته، اسناد احادیث نقل شده و نام ماخذ و مصدر نیز مذکور است. مصنف جلد اول را به عنوان مقدمه، به مباحث بطن، تفسیر، تاویل و تاویل حروف اختصاص داده است. ترتیب مجلدات دیگر آن چنین است: ۱- جلد اول سوره‌ی فاتحه تا انعام. ۲- جلد دوم سوره‌ی اعراف تا کهف. ۳- جلد سوم سوره‌ی مریم تا فاطر. ۴- جلد چهارم سوره‌ی یس تا پایان قرآن. (صفحه ۱۲۵) مولف کتابی دیگر در حدیث دارد با عنوان: المحججه فیما نزل فی القائم الحججه، تحقیق و تعلیق: محمد منیر المیلانی (موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق- ۱۹۸۳ م). در این کتاب روایاتی که آیات قرآن را به حضرت مهدی علیه السلام تاویل کرده، گردآورده و آن را در ۱۳۲ عنوان منظم کرده است. ترتیب این کتاب نیز ترتیب سور قرآنی است. به جز اینها کتب دیگری نیز تالیف شد که بدین جامعیت نیست و یا تا کنون به چاپ نرسیده است. (۱). ناگفته نماند که در این دوره تفسیر و فقه تحت تاثیر گرایش اخباری‌گری قرار داشت، لذا کتب تفسیری که تنها به جمع روایات نظر نداشته، نیز بهره بسیار از روایات برده‌اند. به عنوان مثال تفاسیر فیض کاشانی چون الصافی، الاصفی و المصفی و نیز تفسیر شریف لاهیجی متضمن احادیث بسیارند. البته اینها را نمی‌توان تفسیر روایی قلمداد کرد. صفحه ۱۲۵. ----- رجوع شود به مقاله: «تفاسیر روایی در قرن پانزدهم»، محمد فاکر میبیدی، مجله علوم حدیث، ش ۳، ص ۲۶۲-۲۳۸.

دوران معاصر

اشاره

در تاریخ معاصر تشیع نیز، کارهای ارزشمند، بجا و مناسبی به صورت فردی و گروهی در خدمت به «ثقل اصغر» آغاز شده است. در اینجا فهرست وار به آنها اشاره می‌شود: معجم‌نویسی و راهنماسازی تصحیح و تحقیق مسندنویسی گزیده‌نویسی و تلخیص واحدسازی کتب و مجموعه‌های حدیث پالایش احادیث رایانه در خدمت حدیث -----

معجم‌نویسی و راهنماسازی

تا کنون معجم‌های لفظی متعدد برای نهج‌البلاغه، اصول کافی، کتب اربعه، صحیفه سجادیه، غررالحکم و سایل الشیعه، بحارالانوار، مستدرک الوسائل و معجم‌های موضوعی برای نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه عرضه شده است. (صفحه ۱۲۶) تعدادی از این معجم‌ها در بخش دو معرفی شد و تعدادی دیگر در بخش سه معرفی می‌شود. این عمل شایسته هنوز نیز ادامه دارد. گرچه در این اواخر کار به تکرار کشیده شده است. (۱). صفحه ۱۲۶. ----- جهت آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله: «نگاهی به معجم‌ها» مجله جوزه، ش ۱۳، ص ۱۶۴، ش ۱۴، ص ۱۶۱، ش ۱۸، ص ۱۴۵.

تصحیح و تحقیق

یکی از خدمات علمی و ارزشمند، احیای تراث حدیثی شیعه، تصحیح و ارائه‌ی زیبای آن است. این کار با تلاش‌های بسیار پراج استاد علی اکبر غفاری و مرحوم جلال‌الدین حسینی ارموی آغاز و اینک به صورت کارهای جمعی ادامه دارد. کتب بسیاری چون وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل، الوافی، کتب شیخ صدوق و... تا کنون تحقیق شده است و مراکزی چون «موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث»، «موسسه الامام المهدی علیه‌السلام» و «مکتبه الامام امیرالمومنین علیه‌السلام» هم اکنون این کار را دنبال می‌کنند. -----

مسندنویسی

تفکیک روایات هر یک از معصومین و راویان آنها، گرچه در گذشته به صورت اندک سابقه داشته و می‌توان از «عیون اخبار الرضا» اثر شیخ صدوق و «مسائل علی بن جعفر» نام برد، اما در این دوره این سنت با شکل گسترده‌تری آغاز شده است. در این مورد می‌توان از آثار استاد عطاردی چون: مسند الامام الرضا علیه‌السلام، مسند الامام الکاظم علیه‌السلام، مسند الامام الجواد علیه‌السلام و مسند الامام المجتبی علیه‌السلام نام برد. همچنین کتب دیگری چون: «مسند الرسول الاعظم» اثر یحیی فلسفی دارابی، «کلمه الرسول الاعظم» نوشته‌ی سید حسن شیرازی «مکاتیب الرسول» نوشته‌ی استاد محقق احمدی میانجی، «کلمه الامام الحسن» اثر سید حسن شیرازی، «الروائع (صفحه ۱۲۷) الرائعه»، اثر مصطفی موسوی، «بلاغه الحسین» از مصطفی موسوی و «موسوعه کلمات الامم الحسین» از پژوهش‌های انجام یافته‌ی پژوهشکده‌ی باقرالعلوم، در این زمینه تالیف شده است. برخی نیز در گردآوری مسانید راویان کوشیده‌اند، از جمله «مسند زراره» و «مسند قیس البجلی» اثر بشیر محمدی مازندرانی. صفحه ۱۲۷. -----

گزیده‌نویسی و تلخیص

این کار توسط آقای محمد باقر بهبودی ... به کتب اربعه انجام شده است. این عمل گرچه از سوی برخی مقبول نیفتاد و ایرادهایی بر مولف وارد ساختند، اما به دلایلی چون: هم سطح نبودن مخاطبان این کتب و وجود برخی روایتهای جعلی و مطرود، عملی مطلوب و پسندیده است. روشن است که این عمل به معنای محو و نابود ساختن کتاب اصل نیست، تا به میراث فرهنگی و علمی لطمه‌ای وارد سازد. -----

واحدسازی کتب و مجموعه‌های حدیث

جمع روایات شیعه در یک مجموعه‌ی بزرگ امری ارزشمند و بزرگ است. محدثان بزرگی چون علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، ملا-محسن فیض کاشانی و محدث نوری به همین انگیزه دست به خلق موسوعه‌های بزرگ خود زدند. این عمل در حوزه فقه با کتاب جامع الاحادیث الشیعه با اشراف آیه‌الله بروجردی آغاز گشت و تا کنون بیش از بیست مجلد آن از چاپ خارج شده است و در سطح گسترده که همه کتب و حتی موسوعه‌های قبلی را نیز شامل شود، با همت بلند و تلاش بی‌وقفه‌ی مهندس علیرضا برازش آغاز شده است. ایشان کار خود را با تالیف «مجمع الانوار- الشکر و الصبر» آغاز کرد و سپس با طرح کاملتری با عنوان «جامع الاحادیث» آن را به کمال رساند. در این طرح بیش از ۸۰۰ عنوان کتاب حدیثی در محدوده‌ی کار قرار دارد. پیش درآمد این کار عظیم، عرضه‌ی معجم بحار الانوار، مستدرک الوسائل، کتب اربعه در فاصله‌ی زمانی اندک بود. (صفحه ۱۲۸) صفحه ۱۲۸. -----

بالایش احادیث

تردید نیست که در لابلای کتب حدیث روایتهای جعلی وجود دارد. اعتقاد به صحت تمامی روایات، نزد هیچکس مقبول نیست چرا که اخباری‌ها نیز این ادعا را تنها در محدوده‌ی تعدادی از کتب پذیرفته‌اند. جدا کردن روایت‌های مجعول و وضعی در میان شیعه کاری است که در این دوره توسط علامه شوشتری با تالیف کتاب «الاخبار الدخیله» آغاز و چهار جلد از آن منتشر گشت. این عمل گرچه برخی از واکنشها را از سوی برخی شخصیت‌های شیعی به دنبال داشته، (۱) لیکن گام میمون و مبارکی است. -----
مجله نور علم، ش ۲۲، ص ۱۳۵.

رایانه در خدمت حدیث

استفاده‌ی از تکنولوژی جدید و توانمندیهای آن، در خدمت به حدیث، امری است که در این عصر به خوبی از آن استفاده شده است. در این زمینه می‌توان از نرم‌افزارهای نور، بشری، حکمت، اهل بیت، امام مهدی علیه‌السلام و... نام برد. (۱). (صفحه ۱۲۹) صفحه ۱۲۹. -----
جهت آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله: «نرم‌افزارهای حدیثی، امکانات و قابلیت‌ها» سید احمد میرعمادی،
مجله علوم حدیث، ش ۲، ص ۲۸۱-۲۷۳.

ادوار حدیث اهل سنت

حدیث اهل سنت، بسان حدیث شیعه تاریخی دارد و تطورات و تحولاتی را در خود دیده است. پس از زمان پیامبر که تاریخ مشترک حدیث به شمار می‌رود، حدیث اهل سنت، ادواری را گذرانده که می‌توان آن را پنج مرحله کرد. پیش از بیان این مراحل گفتنی است که اهل سنت پس از رحلت رسول خدا مصدری برای حدیث نمی‌شناسند و جز باور به اعتبار برخی از اقوال و افعال صحابه، بقیه را راوی می‌دانند و از این جهت دایره حدیث و سنت نزد آنان محدودتر از شیعیان است. اینک گزارشی از مراحل و ادوار پنج‌گانه حدیث اهل سنت ارائه می‌گردد: دوره منع کتابت دوره‌ی تجویز دوره‌ی تدوین کتب حدیثی صحیح بخاری صحیح مسلم سنن ابن ماجه سنن ابی داود سنن ترمذی سنن النسائی دوره‌ی تدوین جوامع حدیثی جوامع حدیثی مستدرکات شرح نویسی دوران معاصر تصحیح و تحقیق معجم و راهنما استفاده از رایانه -----

دوره منع کتابت

مرحله نخست، قرن اول هجری است، در این قرن، پس از رحلت پیامبر کتابت حدیث ممنوع شد و گاه از ذکر آن هم ممانعت به عمل می‌آمد. ادله‌ی منع، تحلیل‌های اهل سنت، پاسخ‌های شیعه را در فصل اول این بخش سخن رفت. -----

دوره‌ی تجویز

قرن دوم هجری برای اهل سنت زمان تجویز کتابت است، گرچه در آغاز و ابتدای آن اختلاف است (چنانکه در صفحات قبل بدان اشاره شد) لیک این مطلب قطعی است که در این مرحله ممنوعیت برداشته شد. در مورد علل تجویز و (صفحه ۱۳۰) رفع محدودیت، عمر بن عبدالعزیز در نامه‌اش به ابوبکر بن حزم فرماندار مدینه چنین نگاشت: انظر ما كان من حديث رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم او سنه ماضيه او حديث عمر فاكته فاني خفت دروس العلم و ذهاب اهله. (۱). وی طی نامه‌ای از علمای بلاد هم خواست که احادیث پیامبر را جمع‌آوری کنند: انظروا الی حدیث رسول الله فاجمعوه (فاکتبوه) فانی خفت دروس العلم و ذهاب اهله. (۲). بیشترین نقش را در رونق دادن به کتابت، پس از عمر بن عبدالعزیز، محمد بن شهاب الزهری (م ۱۲۴ ق) ایفا کرد. او احادیث مدینه را گردآوری و برای عمر بن عبدالعزیز ارسال نمود و عمر آنها را به صورت دفترهایی به شهرها فرستاد. (۳). و بدین جهت او اولین جمع‌کننده حدیث شناخته شده است. (۴). در این مرحله، حدیث با اقوال صحابه و فتاوی‌ی تابعین ممزوج بود. (۵). در این مرحله شخصیت‌های بسیاری به نوشتن حدیث رو کردند که می‌توان به برخی اشاره کرد: ابوزبیر (م ۱۲۶ ق)، ابوعدی (م ۱۳۱ ق)، اسامه بن مالک، زید بن ابی‌انسه (م ۱۲۵ ق)، ایوب بن ابی‌تمیمه (م ۱۳۱ ق)، ابی‌برده (م ۱۴۶ ق)، حمید بن ابی‌حمید (م ۱۴۳ ق)، عبیدالله بن عمر (م ۱۴۷ ق). (۶). و در کتب تاریخ از ۱۸ تن نام برده شده (۷). که صاحب تصنیف بودند و یکی از آنان (صفحه ۱۳۱) امام مالک بن انس (م ۱۷۹ ق) است که «الموطا» را تالیف نمود. این مقطع زمینه‌ساز دوران شکوفایی تدوین در قرن سوم و چهارم شد، یعنی آثار روانی و فرهنگی منع کتابت که حدود یک قرن بر جامعه اسلامی مستولی بود، زدوده شد و کتابت و تدوین امری قابل پذیرش و قبول برای علمای اسلامی شد. تنها اثر به جای مانده از این دوره «الموطا» می‌باشد. محتوای این کتاب مجموعه‌ای از احادیث فقهی و اخلاقی است که در ۶۱ کتاب تنظیم گشته. این کتاب بارها تحقیق و به طبع رسیده (۸). و همچنین دارای شروح بسیار است. (۹). درباره‌ی آن کتبی تحریر شد چون: «الموطا قیمته العلمیه و روایاته» نوشته محمد حسن بن علی المالکی، ۵۰۴ ص، «الموطا و منهج الامام مالک الفقهی فیه»، تالیف سلیمان الصادق البیره، «الموطات للامام المالک»، اثر نذیر حمدان و «یحیی بن یحیی الیثی و روایته الموطا»، نوشته محمد شرحبیلی. (۱۰). صفحه ۱۳۰، ۱۳۱. ----- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۸۷، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۲۶، البخاری به شرح ابن حجر، ج ۱، ص ۱۹۴. فتح الباری، ج ۱، ص ۲۰۴، سنن الدارمی، ۱۲۰، ص ۱۰۴. بحوث فی تاریخ السنه المشرقه، ص ۲۳۵. الامام الزهری و اثره فی السنه، ص ۲۹۵. همان، ص ۲۹۳. بحوث فی تاریخ السنه المشرقه، ص ۲۳۲-۲۳۳. همان، ص ۲۳۵-۲۳۶. دلیل مولفات الحدیث الشریف المطبوعه، ص ۵۳۹-۵۳۷. همان، ص ۵۳۶-۵۳۲، علم الحدیث، ص ۴۶. همان، ص ۵۴۰-۵۳۹.

دوره‌ی تدوین کتب حدیثی

اشاره

قرنهای سوم و چهارم دوران شکوفایی در گردآوری و تدوین حدیث اهل سنت می‌باشد. صحاح سته و برخی دیگر از منابع حدیثی در این عصر تالیف شد. صحاح سته به ترتیب زمان تالیف عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن ابی‌داود،

سنن ترمذی و سنن نسائی.

صحیح بخاری

این کتاب تالیف ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ ق- ۲۵۶ ق) است. به گفته وی این کتاب در ظرف ۱۶ سال تالیف شد و از میان ششصد هزار حدیث آن (صفحه ۱۳۲) را برگزید. تعداد احادیث آن را ۷۲۷۵ و ۹۲۰۰ شمارش کرده‌اند. (۱). در این اثر علاوه بر روایات فقهی، تفسیر، تاریخ پیامبر، برخی مطالب دیگر نیز وجود دارد. اهل سنت آن را صحیح ترین کتاب بعد از قرآن می‌دانند. (۲) و مورد اهتمام عالمان سنی است، شروح و حواشی، تلخیص و... پیرامون آن بسیار است. در کشف الظنون بیش از ۸۰ شرح بر آن شمارش شده. (۳). در کتاب «دلیل مولفات الحدیث» بیش از ۱۲۰ نوشته از شرح و تعلیق و غیره درباره‌ی صحیح بخاری معرفی شده است. (۴). از معروف ترین شروح بخاری می‌توان به، فتح الباری، اثر ابن حجر عسقلانی (۹۲۳-۷۷۳ ق)، صحیح البخاری به شرح الکرمانی، اعلام الحدیث فی شرح صحیح البخاری، تالیف محمد بن محمد الخطابی (۳۸۸-۳۱۹ ق)، عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، اثر محمود بن احمد العینی (م ۸۵۵ ق) و... نام برد. محمد عصام عرار الحسینی در کتاب «اتحاف القاری بمعرفه جهود و اعمال العلماء علی صحیح البخاری» نزدیک ۳۷۰ تلاش علمی، درباره صحیح بخاری بیان داشته. همچنین بیش از ۱۴ فهرست (۵). و ۱۶ تلخیص از آن وجود دارد. صفحه ۱۳۲. ----- بحوث فی تاریخ السنه المشرقه، ص ۲۴۷-۲۴۵. صحیح البخاری به شرح الکراماتی، ج ۱، ص ۳. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۴۵. دلیل مولفات الحدیث الشریف المطبوعه، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۵۲. همان، ص ۵۸۸-۵۸۴.

صحیح مسلم

این کتاب نوشته‌ی ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (۲۶۱-۲۰۶ ق) می‌باشد. صحیح مسلم از نظر رتبه پس از صحیح بخاری جای دارد. از مولف آن نقل شده که کتاب خود را از سیصد هزار حدیث و در مدت ۱۵ سال (صفحه ۱۳۳) تالیف نمود. (۱). روایات آن ۱۲ هزار شمارش شده است. وی احادیث را تقطیع نکرده و اسناد مکرر را در یک جا ذکر می‌کند. (۲). صحیح مسلم دارای شروح بسیار است، که مهمترین آنها شرح نووی می‌باشد. کارهای علمی پیرامون صحیح مسلم بیش از ۳۰ عنوان شمارش شده. (۳). صفحه ۱۳۳. ----- بحوث فی تاریخ السنه المشرقه، ص ۲۴۸. همان، ص ۲۴۹. دلیل مولفات الحدیث الشریف المطبوعه، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۸۴.

سنن ابن ماجه

این اثر نوشته محمد بن یزید بن ماجه بن قزوینی (۲۰۷ یا ۲۰۹-۲۷۳ ق) می‌باشد. حاوی روایات فقهی است و تعداد احادیث آن ۴۳۴۱ حدیث می‌باشد. برخی از عالمان سنی، سنن ابن ماجه را جزء صحاح سته قلمداد نمی‌کنند و به جای آن الموطا مالک، یا مسند دارمی را جای می‌دهند. به هر حال رتبه آن را پس از کتب پنجگانه دیگر می‌دانند. بر این کتاب شروحي نوشته شده چون، «مصباح الزجاجة علی سنن ابن ماجه» نوشته‌ی جلال‌الدین سیوطی و «کفایه الحاجه فی شرح ابن ماجه» اثر ابوالحسن بن عبدالهادی سندی. به جز اینها، کتب دیگری نیز پیرامون آن تحریر شده است. (۱). ----- همان، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۰.

سنن ابی داود

سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی (۲۷۵-۲۰۲ ق) نویسنده سنن ابی داود است. تعداد احادیث آن ۴۸۰۰ و منحصر به روایات فقهی

است. نویسنده جرح و (صفحه ۱۳۴) تعدیل‌هایی نسبت به روایات دارد. (۱). وی احادیث کتابش را از میان پانصد هزار روایت گزینش کرده است. (۲). شروح متعددی دارد که از آن جمله است «معالم السنن» نوشته‌ی ابوسلیمان محمد بن محمد الخطابی (م ۳۸۸ ق)، «عون المعبود فی شرح سنن ابی داود» اثر محمد شمس الحق العظیم آبادی (م ۱۳۲۹ ق). تلاش‌های علمی پیرامون آن، فراتر از ۳۰ عنوان می‌باشد. صفحه ۱۳۴. ----- بحوث فی تاریخ السنه المشرقه، ص ۲۵۰. همان، ص ۲۵۰.

سنن ترمذی

این کتاب نوشته ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (۲۰۰ یا ۲۰۹-۲۷۹ ق) می‌باشد. رقم احادیث آن را پنج هزار گفته‌اند. از ویژگی‌های این کتاب آن است که تکرار احادیث در آن کم است. حاوی نقدهای مفید پیرامون احادیث است چنانکه روایاتش منحصر به روایات فقهی می‌باشد. (۱). شروح بسیار دارد که می‌توان از اینها نام برد: «تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی» تالیف ابوالعلی محمد عبدالرحمن مبارکفوری (م ۱۳۵۳ ق)، شرح ابن عربی مالکی (م ۵۴۹) و... آثار علمی پیرامون سنن ترمذی بیش از ۳۴ عنوان است. (۲). ----- دلیل مولفات الحدیث الشریف المطبوعه، ج ۱، ص ۳۰۴-۲۹۸. همان، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۱.

سنن النسائی

این کتاب نوشته ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (۲۱۴ یا ۲۱۵-۳۰۳ ق) و حاوی روایات فقهی می‌باشد و نظم و نسق آن بسان کسب فقهی است. کتابی که اینک در دسترس است، گزیده و مختصر کتاب نسائی است. برخی (صفحه ۱۳۵) معتقدند این تلخیص و تهذیب، توسط نویسنده انجام گرفته و گروهی دیگر بر این باورند که شاگردش ابن السنی (م ۳۶۴ ق) پس از نسائی عهده‌دار این امر شده است. (۱). نسائی بیش از صحاح دیگر احادیث را تکرار نموده. (۲). این کتاب شروح و حواشی بسیار دارد که شرح سیوطی به نام زهرالریبی و شرح السنندی همراه متن کتاب به طبع رسیده است. کتابها و فهرسی نیز درباره کتاب نسائی تالیف شده چون «صحیح سنن السنائی»، «ضعیف سنن السنائی» و «فهارس سنن السنائی» و... (۳). به جز صحاح سته، در این دوره کتب حدیثی دیگری نیز نگارش شده که به اختصار معرفی می‌شوند: ۱- مسند الحمیدی، نوشته عبدالله بن الزبیر الحمیدی (م ۲۱۹ ق). این اثر دارای ده جزء و ۱۳۰۰ حدیث است روایت‌های صحابه را به تفکیک گردآورده و احادیث مرفوع و موقوف در آن بسیار است. ۲- مسند احمد بن حنبل، نوشته احمد بن حنبل (م ۳۴۱ ق). این کتاب دارای چهل هزار حدیث است که ده هزار آن مکرر می‌باشد. این مجموعه را از میان هفت صد و پنجاه هزار حدیث گزینش کرده. در نقل روایات نظام طبقات را در میان صحابه رعایت کرده و به ترتیب جلالت و بزرگی صحابه، احادیث آنها را طبقه‌بندی نموده است. مسند احمد مورد توجه عالمان بوده و پژوهش‌های گسترده‌ای پیرامونش به انجام رسانده‌اند. (۴). ۳- سنن الدارمی، نوشته‌ی عبدالله بن عبدالرحمن (م ۲۵۵ ق)، ج ۲. ۴- سنن دارقطنی، نوشته‌ی علی بن عمر دارقطنی (م ۳۸۵). (صفحه ۱۳۶) کتب دیگری نیز در این دوره تالیف شده که چون حاوی اقوال صحابه و تابعین است کمتر در شماره کتب حدیث قرار می‌گیرد مانند: مصنف عبدالرزاق بن همام صنعانی (م ۲۱۱ ق) و مصنف ابی‌بکر ابن ابی‌شبهه (م ۲۳۵ ق). صفحه ۱۳۵، ۱۳۶. ----- بحوث فی تاریخ السنه المشرقه، ص ۲۵۲، علم الحدیث، ص ۵۳-۵۴. علم الحدیث، ص ۵۴. دلیل مولفات الحدیث الشریف المطبوعه، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۰۵ و ج ۲، ص ۵۸۵. همان، ص ۵۴۴-۵۵۸.

دوره‌ی تدوین جوامع حدیثی

اشاره

در این مرحله که از قرن پنجم آغاز می‌شود کار تدوین جوامع حدیثی، نگارش مستدرکات و شرح نویسی بر کتب حدیث، دنبال می‌شود: جوامع حدیثی مستدرکات شرح نویسی -----

جوامع حدیثی

جوامع حدیثی بسیارند و هر یک با هدف و غرضی تالیف شده‌اند که مهمترین آنها به ترتیب زمان عبارتند از: ۱- السنن الکبری، نوشته ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸ ق) این کتاب در بردارنده ۷۴ کتاب حدیثی است. بسیاری از محدثان اهل سنت چون، مولف، ابن عبدالحق دمشقی (م ۷۴۴ ق) و شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۸ ق) و عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۴ ق) آن را تلخیص کرده‌اند. تلخیص مولف با عنوان السنن الصغیر در ۴ جلد به طبع رسیده است. ۲- مصابیح السنه، نوشته حسین بن مسعد شافعی (م ۵۱۶ ق). این کتاب صحاح سته را به انضمام الموطا در خود جای داده است. اسناد حدیث به جهت اختصار محذوف است. ۳- جامع المسانید، نوشته ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) این کتاب شامل تعدادی کتاب می‌باشد و محب‌الدین طبری (م ۶۹۴ ق) آن را مرتب کرده است. ۴- جامع الاصول لاحادیث الرسول، نوشته ابن اثیر جزری شافعی (۶۰۶-۵۴۴ ق) این کتاب جامع صحاح سته است. نویسنده اسناد روایات را حذف نموده و فقط به آخرین راوی اکتفا کرده است. همچنین ابواب احادیث را به ترتیب الفبا تنظیم کرده است. در این اثر به جای سنن ابن ماجه، الموطا قرار دارد. (صفحه ۱۳۷) مولف لغات مشکل را شرح کرده و کتاب را در سه رکن، المبادی، المقاصد و الخواتیم مرتب کرده. در المبادی، مطالبی در زمینه علم الحدیث نگاشته و الخواتیم هم مطالب متفرقه‌ای است در ۱۴ فصل و المقاصد مباحث اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد. این کتاب در ۱۲ جلد به طبع رسیده است. ۵- المنتقی، تالیف ابن تیمیه (م ۶۵۲ ق). در این کتاب فقط احادیث احکام گرد آمده. ۶- جامع المسانید نوشته ابن کثیر (م ۹۶۴ ق). در این کتاب صحاح سته و مسانید اربعه جمع آوری شده. ۷- مجمع الزوائد، نوشته نورالدین هیثمی (م ۸۰۷ ق). در این کتاب کتب مشهور غیر از صحاح سته جمع شده است. ۸- جمع الجوامع، جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق). این کتاب از پنجاه کتاب حدیثی ترتیب یافته است. سیوطی احادیث را به روش مسند حنبلی یعنی به ترتیب روات تنظیم کرده است. ۹- الجامع الصغیر، جلال‌الدین سیوطی (م ۹۴۴ ق). این کتاب مختصر جمع الجوامع و دارای ۱۹۳۴ روایت می‌باشد. ۱۰- تیسیر الوصول، نوشته ابن ربیع شیبانی (م ۹۴۴ ق). این کتاب مختصر جامع الاصول ابن اثیر است. و در دو جلد در مصر به طبع رسیده است. ۱۱- کنز العمال، علاء‌الدین علی المتقی الهندی (م ۹۷۵ ق). این کتاب که در ۱۶ جلد به طبع رسیده جمع الجوامع سیوطی را مبوب کرده است. همچنین روایات اضافه‌ای که سیوطی در جامع صغیر گرد آورده در کنز العمال موجود است. ۱۲- التاج، نوشته منصور علی ناصف، (م ۱۳۴۷ ق) این کتاب حاوی پنج کتاب (صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، ترمذی و نسائی) می‌باشد. روایات به ترتیب کتب فقهی منظم شده و برای فقها بسیار سودمند است. اسناد روایات حذف شده و تنها به آخرین راوی اکتفا کرده است. (صفحه ۱۳۸) صفحه ۱۳۷، ۱۳۸. -----

مستدرکات

معروف‌ترین مستدرکات، مستدرک حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) است، وی احادیثی را که در صحیح بخاری و مسلم نیامده و شرایط آن دو کتاب را یا یکی از آن دو را داراست جمع کرده. المستدرک در چهار جلد به طبع رسیده است. -----

شرح نویسی

یکی از پژوهش‌های علمی این دوره، شرح نویسی بر کتب حدیث است. بیشتر شروحو که بر صحاح سته، در مباحث گذشته نام بردیم، محصول این دوره می‌باشد. (۱). ----- تدرب الراوی، ص ۵۶.

دوران معاصر

اشاره

دوران معاصر حدیث اهل سنت، مانند دوران حدیث شیعی است که در فصل گذشته شرحش رفت اما نباید نادیده انگاشت که در بسیاری از این امور، آنان پیش قدم بوده‌اند. برای حدیث شیعه در دوران معاصر، قلمروهایی چون، تصحیح و تحقیق، راهنما و معجم‌نویسی، استفاده از رایانه، گزیده‌نویسی و... یاد شد. نزد اهل سنت برخی از اینها در دوره‌های گذشته انجام شد، مانند مختصرنویسی و تلخیص کتب حدیثی بزرگ، که به نمونه‌هایی از آنها در مباحث قبل، اشاره شد. آنچه در این مرحله باید بدان پرداخت عبارت است از: تصحیح و تحقیق معجم و راهنما استفاده از رایانه -----

تصحیح و تحقیق

در این زمینه اهل سنت کارهای بسیار قوی و متقن به انجام رسانده‌اند و برای بسیاری از کتب حدیث، تحقیق‌های متعددی انجام داده‌اند به عنوان مثال صحاح سته هر کدام با بیش از دو تحقیق نشر یافته است. (صفحه ۱۳۹) صفحه ۱۳۹. -----

معجم و راهنما

به جز معجم‌های کلی، که برای صحاح سته نوشته شده، چون المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، موسوعه اطراف الحدیث النبوی، بسیاری از کتب روایی دارای معجم یا فهرست‌های متعدد است. در کتاب دلیل مولفات الحدیث بیش از ۱۴۰ فهرست، معجم و راهنما برای کتب حدیثی معرفی شده است. (۱). بسیاری از کتب حدیثی در چاپ‌های جدید یک جلد یا دو جلد آن به فهرس اختصاص دارد. ----- رجوع شود به: دلیل مولفات الحدیث الشریف المطبوعه، ج ۱، ص ۳۱۳-۲۵۸.

استفاده از رایانه

برنامه‌های نرم‌افزاری که اهل سنت برای کتب روایی طراحی کرده‌اند. متعدد و دارای قابلیت‌های فراوان است، مانند برنامه «صخر» که برنامه نرم‌افزاری نه کتاب حدیثی می‌باشد. (۱). یکی از رساله‌های دکتری در دانشگاه مدینه، که در سال ۱۴۰۷ قمری تدوین شد، اختصاص دارد به چگونگی به کارگیری کامپیوتر در خدمت حدیث و سنت. عنوان رساله چنین است: «تطبیقات عملیه لاستخدام الكمبيوتر فی السنه النبویه» عبدالقادر احمد عبدالقادر. (۲). در اینجا به معرفی اجمالی دوره‌های حدیث اهل سنت پایان می‌دهیم. (صفحه ۱۴۰) صفحه ۱۴۰. ----- همان، ج ۲، ص ۶۰۷-۵۸۰. همان، ج ۲، ص ۵۷۷.

دسته‌بندی موضوعی کتب حدیث

اشاره

کتابهای حدیثی در مجموع حاوی تمامی معارف دینی‌اند و همه‌ی موضوعات، از قبیل عقاید، فقه، اخلاق، تفسیر و... را در بردارند، تفکیک و جدا ساختن در واقع امری سخت بلکه نشدنی است. لیک در مقام تسهیل در تعلیم و آموزش، می‌توان به یک دسته‌بندی نسبی دست یافت. اینک پس از گزارش اجمالی از ادوار حدیثی و شناخت اجمالی کتب حدیث، به دسته‌بندی موضوعی آنها رو می‌کنیم و در هر موضوع از مهمترین کتابها یاد می‌شود. در این قسمت کتب حدیثی شیعه و اهل سنت به تفکیک معرفی می‌شود.

جوامع حدیثی جوامع حدیثی شیعه جوامع حدیثی اهل سنت اعتقادات فقه کتب شیعه اهل سنت ادعیه و زیارات تفسیر کتب شیعه کتب اهل سنت اخلاق و آداب تاریخ و سیره طب و بهداشت گوناگون -----

جوامع حدیثی

دسته‌ای از کتب حدیث، شامل بیش از سه بخش از معارف دینی‌اند، یعنی روایات فقهی، عقیدتی و اخلاقی را در خود جای داده‌اند. این دسته از کتابها را جوامع نام می‌نهند البته برخی از این جوامع دایره‌ای گسترده‌تر دارند و شامل موضوعات دیگر چون تاریخ، ادعیه، طب و بهداشت و تفسیر نیز هستند. جوامع حدیثی شیعه جوامع حدیثی اهل سنت -----

جوامع حدیثی شیعه

در این زمینه می‌توان از این کتب نام برد: ۱- الکافی، نوشته محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق). (صفحه ۱۴۱) ۲- الوافی، نوشته محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱). ۳- بحارالانوار، نوشته محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱). صفحه ۱۴۱. -----

جوامع حدیثی اهل سنت

۱- صحیح البخاری اثر محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ق). ۲- صحیح مسلم، نوشته مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ ق). ۳- المستدرک علی الصحیحین، اثر حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق). ۴- مصابیح السنه، نوشته‌ی حسین بن مسعود شافعی (م ۵۱۶ ق). ۵- جامع المسانید، نوشته‌ی ابن جوزی (م ۵۹۷ ق). ۶- جامع الاصول لاحادیث الرسول، نوشته‌ی ابن اثیر جزری (م ۶۰۶ ق). ۷- جام المسانید، نوشته‌ی ابن کثیر (م ۶۹۴ ق). ۸- مجمع الزوائد، نوشته نورالدین هیثمی (م ۸۰۷ ق). ۹- جمع الجوامع، اثر جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق). ۱۰- کنز العمال اثر علاء‌الدین علی المتقی (م ۹۷۵ ق). ۱۱- التاج، اثر منصور علی ناصف (م ۱۳۴۷ ق). -----

اعتقادات

این دسه از کتب، روایات مربوط به توحید، معاد، امامت، نبوت و متعلقات آنها را در خود جای داده است. در این زمینه می‌توان از این آثار یاد کرد: ۱- التوحید، نوشته‌ی شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق). ۲- کمال‌الدین، نوشته‌ی شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق). ۳- کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، نوشته‌ی علی بن محمد بن علی الخزاز الرازی (ق ۴). ۴- غیبه النعمانی، نوشته‌ی محمد بن ابراهیم النعمانی (ق ۴). (صفحه ۱۴۲) ۵- خصائص الائمة، نوشته سید رضی (م ۴۰۶ ق). ۶- الغیبه، نوشته شیخ الطوسی (م ۴۶۰ ق). ۷- الاحتجاج، نوشته‌ی ابو منصور الطبرسی (قرن ۶). ۸- اثبات الهداه، نوشته‌ی محمد بن الحسن الحر العاملی (م ۱۱۰۴ ق). باید دانست که در میان اهل سنت کتابی حدیثی ویژه‌ی این موضوع نیست. صفحه ۱۴۲. -----

فقه

کتب روایی که به گردآوری روایات فقهی اختصاص داشته باشد از این قرار است: کتب شیعه اهل سنت -----

کتب شیعه

۱- من لا یحضره الفقیه، اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق). ۲- تهذیب الاحکام، اثر شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق). ۳- الاستبصار، نوشته‌ی شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق). ۴- وسائل الشیعه، نوشته‌ی محمد الحسن الحر العاملی (م ۱۱۰۴). ۵- مستدرک الوسائل، اثر میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰). -----

اهل سنت

۱- الموطا، اثر امام مالک (م ۱۷۹ ق). ۲- سنن ابن ماجه، نوشته محمد بن یزید بن ماجه (م ۲۷۳ ق). ۳- سنن ابی داود، نوشته‌ی سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۷۵ ق). ۴- سنن ترمذی، نوشته‌ی محمد بن عیسی بن سوره (م ۲۷۹ ق). ۵- سنن نسائی، اثر ابو عبدالرحمن، احمد بن شعیب (م ۳۰۳ ق). ۶- المنتقی، تالیف ابن تمیمه (م ۶۵۲ ق). (صفحه ۱۴۳) صفحه ۱۴۳. -----

ادعیه و زیارات

کتب روایی که به جمع ادعیه، زیارات، آداب عبادی، اوراد و اذکار نظر داشته بسیار است که بخشی از آن عبارت است از: ۱- صحیفه سجادیه، اثر امام سجاد علیه السلام (م ۹۴۲ ق). ۲- کامل الزیارات، اثر جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ ق). ۳- کتاب المزار، نوشته‌ی محمد بن نعمان (م ۴۱۳ ق). ۴- مصباح المتهجد، اثر شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق). ۵- الاقبال، اثر سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق). ۶- فلاح السائل، اثر سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق). ۷- مهج الدعوات، اثر سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق). ۸- مصباح الزائر، اثر سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق). ۹- المصباح، اثر تقی الدین ابراهیم الکفعمی (م ۹۰۵ ق). ۱۰- البلد الامین، اثر تقی الدین ابراهیم الکفعمی (م ۹۰۵ ق). گفتنی است که اهل سنت در این موضوع کتاب حدیثی خاصی، ندارد. -----

تفسیر

کتبی که به گردآوری روایات تفسیری پرداخته، بسیار است که از میان آنها می توان این کتب را نام برد: کتب شیعه کتب اهل سنت

کتب شیعه

۱- تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ ق). ۲- تفسیر العیاشی، نوشته محمد بن مسعود عیاشی السمرقندی (قرن ۳). ۳- تفسیر الفرات الکوفی فرات الکوفی (قرن ۳). ۴- تفسیر علی بن ابراهیم، نوشته‌ی علی بن ابراهیم قمی (قرن ۳ و ۴). (صفحه ۱۴۴) ۵- تفسیر نورالثقلین، نوشته عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی (م ۱۱۱ ق). ۶- البرهان فی تفسیر القرآن، اثر سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷). صفحه ۱۴۴. -----

کتب اهل سنت

۱- الدر المنثور، نوشته جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق). -----

اخلاق و آداب

در این زمینه از این کتب می توان نام برد: ۱- المحاسن، اثر احمد بن عبدالله البرقی (قرن ۳). ۲- الخصال، اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱

ق. ۳- ثواب الاعمال، اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق). ۴- المواعظ، اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق). ۵- صفات الشیعه، اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق). ۶- مکارم الاخلاق، اثر حسن بن فضل الطبرسی (قرن ۶). ۷- مشکاه الانوار، اثر ابوالفضل علی الطبرسی (قرن ۶). ۸- مجموعه‌ی ورام، اثر ورام بن ابی فراس المالکی (م ۶۰۵ ق). ۹- ارشاد القلوب، اثر حسن بن محمد الدیلمی (قرن ۸). گفتنی است اهل سنت در این زمینه، کتابی حدیثی ندارد. -----

تاریخ و سیره

کتبی که مربوط به حوادث گذشته یا شرح حال پیامبر و امامان و یا درباره‌ی شخصیت‌ها و افراد و برگرفته از روایات باشد فراوان نیست، تنها می‌توان از این کتب یاد کرد: ۱- الغارات، اثر ابواسحاق ابراهیم ثقفی (م ۲۸۳ ق). ۲- دلائل الامامه، اثر محمد بن جریر الطبری (قرن ۴). (صفحه ۱۴۵) ۳- اختبار معرفه الرجال، اثر شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق). ۴- المناقب، اثر ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق). ۵- کشف الغمه فی معرفه الائمه، اثر علی بن عیسی الاربلی (م ۶۹۳ ق). باید یادآوری شود که در میان اهل سنت، کتابی حدیثی، ویژه‌ی این موضوع نیست. صفحه ۱۴۵. -----

طب و بهداشت

جمع‌آوری احادیث مربوط به پیشگیری یا درمان مرضها از گذشته‌ها مورد توجه بوده و نوشته‌هایی بدان اختصاص یافته است، در این زمینه می‌توان از این کتب نام برد: ۱- طب الائمه علیه‌السلام، نوشته‌ی ابی عتاب بن سابورالزیات (قرن ۳). ۲- طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم، نوشته‌ی جعفر بن محمد المستغفری (م ۴۳۲ ق). ۳- طب الائمه، نوشته‌ی سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق). قابل ذکر است که در میان اهل سنت کتاب حدیثی، در خصوص طب و بهداشت یافت نشد. -----

گوناگون

بسیاری از کتب حدیث، روایاتی را در موضوعات مختلف گردآورده و نظم و ترتیب موضوعی در آن رعایت نشده است. این دسته از آثار را با عنوان گوناگون معرفی می‌کنیم: ۱- علل الشرایع، اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق). ۲- عیون اخبار الرضا، اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق). ۳- معانی الاخبار، اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق). ۴- الامالی، اثر شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق). ۵- نهج البلاغه، اثر سیدرضی (م ۴۰۶ ق). (صفحه ۱۴۶) ۶- الامالی، اثر شیخ مفید (م ۴۱۳ ق). ۷- الامالی، اثر شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق). ۸- تحف العقول، اثر ابن شعبه الحرانی (قرن ۵). ۹- غررالحکم، اثر عبدالواحد تمیمی آمدی (م ۵۱۰ ق). در پایان این بحث ذکر چند نکته ضروری است: ۱- کتبی که از آنها یاد شد، تمام آنها یا غالب آنها حدیث بود. روشن است که در این موضوعات کتب بسیار دیگری نگاشته شده که از زاویه‌های دیگر به مساله نظر شده و نام آنها در این معرفی‌ها جای نگرفت. ۲- کتب حدیث تا اوائل قرن چهاردهم یعنی هنگام تالیف مستدرک الوسائل گزینش شده و از کتبی که پس از آن نگاشته شد و غالبا برگرفته از همین آثار است یاد نشد. ۳- معرفی کامل‌تر اینها در فصل گذشته صورت یافت و در این جا تنها به ذکر نام نویسنده و تاریخ حیات یا وفات مولف بسنده گشت. (صفحه ۱۴۷) صفحه ۱۴۶، ۱۴۷. -----

شناخت نهج البلاغه

اشاره

۱- اهمیت نهج البلاغه ۲- چگونگی تدوین و گردآوری ۳- مصادر نهج البلاغه ۴- شرحها، ترجمهها، معجمها ۵- موضوعات نهج البلاغه (صفحه ۱۴۹) صفحه ۱۴۹. اهمیت نهج البلاغه چگونگی تدوین و گردآوری مصادر نهج البلاغه شرحها، ترجمهها، معجمها (کتابنامه نهج البلاغه) شرح ترجمه معجم و راهنما مستدرک دربارهی نهج البلاغه موضوعات نهج البلاغه اهل بیت و خلافت و من خطبه له و هی المعروفه بالشقشقیه تقوا و من خطبه له سیاست و مدیریت و من عهده له امیرالمومنین -----

اهمیت نهج البلاغه

سیدرضی از شخصیت‌های برجسته شیعی در قرن چهارم است، وی در سال ۳۵۹ ق در بغداد به دنیا آمد و در ۴۰۶ ق از دنیا رفت. وی دارای تالیفات بسیار است از جمله: ۱- خصائص الاثمه ۲- مجازات الاثار النبویه ۳- مجازات القرآن ۴- الرسائل ۵- نهج البلاغه و... از میان آثار سیدرضی نهج البلاغه مشهورترین و ماندگارترین آنها است که آن را در سال ۴۰۰ ق یعنی شش سال پیش از وفات خود تالیف کرد. نهج البلاغه متشکل از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمومنین علیه‌السلام است. سیدرضی در مقدمه نهج البلاغه نوشته است: و اما کلامه فهو من البحر الذی لا یساجل و الجم الذی لا یحافل واردت ان یسوغ لی التمثل فی الافتخار به علیه‌السلام بقول الفرزدق: اولئك آبائی فجئنی بمثلهم اذا جمعتنا یا جریر المجامع و رایت کلامه علیه‌السلام یدور علی اقطاب ثلاثه: اولها الخطب و الاوامر (صفحه ۱۵۰) ثانیها الکتب و الرسائل و ثالثها الحكم و المواعظ فاجمعت بتوفیق الله تعالی علی الابتداء باختيار محاسن الخطب ثم محاسن الکتب ثم محاسن الحكم و الادب. (۱). نهج البلاغه در میان عالمان شیعی و اهل سنت جایگاهی ویژه دارد و اعجاب همگان را برانگیخته است. ابن ابی‌الحدید در مقدمه شرحش بر نهج البلاغه نوشته است: امام علی پیشوا و سرور سخنوران و پیشتاز رسا سخن‌گویان است. کلام او را به حق، فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق دانسته‌اند ارزش سخنان او را همین بس، که گویندگان، آیین سخنوری و نویسندگان، اسلوب نویسندگی را همه از او آموخته‌اند. (۲). شیخ محمد عبده مفتی اسبق مصر در مقدمه شرح خویش می‌نویسد: و بعد فقد اوفی لی حکم القدر بالاطلاع علی کتاب نهج البلاغه مصادفه بلا تعمل اصبته علی تغیر حال و تبلبل بال و تراحم اشغال و عطله من اعمال فحسبته تسلیه و حيله للتخلیه فتصفحت بعض صفحاته و تأملت جمالات من عباراته من مواضع مختلفات و موضوعات متفرقات فکان یخیل الی فی کل مقام ان حروبا شبت و غارات شنت و ان للباغه دوله و للفصاحه صوله... بل کنت کلما انتقلت من موضع الی موضع احس بتغیر المشاهد و تحول المعاهد فتاره کنت اجدنی فی عالم یغمره من المعانی ارواح عالیه فی حلل من العبارات الزاهیه تطوف علی النفوس الزاکیه... و احيانا کنت اشهد ان عقلا نورانیا لا یشبه خلقا جسدانیا فصل عن الموکب الالهی و اتصل بالروح الانسانی... و آتات کانی اسمع خطیب الحکمه ینادی باعلیاء الکلمه و اولیاء امر الامه یعرفه مواقع الصواب و یبصرهم مواضع الارتیاب و (صفحه ۱۵۱) یحذرهم مزالتی الاضطراب و یرشدهم الی دفاق السياسه و یهدیهم طرق الکیاسه... و لیس فی وسعی ان اصف هذا الکتاب بازید مما دل علیه اسمه و لا ان آتی بشیء فی بیان مزیته فوق ما اتی به صاحب الاختیار. (۳). اینک سوال اینست که چه چیزی نهج البلاغه را پرجاذبه ساخته و آن را مورد توجه همگان قرار داده است. بسیاری بر شیوایی و بلاغت نهج البلاغه تاکید کرده‌اند چنان که در سخنان ابن ابی‌الحدید و شیخ محمد عبده نیز دیدیم. شهید مطهری دو علت و سبب ذکر می‌کند: کلمات امیرالمومنین علیه‌السلام از قدیم‌ترین ایام با دو امتیاز همراه بوده است و با این دو امتیاز شناخته می‌شده است: یکی فصاحت و بلاغت و دیگر چند جانبه بودن و به اصطلاح امروز، چند بعدی بودن. هر یک از این دو امتیاز به تنهایی کافی است که به کلمات علی علیه‌السلام، ارزش فراوان بدهد، ولی توأم شدن این دو با یکدیگر یعنی اینکه سخنی در مسیرها و میدان‌های مختلف و احيانا متضاد رفته و در عین حال کمال فصاحت و بلاغت خود را در همه آنها حفظ کرده باشد، سخن علی علیه‌السلام را قریب به حد اعجاز قرار داده است و به همین جهت سخن علی در حد وسط کلام مخلوق و کلام خالق قرار گرفته است و درباره‌اش گفته‌اند: فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق. (۴). ولی به نظر می‌رسد علل متعددی دست به دست هم

داده و نهج البلاغه را جاودانه و ماندگار، پرجاذبه و دلنشین ساخته است. ۱- شخصیت برجسته و والای امیرالمومنین علیه السلام، مهمترین سبب در این امر است. جامعیت وی در خصال و صفات که در کلامش نیز تجلی یافته، نقش ویژه‌ای داشته است. ۲- فصاحت و بلاغت کلمات امام علی علیه السلام که به اعتراف ادیبان و سخنوران و (صفحه ۱۵۲) سخنرانان پس از قرآن جای گرفته است. عبدالحمید بن یحیی عامری (م ۱۳۲ ق) گفته است: هفتاد خطبه از خطبه‌های اصیل (امام علی علیه السلام) را از بر کردم و این خطبه‌ها چون چشمه‌ای همچنان پی‌درپی در ذهن من می‌جوشید. (۵). ۳- تنوع مفاهیم و جامعیت کلمات، به گونه‌ای که احساس نمی‌شود با یک کتاب سیاسی، اخلاقی، عقیدتی، یا تاریخ روبرو هستیم، بلکه همه این عرصه‌ها را امیرالمومنین با سخنانش در نور دیده و از اعماق و ژرفای هر کدام گوهرهائی گرانبها به خواننده ارمغان می‌دهد. ۴- نهج البلاغه نشان‌دهنده یک دوره‌ی کوتاه حکومت مردی الهی است که با بحرانهای داخلی و طیف‌های گوناگون اجتماعی، از قاسطین، مارقین و ناکثین روبرو بود و سرافراز از ادای رسالت زمامداری بیرون آمد. ۵- نهج البلاغه گویای تاریخ تطورات سیاسی جامعه پس از جاهلیت به ویژه پس از رحلت رسول خدا است. ۶- این کتاب نشان‌دهنده روحیه‌های گوناگون مردمان و به تعبیر دیگر حاوی نوعی روانشناسی اجتماعی است. ۷- این کتاب در هر عرصه‌ای که وارد شده اوج و قله‌های آن را نشان می‌دهد: در ترسیم زندگی مردان خدا و پارسایان، خطبه همام و قاصعه را دارد. در زمامداری و آئین کشورداری، عهدنامه مالک اشتر را دارد. در وصایای زندگی و سلوک اجتماعی و فردی، نامه به امام حسین علیه السلام را دارد. در معرفی خداوند و عجائب خلقت، خطبه اول را داراست. در حوادث تلخ پس از پیامبر و رنج‌های اهل بیت پیامبر، خطبه‌ی ششقیه را دارد. در معرفی قرآن کتاب الهی، خطبه یکصد و هفتاد و شش را دارد. (صفحه ۱۵۳) صفحه ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳. ----- مقدمه سیدرضی بر نهج البلاغه. مقدمه شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۸. مقدمه شیخ محمد عبده بر نهج البلاغه، ص ۴-۳. سیری در نهج البلاغه، ص ۷. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۸.

چگونگی تدوین و گردآوری

از قرون اولیه تاریخ اسلام، گردآوری کلمات حضرت امیر به ویژه خطبه‌های آن بزرگوار، مورد توجه بوده است. چنانچه مسعودی (م ۳۴۶ ق) می‌گوید: و الذی حفظ الناس عنه علیه السلام من خطبه فی سائر مقاماته اربعماه خطبه و نیف و ثمانون خطبه یوردها علی البدیهه و تداول الناس عنه قولاً و عملاً. (۱). برخی از کسانی که در کتب فهارس به عنوان جامع و گردآورنده خطب و قضاوهای حضرت امیر علیه السلام معرفی شده‌اند از این قرار است: ۱- عبیدالله بن ابی‌رافع: شیخ طوسی در فهرست گفته است: عبیدالله بن رافع (رض) کاتب امیرالمومنین علیه السلام له کتاب قضایا امیرالمومنین علیه السلام. (۲). ۲- زید بن وهب جهنی: شیخ طوسی در فهرست نوشته است: زید بن وهب له کتاب خطب امیرالمومنین علیه السلام علی المنابر فی الجمع و الاعیاد و غیرها. (۳). (صفحه ۱۵۴) ۳- محمد بن قیس بجلي: شیخ الطائفه درباره‌اش گفته است: محمد بن قیس البجلي له کتاب قضایا امیرالمومنین علیه السلام. (۴). ۴- اصیغ بن نباته: در فهرست شیخ آمده است: الاصبغ بن نباته كان من خاصه امیرالمومنین علیه السلام و عمر بعده و روی عهد مالک‌الاشتر الذی عهد الیه امیرالمومنین علیه السلام لما وراه و مصر و روی وصیه امیرالمومنین الی ابنه محمد بن الحنفیه. (۵). ۵- اسماعیل بن مهران: شیخ طوسی درباره‌اش گفته: لقی الرضا علیه السلام و روی عنه و صنف مصنفاً کثیره منها خطب امیرالمومنین علیه السلام. (۶). ۶- ابواسحاق ابراهیم بن هاشم قمی: شیخ در فهرست گوید: انه لقی الرضا علیه السلام و الذی اعرف من کتبه النوادر و کتاب قضایا امیرالمومنین علیه السلام. (۷). ۷- صالح بن ابی‌حماد رازی: نجاشی درباره‌اش گوید: لقی ابوالحسن العسکری علیه السلام له کتب منها کتاب خطب امیرالمومنین علیه السلام. (۸). ۸- هشام کلبی (م ۲۰۶ ق): نجاشی گوید: کان یختص بمذهبن... و له کتب کثیره منها کتاب الخطب. (۹). ابن ندیم در فهرست تصریح کرده که وی جامع خطب امیرالمومنین علیه السلام بود. (۱۰). (صفحه ۱۵۵) ۹- ابراهیم بن نهمی: شیخ و نجاشی گفته‌اند: له کتب منها کتاب الخطب. (۱۱). ۱۰- ابوالحسن علی بن محمد مدائنی

(م ۲۲۵ ق): صاحب روضات درباره اش گفته است: ابوالحسن المدائنی الاخباری صاحب کتاب الاخبار و التواریخ الكثيره التي تزيد على ماتي كتاب منها كتاب خطب اميرالمؤمنين عليه السلام.(۱۲). ۱۱- عبدالعزيز جلودی: نجاشی در رجال گوید: له كتب قد ذكرها الناس منها كتاب مسند اميرالمؤمنين... كتاب خطبه، كتاب شعره، كتاب قضاء علي، كتاب رسائل علي، كتاب مواعظه، كتاب الدعاء عنه.(۱۳). ۱۲- عبدالعظيم حسني: نجاشی گفته است: له كتاب خطب اميرالمؤمنين عليه السلام.(۱۴). ۱۳- ابراهيم ثقفی (م ۲۸۳ ق): نجاشی می گوید: و له تصنيفات كثيره انتهى اليها، منها كتاب رسائل اميرالمؤمنين عليه السلام و اخباره... كتاب الخطب السائره.(۱۵). ۱۴- محمد بن خالد برقي: در رجال نجاشی آمده: له كتب منها كتاب الخطب.(۱۶). ۱۵- محمد بن احمد كوفي صابوني: نجاشی درباره اش گوید: له كتب منها كتاب الخطب.(۱۷). (صفحه ۱۵۶) ۱۶- محمد بن عيسى اشعري: درباره اش گفته اند: دخل على الرضا عليه السلام و سمع منه و روى عن ابى جعفر الثاني، له كتاب الخطب.(۱۸). ۱۷- جاحظ (م ۲۵۵ ق) صد كلمه از كلمات قصار حضرت را گرد آورده با عنوان «مطلوب كل طالب من كلام اميرالمؤمنين علي بن ابى طالب» و گفته است: كل كلمه منه تفىء بالف من محاسن كلام العرب. اين صد كلمه با سه شرح از ابن ميثم، رشيد وطواط و عبدالوهاب به چاپ رسیده است.(۱۹). همچنين علامه تهرانی در الذريعه تعداد قابل توجهی، از اصول، که حاوی خطب حضرت امير بودند را فهرست کرده است.(۲۰). اين نمونه ای بود از معرفی کسانی که در صدد جمع خطب و رسائل حضرت امير برآمدند و به اجمال دانسته می شد که گردآوری خطب، رسائل، كلمات قصار و قضایای حضرت امير عليه السلام، از دوره های نخست مورد توجه بوده و نویسندگان بسیاری بر آن همت گماشته اند. اين امر پس از سیدرضی نیز متداول بوده است: ۱- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (م ۵۱۰ ق) در کتاب غررالحکم یازده هزار و پنجاه كلمه از كلمات قصار حضرت را گرد آورد. ۲- ابو عبدالله قضاعی (م ۴۵۴ ق) در کتاب دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشيم قسمتی از كلمات حضرت را در نه باب جمع کرد.(۲۱). (صفحه ۱۵۷) ۳- طبرسی (م ۵۴۸ ق) نیز کتاب نثر اللئالی را نگاشت و سخنان حضرت را به ترتیب حروف الفبا گرد آورد.(۲۲). ۴- ابن ابی الحديد در شرح نهج البلاغه ۱۰۰۰ سخن از كلمات قصار حضرت را گرد آورده است.(۲۳). سیدرضی با دسترسی به منابع پیشینیان که تعدادی از آنها شمارش شد و تا حمله طغرل بیگ به بغداد و آتش زدن کتابخانه ها، موجود بود، با ذوق سرشار ادبی خویش و وسعت اطلاعات بخشی از آن را گزینش کرد. بدین جهت در مقدمه می گوید: ... با اینهمه ادعا نمی کنم که همه سخنان امام را فراهم آورده ام و آنچه در این سو و آن سو بوده جمع کرده و چیزی از دست نداده ام. بلکه دور نیست که آنچه به دستم نیامده، بیش از این باشد که به من رسیده و آنچه در کمند جستجو افتاده کمتر از آن باشد که ریمده.(۲۴). (صفحه ۱۵۹) صفحه ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹. ----- مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۹. الفهرست، ص ۱۰۷، ش ۴۵۶. همان، ص ۷۲، ش ۲۹۱، رجال النجاشی، ص ۲۳۶. الفهرست، ص ۱۳۱، ش ۵۷۹. همان، ص ۳۷. همان، ص ۱۱، ص ۳۲. همان، ص ۴، ش ۳. رجال النجاشی، ص ۱۴۰. همان، ص ۳۰۶. الفهرست للندیم، ص ۱۰۸. الفهرست، ص ۶، ش ۸، رجال النجاشی، ص ۱۴. روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۹۹. رجال النجاشی، ص ۱۶۸-۱۶۷. رجال العلامة الحلی، ص ۱۳۰. رجال النجاشی، ص ۱۴-۱۳. همان، ص ۲۳۶. همان، ص ۲۶۵. رجال النجاشی، ص ۲۳۹. این مجموعه با تصحیح و تحقیق محدث ارموی، در ۱۳۹۰ ق- ۱۳۴۹ ش توسط سازمان چاپ دانشگاه به چاپ رسید. الذریعه، ج ۷، ص ۱۸۷، ج ۱۴، ص ۱۱۱-۱۱۲. این کتاب توسط مکتبه المفید در قم از روی چاپ مصر افسست شده است. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۴، ص ۵۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۴، ص ۵۷۳-۵۳۰. مقدمه ی سیدرضی بر نهج البلاغه.

مصادر نهج البلاغه

یکی از پرسشها درباره ی کتاب نهج البلاغه اینست که، سیدرضی اسناد خطب و رسائل را ذکر نکرده، از این رو اعتبار آن با تردید مواجه است. لذا برخی می گویند نهج البلاغه کتابی است مرسل و قابل استناد فقهی نیست و سخنانی از این دست.(۱). پژوهشگران

عرصه‌ی نهج البلاغه کوششهای عالمانه و ارجمندی را در پاسخ این پرسش به انجام رسانده‌اند، آنان مصادر نهج البلاغه را پیش از رضی و پس از آن استخراج کرده و نشان داده‌اند. در اینجا این تلاشها به اجمال معرفی می‌شود: ۱- استناد نهج البلاغه، نوشته امتیاز علی‌خان عرشی، وی نخست به چگونگی جمع‌آوری نهج البلاغه و اثبات استناد کلمات نهج البلاغه به حضرت امیر مباحثی را مطرح می‌کند و از پاره‌ای شبهات، که نهج البلاغه را به دیگران منسوب می‌کند، پاسخ می‌گوید، پس از آن مدارک نهج البلاغه را از منابع شیعی و سنی که پیش از سیدرضی نگارش شده، معرفی می‌کند. این کتاب توسط آقای سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، به فارسی ترجمه شد و انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۶۲ آن را به چاپ رساند. ۲- اسناد و مدارک نهج البلاغه، تالیف محمد دشتی، در این کتاب ۲۸۳ مصدر برای نهج البلاغه ذکر شده و به ترتیب نهج البلاغه، مصادر و ماخذ کلام حضرت را (صفحه ۱۶۰) نشان می‌دهد. این کتاب جلد چهارم از مجموعه‌ی هفت جلدی آشنایی با نهج البلاغه است که مولف تحریر کرده. ۳- مصادر نهج البلاغه و اسانیده، تالیف سید عبدالزهراء الحسینی، این کتاب که در چهار مجلد چاپ شده مصادر نهج البلاغه را به چهار بخش تقسیم می‌کند: الف) مصادر که قبل از سال ۴۰۰ قمری تالیف شده و الا-ن نیز در دسترس است. ب) مصادر که قبل از نهج البلاغه تالیف شده اما با واسطه از آن نقل شده. ج) مصادر که پس از سیدرضی تالیف شده و کلام حضرت را متفاوت از آنچه در نهج البلاغه آمده، نقل کرده. نویسنده از ۱۱۴ مصدر نام برده و بدان ارجاع داده است. مولف نیمی از جلد یک و پنج را به کلیاتی پیرامون نهج البلاغه و سیدرضی اختصاص داده است. روش وی در این کتاب چنین است که متن نهج البلاغه را ذکر می‌کند، واژه‌ها و لغات مشکل را توضیح می‌دهد، سپس مصادر آن را نشان داده و اگر شروح مستقل داشته باشد متذکر می‌گردد. ۴- مدارک نهج البلاغه و دفع الشبهات عنه، هادی کاشف الغطاء (مکتبه الاندلس، بیروت) این کتاب به همراه کتاب دیگر مولف، یعنی مستدرک نهج البلاغه به چاپ رسیده است. نویسنده ضمن نقد و بررسی پاره‌ای شبهات در انتساب نهج البلاغه، مصادر برخی از کلمات حضرت را نیز نشان داده است. ۵- بحثی کوتاه پیرامون نهج البلاغه و مدارک آن، رضا استادی. ۶- العذیق النضید بمصادر ابن ابی‌الحدید فی شرح نهج البلاغه، عزالدین ابی‌حامد عبدالحمید المدائنی البغدادی (۶۵۶-۵۸۶ ق) (مطبعة العانی، بغداد)، (صفحه ۱۶۱) (۱۹۸۷ م- ۱۴۰۷ ق) ۷- استاد حسن‌زاده آملی از کسانی است که بر این امر همت گمارده، ایشان در مقدمه کتاب انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه فرموده است: این کمترین بسیاری از ماخذ و مدارک نقل نهج البلاغه را از جوامع روایی و کتب سیر و غزوات و مجموعه‌ها و سفینه‌های علمی تحصیل کرده است و اهتمام کلی این بود که منابع نقل قبل از جناب رضی و نهج البلاغه باشد و شاید در حدود دو سوم مدارک آن به دست آمده باشد و قسمتی از آنها در مواضع مختلف تکمله منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه که در پنج جلد تدوین و تنظیم شده و به طبع رسید به مناسباتی ذکر شده است. (۲). ۶- با وجود این مصادر و ماخذ دیگر جای این گونه پرسشها، نیست گذشته از آنکه محتوای بسیاری از خطب و رسائل و حکم، شاهد صحت صدور آنها است. در پایان این مبحث زیننده است سخن ابن ابی‌الحدید پس از نقل خطبه ابن ابی‌اشحماء عقلانی ایراد شود. وی می‌گوید این خطبه که زیباترین خطبه اوست با تکلف همراه است و این را بدان جهت گفتم که گروهی به نهج البلاغه خرده گرفته. لاین کثیرا من اهل الهوی یقولون ان کثیرا من نهج البلاغه کلام محدث صنعته قوم من فصحاء الشیعه و ربما عزى بعضه الی الرضی ابی‌الحسن و غیره و هولاء قوم اعمت العصبیه اعینهم فضلوا عن (صفحه ۱۶۲) النهج الواضح و رکبوا بینات الطريق ضلالا و قله معرفه باسالیب الکلام و انا اوضح لک بکلام مختصر ما فی هذا الخاطر من الغلط. سپس می‌گوید: یا تمام نهج البلاغه را جعلی می‌دانند یا بعض آن، احتمال اول به ضرورت باطل است زیرا برخی خطب و رسائل انتساب آن به امیرالمومنین قطعی است و اگر گفته شد بعض آن جعل است سخنان ما اثبات می‌شود زیرا کسی که به دقت بنگرد این مجموعه را دارای یک سبک و سیاق می‌بیند. و انت اذا تاملت نهج البلاغه وجدته کله ماء واحدا و نفسا واحدا و اسلوبا واحدا کالجسم البسیط الذی لیس بعض من ابعاضه مخالفا لباقی الابعاض فی الماهیه و کالقرآن العزیز اوله کاوسطه و اوسطه کاخره و کل سوره منه و کل آیه منه مماثله فی الماخذ و المذهب و الفن و الطریق و النظم

لباقی الایات و السور و لو كان بعض نهج البلاغه منحولا و بعضه صحیحا لم یکن ذلك كذلك. (۳). (صفحه ۱۶۳) صفحه ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳. ----- علامه امینی، در الغدیر، ج ۴، ص ۱۹۸-۱۹۳ متعرض این اشکال و پاسخ آن شده است. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۳۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۳۲۵.

شرح‌ها، ترجمه‌ها، معجم‌ها (کتابنامه نهج البلاغه)

جاذبه و کشش نهج البلاغه سبب شده، پس از قرآن مجید در میان شیعیان بیشترین تلاش‌های علمی پیرامون نهج البلاغه باشد، شرح، ترجمه، معجم، مصادر و مستدرک در زمینه نهج البلاغه بسیار است. آنچه در این زمینه‌ها به طبع رسیده و در دسترس است در این فصل معرفی می‌شود. یادآور می‌شود مصادر نهج البلاغه در فصل پیش معرفی شد. شرح ترجمه معجم و راهنما مستدرک درباره‌ی نهج البلاغه -----

شرح

بر نهج البلاغه شرح‌های بسیار تحریر شده و نام آن در کتب فهراس موجود است. علامه امینی در کتاب گرانقدر الغدیر از ۸۱ شرح نام برده است. (۱). شیخ آغازبزرگ تهرانی در الذریعه از ۱۵۰ شرح یاد می‌کند. (۲). و در کتاب از اسلام چه می‌دانیم (نهج البلاغه) ۱۰۵ شرح معرفی شده (۳). به جز این، محققان دیگری هم به معرفی و شناساندن شروح نهج البلاغه همت ورزیده‌اند. (۴). (صفحه ۱۶۴) پس از این توضیح کوتاه به معرفی چند شرح موجود- بر حسب تاریخ تالیف- می‌پردازیم: ۱- معارج نهج البلاغه، تالیف ظهیرالدین بن علی بن زید بیهقی فرید خراسانی (۵۶۶-۴۹۹ ق) این کتاب با تحقیق محمد تقی دانش‌پژوه از سوی کتابخانه آیه‌الله نجفی به سال ۱۴۰۹ ق به طبع رسید. روش شارح چنین است که رقم کلمات حضرت را معین کرده و سپس به شرح موارد لازم الشرح می‌پردازد. تا کنون این کتاب نخستین شرح به شمار می‌رود. ۲- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تالیف قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله راوندی (م ۵۷۳ ق). این کتاب با تحقیق عبداللطیف کوه کمره‌ای در سال ۱۴۰۶ ق از سوی کتابخانه آیه‌الله نجفی در قم در سه مجلد به طبع رسید. شارح نخست متن کلام حضرت علی را نقل کرده و سپس واژه‌های مشکل و جملات را شرح می‌کند. ۳- حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، ج ۲، قطب‌الدین الکیدری البیهقی (از عالمان قرن ششم)، تحقیق: شیخ عزیزالله العطارادی (موسسه نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۵). ۴- شرح نهج البلاغه، تالیف عبدالحمید بن محمد بن محمد بن ابی الحدید معتزلی (م ۶۵۶ ق)، این شرح مشحون از مطالب تاریخی، نکات ادبی و قرآنی است. این شرح را مولف در بیست جزء تقسیم نموده است. شرح ابن ابی الحدید دارای چاپ‌های متعدد چهار جلدی، ده جلدی و بیست جلدی است. این کتاب از سوی عالمان شیعی و اهل سنت مورد نقد قرار گرفته و کتب و رسائلی را در نقض مطالب آن نگاشته‌اند. (۵). وی با آنکه اهل انصاف است، اما گاه عناد به خرج داده است. مرحوم کاشف الغطاء در این زمینه گفته است: (صفحه ۱۶۵) نعم المؤلف لو لا- عناد المؤلف. ۵- شرح نهج البلاغه، تالیف کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (م ۶۷۹ ق) ابن میثم از فیلسوفان و متکلمان امامیه در قرن هفتم است. از این رو شرح او نیز متضمن مطالب کلامی و فلسفی است و روش او در تبیین و تشریح نیز چنان است. وی سه شرح بر نهج البلاغه دارد، کبیر، متوسط و صغیر. این همان شرح کبیر است، که یکبار در سال ۱۲۷۶ در تهران در یک جلد و بار دیگر در پنج جلد توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در سال ۱۳۶۲ ش به چاپ رسیده است. یادآور می‌شود که جلد سوم این کتاب را آقای سید محمد صادق عارف به فارسی ترجمه کرده و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس در سال ۱۳۷۰ منتشر ساخته است. ۶- اختیار مصباح السالکین، این کتاب شرح و سیط ابن میثم بر نهج البلاغه است. دکتر محمد صادق امینی آن را تحقیق کرده و بنیاد پژوهش‌های اسلامی در سال ۱۳۶۶ به چاپ رسانده است. ۷- شرح نهج البلاغه، اثر محمد باقر لاهیجی اصفهانی، از علمای قرن سیزدهم. این شرح در سال ۱۲۲۵

ق تحریر شد و در سال ۱۳۱۷ ق در تهران دو بار به طبع رسیده است. ۸- شرح نهج البلاغه، شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳ ق) وی از عالمان الازهر است که مجذوب این کتاب شد و آن را با تعلیقاتی به طبع رساند وی جوانان مسلمان مصری را به مطالعه آن فرامی خواند. ۹- منهاج البراعه، تالیف علامه سید حبیب الله خویی (م ۱۳۲۴ ق). او از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی و میرزای شیرازی است. شرح او تا پایان خطبه ۲۱۸ نهج البلاغه و در هفت جزء تنظیم شده است، نخست در سال ۱۳۱۵ قمری در هفت جلد به چاپ رسید. و در سال ۱۳۷۷ قمری در ۱۴ جلد منتشر شد. علامه حسن زاده آملی شش جلد بر آن افزود و محمد باقر کمره‌ای هم یک جلد (صفحه ۱۶۶) که یک دوره ۲۱ جلدی حاوی شرح تمام نهج البلاغه است. این شرح ۲۱ جلدی بارها به طبع رسیده است. روش علامه خوئی در شرحش اینست که نخست لغت، سپس اعراب، آنگاه ترجمه فارسی کلام امم و در پایان به شرح می پردازد. ۱۰- الدرر النجفیه، تالیف حاج میرزا ابراهیم ذبلی خویی (۱۳۲۵-۱۳۴۷ ق). وی از شاگردان شیخ انصاری است و در جریان مشروطه به شهادت می رسد. شرح نهج البلاغه او دو جلد است که در سال ۱۳۲۵ ق در یک مجلد بزرگ در تبریز به طبع رسیده. ۱۱- شرح نهج البلاغه، تالیف سید محمد کاظم موسوی قزوینی. ۲ جلد از این شرح در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۸۵ قمری در بیروت به طبع رسیده است. شارح نخست تحت عنوان (اللغه) به شرح لغات مشکل پرداخته و سپس به شرح و تفسیر ذیل عنوان (المعنی) می پردازد. ۱۲- بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تالیف علامه محمد تقی شوشتری (۱۴۱۵-۱۳۲۰ ق) این شرح ۱۴ جلد است و به صورت موضوعی نهج البلاغه را شرح کرده است. ۱۳- فی ظلال نهج البلاغه، محمد جواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق). این شرح در چهار جلد در لبنان به طبع رسید. ۱۴- شرح نهج البلاغه، علامه محمد تقی جعفری. این شرح به زبان فارسی و تا کنون ۲۴ مجلد آن به طبع رسیده و هنوز خطبه‌ها تمام نشده است. ایشان پس از ذکر متن، ترجمه آن را ذکر می کند و آنگاه به تفسیر عمومی خطبه‌ها می پردازد. مطالب علمی بسیاری در لابلای تفسیر خطبه‌ها بیان شده است. ۱۵- توضیح نهج البلاغه، ج ۲، سید محمد شیرازی (موسسه الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق). ۱۶- ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی. (صفحه ۱۶۷) این مجموعه در سه جلد توسط محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی تالیف شده است. این شرح متضمن ترجمه روان و ساده، تفسیر لغات مشکل، بیان شان ورود خطبه‌ها، ذکر مصادر و مدارک می باشد. صفحه ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷. ----- الغدير، ج ۴، ص ۱۹۳-۱۸۳. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۱-۱۱۳. از اسلام چه می دانیم، نهج البلاغه، ص ۱۹۶-۱۹۳. رجوع شود به: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱۳، اعیان الشیعه، ج ۴۱، ص ۲۶۷، الشریف الرضی، ص ۱۲، مکتب اسلام، سال ۳۶، ش ۱۱-۳ و سال ۳۷، ش ۱. مکتب اسلام، س ۳۶، ش ۵، ص ۳۲-۳۰.

ترجمه

ترجمه‌های متعددی از نهج البلاغه به فارسی و زبانهای دیگر صورت گرفته است. علامه تهرانی در الذریعه تا زمان خود، از ۱۴ ترجمه یاد می کند. (۱). برخی دیگر تا ۳۱ ترجمه بر نهج البلاغه ذکر کرده‌اند. (۲). در اینجا از چند ترجمه به اختصار یاد می شود: ۱- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فارسی: علی نقی اصفهانی (فیض الاسلام)، ۱۳۴۰ ص. ۲- نهج البلاغه، ترجمه: مصطفی زمانی (قم، انتشارات پیام اسلام، ۱۳۶۶ ش) ۱۲۵۶ ص. ۳- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فارسی: مولی فتح الله کاشانی (م ۹۸۸ ق)، تصحیح: منصور پهلوان (تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۴ ش) ۳ ج. ۴- نهج البلاغه، ترجمه‌ی: محمد علی انصاری. ۵- نهج البلاغه، ترجمه‌ی: سید جعفر شهیدی (چهارم: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲). ۶- سخنان علی، ترجمه‌ی: جواد فاضل (بیست و یکم: حوزه هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۷۵) ۷- نهج البلاغه، اسد الله مشبری، (هفتم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، م ۱۳۷۳). ۸- نهج البلاغه، ترجمه‌ی: محمد علی شرقی، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۹). (صفحه ۱۶۸) ۹- خورشیدی بی غروب، ترجمه‌ی: عبدالمجید معادیخواه، (نشر ذره، تهران، ۱۳۷۴). ۱۰- نهج البلاغه، ترجمه‌ی: علی اصغر فقیهی، (انتشارات صباح، تهران، ۱۳۷۴). ۱۱- نهج البلاغه،

ترجمه‌ی: احمد سپهر خراسانی، (سوم: نشر اشراقی، ۱۳۷۵). ۱۲- نهج البلاغه، ترجمه‌ی: داریوش شاهین، (انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۸). ۱۳- نهج البلاغه، ترجمه‌ی: محمد جواد شریعت، (انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۴). ۱۴- نهج البلاغه، ترجمه‌ی: عبدالمحمد آیتی، (بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۶). صفحه ۱۶۸. ----- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۱۴۴. از اسلام چه می‌دانیم، نهج البلاغه، ص ۲۰۰-۱۹۹.

معجم و راهنما

معجم و راهنماهای لفظی و موضوعی بسیاری بر نهج البلاغه نگاشته شده که به اجمال معرفی می‌شوند: ۱- الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه فی شروحه، السید جواد المصطفوی الخراسانی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۹۵ ق- ۱۳۵۴ ش، دوم) ۴۷۲+۶۵ ص. ۲- المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، محمد دشتی - کاظم محمدی، (قم، موسسه‌ی النشر الاسلامی ۱۴۰۶ ق ۱۳۶۴ ش)، ۱۴۶۰ ص. ۳- الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، علی انصاریان، (تهران، انتشارات مفید، ۱۹۷۸ م- ۱۳۵۷ ش- ۱۳۹۸ ق)، ۱۱۰۴ ص. ۴- تصنیف نهج البلاغه، لیب بیضون، (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸ ق دوم)، ۹۹۹ ص. ۵- الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، علی مشکینی (تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۳ ش)، ۶۲۰ ص. ۶- مجموعه موضوعی نهج البلاغه و غرر الحکم، علی رضا برازش، (تهران، انتشارات میقات ۱۳۶۱ ش)، ۳ ج، ج ۱: ایثار، شجاعت، جهاد، شهادت ج ۲: امر به معروف و نهی از منکر ج ۳: حق و باطل (صفحه ۱۶۹) ۷- فرهنگ آفتاب، عبدالمجید معادیخواه، ۱۰ ج. در این اثر، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه سامان یافته است. همچنین می‌توان از فهارس صبحی صالح در نهج البلاغه‌اش و نیز قاموس نهج البلاغه نوشته محمد علی شرقی که در ۴ جلد تنظیم شده، به عنوان معجم و راهنما یاد کرد. صفحه ۱۶۹. -----

مستدرک

کوششهای بسیاری در مسیر جمع‌آوری کلمات امیرالمومنین علیه‌السلام در راستای تکمیل نهج البلاغه، انجام شده که به اجمال معرفی می‌شوند: ۱- مستدرک نهج البلاغه، تالیف هادی کاشف الغطاء (مکتبه الاندلس، بیروت). بسان نهج البلاغه خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های حضرت را از غیر نهج البلاغه گردآورده است. ۲- نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تالیف محمد باقر محمودی. این کتاب در هشت جلد تنظیم شده که جلد اول تا سوم به خطبه‌ها، جلد چهارم و پنجم به نامه‌ها، جلد ششم ادعیه و مناجات و جلد هفتم و هشتم به کلمات و وصایا اختصاص دارد. در این مجموعه ۵۰۹ خطبه، ۱۸۶ نامه، ۱۰۵ دعا و ۶۵ وصیت گردآمده است. ۳- مصباح البلاغه، تالیف سید حسن میرجهانی طباطبایی، این کتاب در چهار جزء به سال ۱۳۸۷ قمری نگارش یافته و تنها خطب و رسائل را استدراک کرده است. در این اثر ۳۲۲ خطبه و ۱۲۲ کتاب و وصیت استدراک شده است. -----

درباره‌ی نهج البلاغه

درباره‌ی نهج البلاغه، نوشته‌های بسیار تحریر شده که برخی از آنها به بررسی سند و برخی از چگونگی گردآوری و تدوین و برخی دیگر به معرفی موضوعات و ابعاد این کتاب گرانسنگ اختصاص دارد. در اینجا چند نمونه از این کتب را به اجمال معرفی می‌کنیم. (صفحه ۱۷۰) ۱- نهج البلاغه و گردآورنده آن، مجموعه مقالات، علی دوانی، محمد حسن آل‌یاسین، علامه شهرستانی و... (تهران، بنیاد نهج البلاغه، دوم)، ۳۴۱ ص. برخی از مقالات این مجموعه جداگانه نیز چاپ شده است. ۲- کاوشی در نهج البلاغه، جمعی از محققین (تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۴ ش، اول)، ۲۸۷ ص. ۳- نهج الحیاه، مجموعه بحوث و مقالات حول نهج البلاغه، عده من العلماء، (تهران، موسسه نهج البلاغه)، ۲۶۳ ص. ۴- دو مقاله درباره‌ی نهج البلاغه، سید جواد مصطفوی، (مشهد، انتشارات آستان

قدس رضوی، ۱۳۶۴ش)، ۸۰ ص. ۵- نهج البلاغه چیست، سید هبه‌الدین شهرستانی، مترجم، سید عباس میرزاده اهری، (قم، موسسه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۶ ش)، ۱۴۳ ص. ۶- یادنامه کنگره نهج البلاغه، گروهی از اندیشمندان، (تهران، بنیاد نهج البلاغه ۱۳۶۰ ش، اول)، ۳۹۱ ص. ۷- کتابنامه نهج البلاغه، رضا استادی، (تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹، اول)، ۶۷ ص. ۸- با نهج البلاغه آشنا شویم، هیئت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، (تهران، بنیاد نهج البلاغه)، ۶۳ ص. ۹- مجموعه آشنائی با نهج البلاغه، محمد دشتی، (قم، چاپخانه مهر، ۱۳۶۷ش)، ۷ ج. (صفحه ۱۷۱) صفحه ۱۷۰، ۱۷۱. -----

موضوعات نهج البلاغه

نهج البلاغه دریایی بیکران و ژرف است که نتوان به آسانی آن را درنوردید و به اعماقش رسید. با آنکه دانشمندان از گذشته‌های دور به غور و بررسی در آن پرداختند ولی هنوز تمامی زوایا و ابعاد آن شناخته شده نیست. موضوعاتی که این کتاب ژرف، حاوی آن است، چنان گسترده و متنوع است که نمی‌توان به سهولت و آسانی آن را احصا کرد. محققان نهج البلاغه تلاش‌های بسیاری کرده‌اند تا به اندازه‌ی توانایی خویش موضوعات نهج البلاغه را استخراج نموده و تبویب کنند. به عنوان نمونه به بعضی از تلاش‌ها اشاره می‌شود: ۱- شهید مرتضی مطهری در کتاب ارزشمند «سیری در نهج البلاغه» با اعتراف به اینکه مباحث و موضوعات نهج البلاغه بسیار است، آنها را در این عنوان کلی جای می‌دهد: (۱). ۱- الهیات و ماوراء الطبیعه، ۲- سلوک و عبادت، ۳- حکومت و عدالت، ۴- دنیا و دنیاپرستی، ۵- حماسه و شجاعت، (صفحه ۱۷۲) ۶- ملاحم و مغیبات، ۷- دعا و مناجات، ۸- شکایت و انتقاد از مردم زمان، ۹- اصول اجتماعی، ۱۰- اصول اجتماعی، ۱۱- اسلام و قرآن، ۱۲- اخلاق و تهذیب نفس، ۱۳- شخصیت‌ها. ۲- لیب بیضون پژوهشگر سوری در کتاب «تصنیف نهج البلاغه» (۲). تبویب و تنظیم دقیق‌تر و منطقی‌تری ارائه کرده است، وی مباحث را در نه باب کلی جای داده که هر یک فصولی دارد و هر فصل موضوعاتی. مجموعه فصول ۴۹ و مجموعه موضوعات ۳۷۶ می‌باشد. عناوین ابواب از این قرار است: ۱- اصول‌الدین (العقاید)، ۲- فروع‌الدین (العبادات و المعاملات)، ۳- الامامه و الائمه، ۴- سیره الامام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ۵- حروب الامام علی علیه‌السلام فی مده خلافته، ۶- سیاسه الدوله، ۷- الشوون الاجتماعیه، ۸- الانسان و شوونه، ۹- المواعظ و الارشادات. (صفحه ۱۷۳) ۳- در کتاب «الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه» (۳). موضوعات کلی را به هفت عنوان تقسیم کرده و برای هر یک ریز موضوعاتی بیان داشته که به ۱۳۲ می‌رسد. عناوین کلی بدین شرح است: ۱- الالهیات و الکائنات، ۲- النبوه، ۳- العقاید و الاحکام، ۴- الامامه و الخلافه، ۵- التاریخ، ۶- الاجتماع و السیاسه و الاقتصاد، ۷- الاخلاق، ۴- اویس کریم محمد با انتقاد از تبویب‌های گذشته و ناقص دانستن آنها، مباحث نهج البلاغه را در ۲۲ باب تقسیم کرده است که هر یک فصولی دارد و هر فصل دارای موضوعاتی، است. که مجموع موضوعات در این کتاب ۶۰۴ می‌باشد. (۴). عناوین ابواب چنین است: ۱- العقل و العلم، ۲- الاسلام و الایمان و الیقین و الکفر و الشرك و الشک، ۳- القرآن و السنه النبویه، ۴- اصول‌الدین، ۵- العبادات، ۶- التقوی و المتقین، ۷- الخوف و الرجاء، (صفحه ۱۷۴) ۸- التوبه و غفران الذنوب، ۹- الدعاء و الادعیه الماثوره عنه، ۱۰- الزهد، ۱۱- الموعظه و الاعتبار، ۱۲- الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ۱۳- الجهاد و فن الحرب و الشهاده، ۱۴- الحاکم الاسلامی و خصائصه، ۱۵- الجانب الاقتصادی فی نهج البلاغه، ۱۶- الجهاد الاکبر او تهذیب النفس، ۱۷- الاخلاق، ۱۸- الاسره و الاقرباء و المراه و تربیه الابناء و الجار، ۱۹- الصداقه و الاصدقاء، ۲۰- القضايا التاريخیه، ۲۱- القضاء و الافتاء، ۲۲- مواضع متفرقه. به جز اینها، برخی دیگر از پژوهشگران نیز در راستای تنظیم و معرفی موضوعات نهج البلاغه گامهایی برداشته‌اند که می‌توان از فهارس صبحی صالح، (۵). الهادی الی موضوعات نهج البلاغه (۶). نوشته‌ی علی مشکینی، فرهنگ آفتاب (۷). اثر (صفحه ۱۷۵) عبدالمجید معادیخواه و قاموس نهج البلاغه (۸). نوشته محمد علی شرقی نام برد. (۹). گفتنی است پژوهشگران و نویسندگان شیفته‌ی سخنان امام علی علیه‌السلام به تک نگاری‌های موضوعی نیز توجه داشته‌اند که عدد آنها هم کم نیست. کتابهایی مانند: «حکمت نظری و عملی در

نهج البلاغه» (۱۰). عبدالله جوادی آملی، «انسان کامل در نهج البلاغه» (۱۱). حسن حسن زاده آملی، «الهیات در نهج البلاغه» (۱۲). لطف الله صافی، «دنیا در نهج البلاغه» (۱۳). سید مهدی شمس الدین، «جاهلیت از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه» (۱۴). احمد صادقی اردستانی، «جهاد از دیدگاه امام علی در نهج البلاغه» (۱۵). عباسعلی عمید زنجانی، «خوارج از دیدگاه نهج البلاغه» (۱۶). حسین نوری، «جامعه از دیدگاه نهج البلاغه» (۱۷). ولی الله برزگر کلیشمی، «حکومت اسلامی در نهج البلاغه» (۱۸). (صفحه ۱۷۶) کاریست گروهی، «جنگ و جهاد در نهج البلاغه» (۱۹). حسین شفایی، «صفات جمال و جلال خدا در نهج البلاغه» (۲۰). محمد حسین مختاری مازندرانی، «زن از دیدگاه نهج البلاغه» (۲۱). فاطمه علائی رحمانی، «تجلی امامت در نهج البلاغه» (۲۲). علاءالدین حجازی، «آئین جهاد از دیدگاه نهج البلاغه» (۲۳). هیئت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، «سیمای قرآن در نهج البلاغه» (۲۴). علی کریمی جهرمی، «نظرات سیاسی در نهج البلاغه» (۲۵). محمد حسین مشایخ فریدنی، «الامثال فی نهج البلاغه» (۲۶). محمد العروی، «دعاهای نهج البلاغه» (۲۷). عباس بهروزی، «شهادت در نهج البلاغه» (۲۸). محمد محمدی ری شهری، «رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه» (۲۹). محمد محمدی ری شهری، «خدا در نهج البلاغه» (۳۰). محمد علی گرامی. در پایان منتهایی از نهج البلاغه در سه زمینه، اهل بیت و خلافت، تقوا، سیاست و مدیریت، گزیده شده که همراه با ترجمه فارسی نقل می شود. (۳۱). (صفحه ۱۷۷) صفحه ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷. اهل بیت و خلافت و من خطبه له و هی المعروفه بالشقشقیه تقوا و من خطبه له سیاست و مدیریت و من عهده له امیرالمومنین - ----- سیری در نهج البلاغه، ص ۳۱-۳۰. تصنیف نهج البلاغه، ص ۲۶-۹. الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، ص ۱۵-۹. المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، ص ۵۰۰-۴۶۴. صبحی صالح، پژوهشگر سخت کوش لبنانی، چند فهرست در پایان نهج البلاغه ضمیمه کرده است، یکی فهرست الفبایی موضوعات و ذیل هر کدام متن نهج البلاغه را گردآورده است، دیگر فهرست موضوعی برای خطب و رسائل است. و سوم تبویب و تفکیک مسائل اعتقادی، احکام شرعی، فلسفه و کلام و مسائل اجتماعی است. در این کتاب نویسنده کوشیده، تا موضوعات نهج البلاغه را به ترتیب الفبا استخراج کرده و ذیل هر عنوان، متن نهج البلاغه را ذکر کند. این مجموعه ده جلدی به عنوان فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، به ترتیب الفبا تنظیم شده است ذیل هر مفهوم متن نهج البلاغه با ترجمه فارسی در اختیار خواننده قرار می گیرد. این مجموعه چهار جلدی گرچه شرح و تفسیر لغات نهج البلاغه است اما از آن رو که ذیل هر واژه، شواهد آن را از نهج البلاغه آورده، نوعی تبویب موضوعی - لفظی به شمار می رود. برخی دسته بندی های پیشنهادی نیز ارائه شده که هنوز پیاده نگشته است رجوع شود به: از اسلام چه می دانیم؟ نهج البلاغه، ص ۱۰۸-۱۰۵ و ص ۱۱۴-۱۱۱. حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، عبدالله جوادی آملی (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش)، ص ۱۶۸. انسان کامل در نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی (سوم: نشر روشنگر، ۱۳۶۵ش)، ص ۱۷۶. این کتاب با این مشخصات تعریف شده است انسان الکامل فی نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی، تعریف: عبدالرضا افتخاری (موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق) ۲۲۹ ص. الیهیات در نهج البلاغه، لطف الله صافی (اول: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۱ش)، ص ۳۴۳. دنیا در نهج البلاغه، سید مهدی شمس الدین (اول: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ش)، ص ۱۴۷. جاهلیت از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، احمد صادقی اردستانی (نشر محمد، قم، ۱۳۶۲ش)، ص ۱۱۲. جهاد از دیدگاه امام علی در نهج البلاغه، عباسعلی عمید زنجانی (پنجم: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ش)، ص ۱۷۴. خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، حسین نوری (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش)، ص ۱۷۵. جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، ولی الله برزگر کلیشمی (سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ش)، ص ۴۴۷. حکومت اسلامی در نهج البلاغه، گروهی (بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۸ش)، ص ۲۱۶. جنگ و جهاد در نهج البلاغه، حسین شفایی (چهارم: دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۳ش)، ص ۱۸۴. صفات جمال و جلال خدا در نهج البلاغه، محمد حسین مختاری مازندرانی (مولف، قم، ۱۳۷۴ش)، ص ۲۲۰. زن از دیدگاه نهج البلاغه، فاطمه علائی رحمانی (سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ش)، ص ۲۶۲. تجلی امامت در نهج البلاغه، علاءالدین حجازی (بنیاد پژوهشهای اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ش)، ص ۲۲۲. آئین جهاد از دیدگاه نهج البلاغه، هیئت تحریریه (نشر

روشنگر، تهران، ۱۳۶۷ش)، ۱۵۷ ص. سیمای قرآن در نهج البلاغه، علی کریمی جهرمی، (تهران، دارالقرآن الکریم)، ۱۶۰ ص. نظرات سیاسی در نهج البلاغه، محمد حسین مشایخ فریدنی (تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۶ش)، ۱۱۵ ص. الامثال فی نهج البلاغه، محمد الغروی (فیروزآبادی، قم، ۱۴۰۱ ق)، ۱۸۳ ص. دعاهاى نهج البلاغه، عباس بهروزی (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۱ ش)، ۱۹۰ ص. شهادت در نهج البلاغه، محمد محمدی ری شهری (انتشارات یاسر، قم)، ۵۶ ص. رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه، محمد محمدی ری شهری (چاپ مهر، قم، ۱۳۵۹ش)، ۱۶۰ ص. خدا در نهج البلاغه، محمد علی گرامی (انتشارات هادی، قم)، ۲۳۸ ص. لازم است استادان محترم، ضمن تدریس این کلمات، زیبایی های کلام، تنوع مفاهیم و موضوعات را گوشزد کرده و دانشجویان را با شرح های مختلف آشنا سازند.

اهل بیت و خلافت

بخشی از نهج البلاغه به معرفی اهل بیت و مساله خلافت اختصاص دارد، مباحثی چون: چگونگی خلافت پس از پیامبر، مقام ممتاز اهل بیت علیهم السلام، اهل بیت علیهم السلام و خلافت، انتقاد از خلفاء، احقیقیت و اولویت اهل بیت در این کتاب به چشم می خورد. این مباحث در خطبه های ۲۳۷- ۱۹۵- ۱۷۰- ۱۶۲- ۱۶۰- ۱۵۲- ۱۴۲- ۱۱۹- ۱۰۷- ۵- ۳- ۲ و حکمت ۱۴۷ و نامه های ۶۲- ۳۷- ۲۸ و غیر آن، آمده است. یکی از خطبه های برجسته حضرت در این زمینه، خطبه معروف به شقشقیه (۱). است که ابن عباس تاسف می خورد چرا این سخن به پایان نرسید. در این جا به نقل این خطبه، با ترجمه ی دکتر سید جعفر شهیدی می پردازیم. (۲). و من خطبه له و هی المعروفه بالشقشقیه ----- خطبه شقشقیه را پیش از سیدرضی، شیخ مفید در الجمل، ص ۶۲ و الارشاد، ص ۱۵۳- ۱۵۲، شیخ صدوق در معانی الاخبار، ص ۳۴۳ و علل الشرایع، ص ۷ نقل کرده اند. همچنین علامه امینی در الغدیر ج ۷، ص ۸۵- ۵۲ روایت آن را از کتب فریقین و قبل از سیدرضی شناسانده است. این خطبه از دوره های نخست مورد توجه بوده و شرح و تفسیرهای مستقل از آن شده است. شیخ آغا بزرگ تهرانی در الذریعه ج ۱۳، ص ۲۲۲- ۲۲۳ به هفت شرح اشاره می کند که برخی از آنها نیز به طبع رسیده است، به جز آن از دو شرح دیگر که در این زمان به طبع رسیده نیز باید یاد کرد: الف: الشذرات العلویه فی شرح الخطبه الشقشقیه، ابوذر الغفاری، ج ۱، (اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۶ ق- ۱۹۹۵ م)، ۱۷۷ ص. ب: شرح خطبه شقشقیه، حمید احمدی (موسسه انتشاراتی زراره، تهران، ۱۳۷۳ ش)، ۹۰ ص.

و من خطبه له و هی المعروفه بالشقشقیه

اما و الله لقد تقمصها فلان و انه ليعلم ان محلی منها محل القطب من الریح. ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر. فسدت دونها ثوبا و طویت عنها کشحاً. و طفقت ارتای بین ان اصول بید جذاء او اصبر علی طخیه عمیاء یهرم فیها الکبیر. و یشیب فیها الصغیر. و یکدح (صفحه ۱۷۸) مومن حق یلقى ربه. فرایت ان الصبر هاتا احجی فصبرت و فی العین قذی. و فی الخلق شجا. اری تراثی نهبا حتی مضی الاول لسبیله فادلی بها الی فلان بعده (ثم تمثل بقول الاعشى): شتان ما یومی علی کورها و یوم حیان اخی جابر فیا عجا بینا هو یستقیلها فی حیاته اذ عقدها لاخر بعد وفاته. لشد ما تشطرا ضرعیها. فصیرها فی حوزة خشناء، یغلظ کلمها و یخشن مسها. و یکثر العثار فیها. و الاعتذار منها، فصاحبها کراکب الصعبه ان اشنتق لها خرم. و ان اسلس لها تقحم. فمنی الناس لعمر الله بخیط و شماس. و تلون و اعتراض. فصبرت علی طول المده و شده المحنه. حتی اذا مضی لسبیله. جعلها فی جماعه زعم انی احدهم. فیا لله و للشوری. متی اعتراض الریب فی مع الاول منهم حتی صرت اقرن الی هذه النظائر لکنی اسففت اذ اسفوا و طرت اذ طاروا. فصغی رجل منهم لضغنه. و مال الاخر لصره، مع هن و هن. الی ان قم ثالث القوم نافجا حضنیه بین ثیله و معتلفه. و قام معه بنو ابیه یخضمون مال الله خضمه الابل نبتة الربیع، الی ان انتکت فتله. و اجهز علیه عمله و کبت به بطنته. فما راعنی الا- و الناس کعرف الضبع الی یتالون

علی من کل جانب. حتی لقد وطىء الحسنان. و شق عطفای، مجتمعین حولی کربیضه الغنم فلما نهضت بالامر نکثت طائفه و مرقت اخرى و قسط آخرون کانهم لم یسمعوا کلام الله حیث بقول: «تلك الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین.» بلی و الله لقد سمعوها و وعوها. و لکنهم حلیت الدنیا فی اعینهم وراقهم زبرجها. اما و الذی فلق الحبه. و برا النسمة لو لا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر. و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لالقیتم حبلها علی غاربها و لسقیتم آخرها بکاس اولها. و لالیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفه عنز. (قالوا و قام الیه رجل من اهل السواد عند بلوغه الی هذا الموضع من خطبته، فناوله کتابا فاقبل ینظر فیه. قال له ابن عباس رضی الله عنهما. یا امیرالمومنین لو اطردت خطبتک من حیث افضیت. فقال: هیهات یا ابن عباس تلک شقشقه هدرت ثم قرت. (قال ابن عباس فو الله ما اسفت علی کلام قط کاسفی علی هذا الکلام ان لا- یرکون امیرالمومنین علیه السلام بلغ منه حیث اراد.) (صفحه ۱۷۹) و از خطبه‌های اوست که به شقشقیه معروف است. هان! به خدا سوگند جامه‌ی خلافت را درپوشید و می‌دانست خلافت جز مرا نشاید، که آسیا سنگ تنگ گرد استوانه به گردش درآید. کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قلهام گریزان. - چون چنین دیدم - دامن از خلافت درچیدم و پهلو از آن پیچیدم و ژرف بیندیشیدم که چه باید و از این دو کدام شاید؟ با دست تنها بستیم یا صبر پیشه گیرم و از ستیز بپرهیزم؟ که جهانی تیره است - و بلا بر همگان چیره - بلایی که پیران در آن فرسوده شوند و خردسالان پیر و دیندار تا دیدار پروردگار در چنگال رنج اسیر. چون نیک سنجیدم، شکیبایی را خردمندانه‌تر دیدم و به صبر گراییدم حالی که دیده از خار غم خسته بود و آوا در گلو شکسته. میراثم ربوده‌ی این و آن و من بدان نگران. تا آنکه نخستین، راهی را که باید پیش گرفت و دیگری را جانشین خویش گرفت. (سپس امام مثلی بر زبان راند و این بیت اعشی بر خواند که: «روز مرا با حیان، برادر جابر، چه مشابعت؟ و این دو را با هم چه مناسبت؟ من، همه روز در گرمای سوزان بر پشت شتر بوده و او آسوده، به راحت در خانه غنوده.» شگفتا! کسی که در زندگی می‌خواست خلافت را واگذارد، چون اجلس رسید کوشید تا آن را به عقد دیگری درآرد. - خلافت را چون شتری ماده دیدند - و هر یک به پستانی از او چسبیدند و سخت دوشیدند و - تا توانستند نوشیدند - سپس آن را به راهی درآورد ناهموار، پرآسیب و جان آزار، که رونده در آن هر دم به سر درآید و پی‌درپی پوزش خواهد و از ورطه به در نیاید. سواری را مانست که بر بارگیر توسن نشیند، اگر مهارش بکشد، بینی آن آسیب بیند و اگر رها کند سرنگون افتد و بمیرد. به خدا که مردم چونان گرفتار شدند که کسی به اسب سرکش نشیند و آن چارپا به پهنای راه رود و راه راست را نبیند. من آن مدت دراز را با شکیبایی به سر (صفحه ۱۸۰) بردم، رنج دیدم و خون دل خوردم. چون زندگانی او به سر آمد، گروهی را نامزد کرد و مرا در جمله‌ی آنان درآورد. خدا را چه شورایی! من از نخستین چه کم داشتم، که مرا در پایه‌ی او نپنداشتند و در صف اینان داشتند، ناچار با آنان انباز و با گفتگوشان دمساز گشتم. اما یکی از کینه، راهی گزید و دیگری داماد خود را بهتر دید و این دوخت و آن برید، تا سومین به مقصود رسید و همچون چارپا بتاخت و خود را در کشتزار مسلمانان انداخت و پی‌درپی دو پهلو را آکنده کرد و تهی ساخت. خویشاوندانش با او ایستادند و بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند. چون شتر که مهار برد و گیاه بهاران چرد، - چندان اسراف ورزید - که کار به دست و پایش بیچید و پرخوری به خواری و خواری به نگونگساری کشید و ناگهان دیدم مردم از هر سوی روی به من نهادند و چون یال کفتار پس و پشت هم ایستادند، چندانکه حسنان فشرده گشت و دو پهلویم آزرده به گرد من فراهم و چون گله‌ی گوسفند سرنهاده به هم. چون به کار برخاستم گروهی پیمان بسته شکستند و گروهی از جمع دینداران بیرون جستند و گروهی دیگر با ستمکاری دلم را خستند. گویا هرگز کلام پروردگار را نشنیدند - یا شنیدند و کار نبستند - که فرماید: «سرای آن جهان از آن کسانی است که برتری نمی‌جویند و راه تبهکاری نمی‌پویند و پایان کار، ویژه‌ی پرهیزگاران است» آری به خدا دانستند، لیکن دنیا در دیده‌ی آنان زیبا بود و زیور آن در چشمهایشان خوشنما. به خدایی که دانه را کفید و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند و یاران حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمبار را

برتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته‌ی این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم و می‌دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی‌شمارم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی‌گذارم. (این هنگام مردی عراقی پساخاست و نامه‌ای به دست او داد و امام در (صفحه ۱۸۱) آن به نگرستن ایستاد، چون از خواندن نامه پرداخت، پسر عباس گفت: «ای امیر مومنان چه شود که به خطبه پردازی و سخن را از آنجا که ماند بی‌آغازی؟» فرمود: «پسر عباس، هرگز! آنچه شنیدی شعله‌ی غم بود که سرکشید و تفت بازگشت و در جای آرמיד. (پسر عباس گوید: به خدا سوگند، هرگز به هیچ گفتاری چنان دریغ نخوردم که بر این گفتار اندوه بردم، که چرا امیرالمومنین نتوانست سخن را بدانجا رساند که بایست. (صفحه ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱. -----

تقوا

قسمتی دیگر از نهج البلاغه را مباحث اخلاقی و مواعظ تشکیل می‌دهد حضرت علی علیه‌السلام در پاره‌ای خطبه‌ها و نامه‌ها و نیز کلمات قصار به پند و اندرز و نشان دادن راه سیر و سلوک و کمال و تهذیب نفس و پاکسازی روح پرداخته است. به گفته استاد مطهری از ۲۳۹ خطبه نهج البلاغه، ۸۶ خطبه آن موعظه است و از ۷۹ کتاب و نامه نیز ۲۵ نامه چنین است. (۱). یعنی بیش از یک سوم این کتاب زندگی ساز، به اخلاق و تقوا و پند و اندرز، اختصاص یافته است. یکی از خطبه‌های بلند حضرت، اختصاص به توصیف پارسایان دارد. (۲) این خطبه را در اجابت خواسته همام ایراد کرد. در اینجا به نقل این خطبه با ترجمه‌ی می‌پردازیم. (۳). (صفحه ۱۸۲) صفحه ۱۸۲. و من خطبه له ----- سیری در نهج البلاغه، ص ۱۹۸. این خطبه را پیش از سیدرضی، سلیم بن قیس هلالی در کتاب خود ص ۲۱ و شیخ صدوق در امالی ص ۳۴۰ و ابن‌قتیبه در عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۵۲ نقل کرده‌اند. پس از وی نیز در کتب روایی و تاریخی شیعه و اهل سنت چون تحف العقول، ص ۱۵۹، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۰ منقول است. این خطبه به طور خاص مورد توجه بوده و شروحن بسیار بر آن نوشته شده است شیخ آغابزرگ تهرانی در الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۳۶-۲۲۶، از هفت شرح یاد می‌کند. به جز آن شروحنی در این زمان به طبع رسیده که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد: الف. شرح خطبه متقین، سید مجتبی علوی تراکمه‌ای (بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۱ش)، ۴۷۹ ص. ب. متقین، سید مهدی شجاعی، (محراب قلم، تهران، ۱۳۷۵ ش)، ۳۷۲ ص. ج. اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، ج ۲، اکبر خادم الذاکرن (هدف، قم، ۱۳۷۰ش)، ۶۰۸+۵۳۶ ص.

و من خطبه له

(روی ان صاحباً لامیرالمومنین علیه‌السلام یقال له همام کان رجلاً-عابداً، فقال: یا امیرالمومنین صف لی المتقین حتی کانی انظر الیهم. فتناقل علیه‌السلام عن جوابه ثم قال: یا همام: اتق الله و احسن ف «ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون»، فلم یقع همام بهذا القول حتی عزم علیه، فحمد الله و اثنی علیه و صلی علی النبی صلی الله علیه و آله ثم قال: اما بعد، فان الله سبحانه و تعالی خلق الخلق حین خلقهم غنیا عن طاعتهم، آما من معصیتهم، لانه لا تضره معصیه من عصاه و لا تنفعه طاعه من اطاعه. فقسم بینهم معایشهم و وضعهم من الدنیا مواضعهم، فالمتقون فیها هم اهل الفضائل. منقطعهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشیهم التواضع. غضوا ابصارهم عما حرم الله علیهم و وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم. نزلت انفسهم منهم فی البلاء کالتی نزلت فی الرخاء. و لو لا الاجل الذی کتب لهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین شوقاً الی الثواب و خوفاً من العقاب. عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم، فهم و الجنه کمن قدر آها فهم حانون علی اوساطهم، مفترشون لجباههم و اکفهم و رکبهم و اطراف اقدامهم، یطلبون الی الله تعالی فی فکاک رقابهم. و اما النهار فحلما علماء، ابرار اتقیاء، قد برهم الخوف بری القداح، ینظر الیهم الناظر فیحسبهم مرضی و ما

بالقوم من مرض و يقول: قد خولطوا. و لقد خالطهم امر عظیم. لا یرضون من اعمالهم القلیل. و لا یرضون من اعمالهم الكثير. فهم لانفسهم متهمون. و من اعمالهم مشفقون اذا زکی احدهم خاف مما یقال له فیقول: انا اعلم بنفسی من غیری و ربی اعلم بی من نفسی. اللهم لا- تواخذنی بما یقولون و اجعلنی افضل مما یظنون و اغفر لی ما لا یعلمون. فمن علامه احدهم انک تری له قوه فی دین و حزما فی لین و ایمانا فی یقین و حرصا فی علم و علما فی حلم. و قصدا فی غنی. و خشوعا فی عبادہ. و تجملا فی فاقہ. و صبرا فی شدہ. و طلبا فی حلال و نشاطا فی ہدی. و تخرجنا عن طمع. یعمل الاعمال الصالحه و هو علی و جل. یمسی و ہمہ الشکر و یصبح و ہمہ الذکر. بیبت حذرا و یصبح فرحا. حذرا لما حذر من الغفلہ. و فرحا بما اصاب من الفضل و الرحمہ. ان استصعبت علیہ نفسہ فیما تکرہ لم یعطها سولها فیما تحب. قرہ عینہ فیما لا- یزول. و زہادته فیما لا یبقی. یمزج الحلم بالعلم. و القول بالعمل. تراہ قریبا املہ. قلیلا زللہ. خاشعا قلبہ. قانعه نفسہ. منزورا اکلہ. سهلا امرہ. حریزا دینہ، میتہ شہوتہ. مکظوما غیظہ. الخیر منہ مامول و الشر منہ مامون. ان کان فی الغافلین کتب فی الذاکرین. و ان کان فی الذاکرین لم یکتب من الغافلین. یعفو عن ظلمہ و یعطی من حرمہ و یصل من قطعہ. بعیدا فحشہ. لینا قولہ. غائبا منکرہ. حاضرنا معروفہ. مقبلا خیرہ. مدبرا شرہ. فی الزلازل و قور و فی المکارہ صبور. و فی الرخاء شکور. لا یحیف علی من یرغض. و لا- یاثم فیمن یحب. یعترف بالحق قبل ان یشہد علیہ. لا یضیع ما استحفظ. و لا ینسی ما ذکر. و لا ینابز باللقاب. و لا یضار بالجار. و لا یشتت بالمصائب. و لا یدخل فی الباطل. و لا یدخل فی الباطل. و لا یخرج من الحق. ان صمت لم یغمہ صمتہ و ان ضحک لم یعل صوتہ. نفسہ منہ فی عناء. و الناس منہ فی راحہ. اتعب نفسہ لاخرتہ و اراح الناس من نفسہ. بعدہ عن تباعد عنہ زہد و نزاهہ. و دنوہ ممن دنا منہ لین و رحمہ. لیس تباعدہ بکبر و عظمتہ و لا دنوہ بمکر و خدیعہ. (قال: فصعق ہمام صعقہ کانت نفسہ فیہا. فقال امیرالمومنین علیہ السلام:) اما و اللہ لقد کنت (صفحہ ۱۸۴) اخافها علیہ. (ثم قال:) اھکذا تصنع المواعظ البالغہ باھلہا؟ (فقال له قائل: فما بالک یا امیرالمومنین؟ فقال:) و یحک ان لكل وقتا لا یعدوہ و سببا لا یتجاوزہ. فمھلا لا تعد لمثلھا فانما نفث الشیطان علی لسانک. گویند کہ امیرالمومنین علیہ السلام را مصاحبی بود بہ نام ہمام کہ مردی عبادت پیشہ بود. روزی گفتش کہ ای امیرالمومنین، پرهیزگاران را برایم وصف کن. انسان کہ گویی در آنها می‌نگرم. علی علیہ السلام در پاسخش درنگ کرد، سپس گفت: ای ہمام از خدا بترس و نیکوکار باش کہ خدا با کسانی است کہ پرهیزگاری کنند و نیکوکارند. ہمام بدین سخن قانع نشد و علی علیہ السلام را سوگند داد. علی علیہ السلام حمد و ثنای خدای بہ جای آورد و بر محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و خاندانش درود فرستاد، سپس فرمود: اما بعد، خداوند، سبحانہ و تعالی، موجودات را بیافرید و چون بیافرید از فرمانبرداریشان بی‌نیاز بود و از نافرمانیشان در امان. زیرا نہ نافرمانی نافرمانان او را زبانی رساند و نہ فرمانبرداری فرمانبرداران سودی. آنگاہ روزیہایشان را میانشان تقسیم کرد و جای ہر یک را در این جہان معین ساخت. پس پرهیزگاران را در این جہان فضیلتہاست. گفتارشان بہ صواب مقرون است و راہ و رسمشان بر اعتدال و رفتارشان با فروتنی آمیختہ. از ہر چہ خداوند بر آنها حرام کردہ است، چشم می‌پوشند و گوش بر دانستن چیزی نہادہ‌اند کہ آنان را سودی رساند. آنچه‌ان بہ بلا خو گرفته‌اند کہ گویی در آسودگی ہستند. اگر مدت عمری نبود کہ خداوند برایشان مقرر داشتہ، بہ سبب شوقی کہ بہ پاداش نیک و بیمی کہ از عذاب روز بازپسین دارند، چشم بر ہم زدنی جانہایشان در بدنہایشان قرار نمی‌گرفت. تنہا آفریدگار در نظرشان بزرگ است و جز او ہر چہ ہست در دیدگانہان خرد می‌نماید. با بہشت چنان‌اند کہ گویی می‌بینندش و غرق نعمتہایش ہستند. و با دوزخ چنانند کہ گویی می‌بینندش و بہ عذاب آن گرفتارند. دلہایشان اندوہگین است و مردمان از آسایشان در امان‌اند. بدنہایشان لاغر است و نیازہایشان اندک است و نفسہایشان بہ زیور عفت (صفحہ ۱۸۵) آراستہ است. روزی چند در بلا پای می‌فشرند و از پی آن آسایشی ابدی دارند. این معاملت، کہ پروردگارشان نیز برایشان آسانش ساخته است، سود بسیار دہد. دنیا در طلب آنہاست و آنها از دنیا گریزان‌اند. بہ اسارتشان می‌گیرد ولی جانہای خویش بہ فدیه دہند تا از اسارت برہند. اما شبہا، همچنان بر پای ایستادہ‌اند تا جزء جزء کتاب خدا را بخوانند. می‌خوانند و آرام و با تانی و تدبر می‌خوانند. بہ ہنگام خواندنش خود را اندوہگین می‌سازند و داروی درد خویش از آن می‌جویند. چون بہ آیتی

رسند که در آن بشارتی باشد، بدان میل کنند و در آن طمع بندند و چنانکه گویی در برابر چشمانشان جای دارد، جانهاشان به شوق دیدار سر می کشد و چون به آیتی رسند که در آن وعید عذاب باشد گوش دل بدان می سپارند و پندارند که اکنون بانگ جوش و خروش جهنم در گوششان پیچیده است. در برابر پروردگارشان میان خم کرده اند و پیشانی و کف دست و زانو و نوک پای بر زمین نهاده اند و از خداوند تعالی می طلبند که آزادیشان بخشد. اما در روزها، عالمان اند، بردباران اند، نیکوکاران اند، پرهیزکاران اند. بیم خداوندشان چنان تراشیده که تیزگران تیر را بتراشند. چون بیننده ای در آنان نگرند، پندارد که بیمارند و حال آنکه، بیمار نیستند و گوید بی شک در عقلشان خللی است. آری، کاری بزرگشان به خود مشغول داشته. از اعمال خویش چون اندک باشد، ناخشنودند و چون بسیار باشد در نظرشان اندک نماید، که اینان پیوسته خود را متهم می داند و از آنچه می کنند بیمناک اند. چون یکیشان را به پاکی بستایند، از آنچه درباره اش می گویند بیمناک می شود و می گوید که من خود به خویشتن آگاهترم و پروردگار من به من از من آگاهتر است. ای پروردگار من، مرا به آنچه می گویند مواخذت مکن، مرا بهتر از آنچه می پندارند بگردان و گناهان مرا که از آن بی خبرند، بیامرز. از نشانه ها، یکیشان این است که می بینی که در کار دین نیرومند است و در عین (صفحه ۱۸۶) دورانیدیشی نرمخوی و ایمانش همراه با یقین است و به علم آزمند و علمش آمیخته به حلم و توانگریش همراه با میانه روی است و عبادتش پیوسته باخشوع. در عین بینوایی محتشم است و در عین سختی، صابر. در طلب حلال است و در جستجوی هدایت شادمان. از آزمندی به دور است. در آن حال، که به کارهای شایسته می پردازد، دلش بیمناک است. سپاسگویان روز را به شب می آورد و ذکرگویان شب را به روز می رساند. شب را در عین هراس می گذرانند و شادمانه دیده به دیدار صبح می گشاید. هراسش از غفلتی است که مبادا گریبانگیریش شود و شادمانیش از فضل و رحمتی است که نصیبش گشته. اگر نفسش در طلب چیزی ناخوشایند سرکشی کند، پای می فشرد تا خواهشش را برنیآورد. شادمانی دلش، چیزی است که پایدار است و پرهیزش، از چیزی که نمی پایید. دانش را به بردباری آمیخته است و گفتار را با کردار. او را بینی که آرزویش کوتاه است و خطایش اندک. دلش خاشع است و نفسش قانع. خوردنش اندک است و کارهایش آسان و، دینش محفوظ و امیالش مرده و خشمش فروخورده. به خیرش امید است و از شرش ایمنی، اگر در جمع غافلان باشد، نامش را در زمره ی ذاکران نویسد و اگر در میان ذاکران باشد، در شمار غافلانش نیآوردند. اگر بر او ستمی رود، عفو کند و به آن کس، که محرومش داشته، بخشش نماید. و با هر که از او ببرد، پیوند کند. زشتگویی از او دور است. گفتارش نرم است. ناپسندی در او ناپیدا است و نیکوکاری در او هویدا. همواره خیرش روی آورده و شرش پشت کرده باشد. در شادمانی که دیگران را می لرزاند، او از جای نمی شود و در مکاره شکیبایی را از دست نمی هلد و چون در امن و راحت باشد، سپاس حق به جای آورد. بر کسی که دشمن دارد ستم روا ندارد و محبت دیگران به گناهایش نکشانند. پیش از آنکه بر زیانش شهادت دهند، او خود به حقیقت اعتراف می کند. و چون به پاسداری امری وادارندش، ضایعش نمی گذارد. آنچه را که خواهند که به خاطر (صفحه ۱۸۷) بسپارد از یاد نمی برد. دیگران را با القاب زشت نمی خواند. به همسایه زیان نمی رساند. به هنگام مصایب شماتت روا نمی دارد. به باطل وارد نمی شود و از حق پای بیرون نمی نهد. اگر خاموش باشد از خاموشی خویش غمگین نمی گردد. صدا به خنده بلند نمی کند. چون بر او ستمی رود صبر می کند تا خدا انتقامش را بستاند. خود را به رنج می افکند و مردم از او در راحتند. برای روز بازپسین، خویشتن به مشقت می اندازد و مردم را راحت می رساند. از هر که دوری گزیند به سبب پارسایی و پاکی است و به هر که نزدیک شود به سبب نرمخویی و رحمت است. نه دوری گزیدنش از روی تکبر است و نه نزدیک شدنش از روی مکر و خدعه. گوید که همام از این سخن بیهوش شد و در آن بیهوشی جان داد. امیرالمومنین گفت که: بر جانم بیمناک بودم. سپس فرمود: آری، اندر زهای رسا به هر که اهلش باشد چنین کند. یکی گفت: یا امیرالمومنین تو خود چگونه ای؟ گفت: وای بر تو، مرگ هر کس را زمانی است که از او درنگزد و سببی است که از آن بیرون نرود، از اینگونه سخنان بازایست که شیطان بر زبان تو دمیده است. صفحه ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷. -----

سیاست و مدیریت

سیاست و زمامداری جامعه، بخش دیگری از موضوعات نهج البلاغه است، در این بخش می‌توان به ترسیمی از چگونگی اداری جامعه، توسط یک پیشوای الهی دست یافت. نامه‌های نهج البلاغه بیشترین سهم را در معرفی شیوهی حکومت‌داری علی علیه‌السلام دارد. ملاک‌های انتخاب فرماندهان و فرمانداران، چگونگی رفتار با مردم، ارتباط با (صفحه ۱۸۸) گروه‌ها و جریانهای سیاسی جامعه، میزان برخورداری جامعه از آزادی، اخلاق زمامداری، جایگاه و طبقه‌بندی قوای حاکمه و... برخی از عناوینی است که می‌توان از نهج البلاغه رهنمون گرفت. این موضوعات را می‌توان در خطبه‌ها و نامه‌های عیدیه‌ای ملاحظه کرد. (۱). جامع‌ترین کلام امیرالمومنین در زمینه زمامداری، فرمان (۲) حضرت به مالک‌اشتر نخعی است، متن این کلام را همراه با ترجمه می‌آوریم. (۳). صفحه ۱۸۸. و من عهده له امیرالمومنین ----- رجوع شود به: الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، ص ۶۵۹-۷۵۳. این نامه پیش از سیدرضی، در دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۵۰ و نهجیه الارب، ج ۶، ص ۱۹ نقل شده است. این فرمان از گذشته‌ها مورد شرح و تفسیر قرار گرفته که شیخ آغا بزرگ تهرانی در الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۷۵-۳۷۴، به چهارده مورد آن دست یافته است. پس از آن نیز شروخی فراوان بر این عهدنامه تحریر و به طبع رسیده که ذیلاً به آن اشاره می‌شود: ۱- نظام‌نامه حکومت، محمد کاظم بن محمد فاضل مشهدی (زنده در ۱۱۰۷ هـ) تحقیق و تصحیح: مهدی انصاری (انصاریان، قم، ۱۳۷۳ ش)، ص ۲۲۲. ۲- آئین جهان‌داری، محمد علی انصاری، ۱۳۴۴ و ۲۵۲ ص (ترجمه، شرح، شعر) ۳- نظریه الحکم و الاداره فی عهد الامام علی علیه‌السلام للاشتر، السید عبدالمحسن فضل‌الله (دارالتعارف، بیروت، ۱۹۸۳ م)، ۲۲۶ ص. ۴- نامه روح‌فزا، علی محمدی تاکندی- رضا شیخ محمدی (حوزه علمی قزوین، قزوین، ۱۳۷۵ ش)، ۲۳۶ ص. ۵- علی و نظام الحکم و الاداره، محمد باقر الناصری (دارالزهراء، بیروت، ۱۴۱۰ ق- ۱۹۹۰ م)، ۲۰۳ ص. ۶- آئین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، محمد فاضل لنکرانی، تقریر و تنظیم: حسین کریمی (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش)، ۲۰۶ ص. ۷- حکمت اصول سیاسی اسلام، محمد تقی جعفری (بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۹ ش)، ۵۵۱ ص. ۸- فرمان حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام، گروهی (شرکت سهامی چاپ، تبریز، ۱۳۳۶)، ترجمه به فارسی، انگلیسی، فرانسه و شعر.

و من عهده له امیرالمومنین

کتابه للاشتر النخعی لما ولاه علی مصر و اعمالها حین اضطرب امر امیرها محمد بن ابی‌بکر و (صفحه ۱۸۹) هو اطول عهد و اجمع کتبه للمحاسن. بسم الله الرحمن الرحیم هذ ما امر به عبد الله علی امیرالمومنین مالک بن الحارث الاشر فی عهده الیه حین ولاه مصر: جبایه خرجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عماره بلادها. امره بتقوی الله و ايثار طاعته و اتباع ما امر به فی کتابه: من فرائضه و سننه التي لا یسعد احد الا باتباعها و لا یشقی الا مع جحودها و اضاعتها و ان ینصر الله سبحانه بقلبه و یده و لسانه، فانه جل اسمه قد تکفل بنصر من نصره و اعزاز من اعزه. و امره ان یکسر نفسه من الشهوات و یزعها عند الجمحات، فان النفس اماره بالسوء الا ما رحم الله. ثم اعلم یا مالک انی قد وجهتک الی بلاد قد جرت علیها دول قبلک من عدل و جور. و ان الناس ینظرون من امورک فی مثل ما کنت تنظر فیه من امور الولاہ قبلک، و یقولون فیک ما کنت تقول فیهم. و انما یستدل علی الصالحین بما یرجى الله لهم علی السن عباده. فلیکن احب الذخائر الیک ذخیره العمل الصالح. فاملک هواک. و شح بنفسک عما لا یحل لک، فان الشح بالنفس الانصاف منها فیما احبت او کرهت. و اشعر قلبک الرحمه للریع و المحبه لهم و اللطف بهم. و لا تكونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم، فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق، یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و یوتی علی ایدیهم فی العمد و الخطا فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه، فانک فوقهم و والی الامر علیک فوقک و الله فوق

من ولا-ك. و قد استكفاك امرهم و ابتلا-ك بهم. و لا تنصبن نفسك لحرب الله فانه لا یدى لك بنقمته و لا غنى بك عن عفوه و رحمته. و لا- تند من على عفوه و لا- تبجحن بعقوبه و لا- تسرعن الى بادره و جدت منها مندوحه و لا تقولن انى مومر آمر فاطاع فان ذلك ادغال فى القلب و منهكه للدين و تقرب من الغير. و اذا احدث لك ما انت فيه من سلطانتك ابهه او مخيله فانظر الى عظم ملك الله فوقك و قدرته منك على ما لا- تقدر عليه من نفسك، فان ذلك يطامن الثك من طماحك و يكف عنك من غربك و يفىء اليك بما عزب عنك من عقلك. (صفحه ۱۹۰) اياك و مساماه الله فى عظمته و التشبه به فى جبروته، فان الله يذل كل جبار و يهين كل مختال. انصف الله و انصاف الناس من نفسك و من خاصه اهلك و من لك فيه هوى من رعيتك، فانك الا تفعل تظلم و من ظلم عباد الله كان الله خصمه دون عباده و من خصمه الله ادحض حجه و كان لله حربا حتى ينزع او يتوب. و ليس شىء ادعى الى تغيير نعمه الله و تعجيل نقمته من اقامه على ظلم، فان الله سميع دعوه المضطهدين و هو للظالمين بالمرصاد. و ليكن احب الامور اليك اوسطها فى الحق و اعمها فى العدل و اجمعها لرضى الرعيه، فان سخط العامه يجحف برضى الخاصه و ان سخط الخاصه يغتفر مع رضى العامه. و ليس احد من الرعيه اثقل على الوالى موونه فى الرخاء و اقل معونه له فى البلاء و اكره للانصاف و اسال بالالحاق و اقل شكرا عند الاعطاء و ابطا عذرا عند المنع و اضعف صبيرا عند ملمات الدهر من اهل الخاصه. و انما عماد الدين و جماع المسلمين و العده للاعداء العامه من الامه، فليكن صغوك لهم و ميلك معهم. و ليكن ابعده رعيتك منك و اشنوهم عندك اطلبهم لمعائب الناس، فان فى الناس عيوباً الوالى احق من سترها. فلا تكشفن عما غاب عنك منها فانما عليك تطهير ما ظهر لك و الله يحكم على ما غاب عنك. فاستر العوره ما استطعت يستر الله منك ما تحب ستره من رعيتك. اطلق عن الناس عقده كل حقد. و اقطع عنك سبب كل وتر. و تغاب عن كل ما لا- يضحج لك و لا تعجلن الى تصديق ساع فان الساعى غاش و ان تشبه بالناصحين. و لا تدخلن فى مشورتك بخيلا يعدل بك عن الفضل و يعدك الفقر و لا جباناً يضعفك عن الامور و لا حريصاً يزين لك الشره بالجور، فان البخل و الجبن و الحرص غرائز شتى يجمعها سوء الظن بالله. ان شر وزرائك من كان للاشرار قبلك و زيرا و من شركهم فى الاثام فلا يكونن لك بطانه فانهم اعوان الاثمه و اخوان الظلمه و انت واجد منهم خير الخلف ممن له مثل آرائهم و نفاذهم و ليس عليه مثل آصارهم و اوارهم ممن لم يعاون ظالما على ظلمه و لا آثما على اثمه. اولئك اخف عليك موونه و احسن لك معونه و احنى عليك عطفاً و اقل لغيرك الفاء. فاتخذ اولئك خاصه لخلواتك و حفلاتك، ثم ليكن آثرهم عندك اقولهم بمر الحق لك و اقلهم مساعدته فيما يكون منك مما كره الله لاوليائه واقعا ذلك من هواك حيث وقع و الصق باهل الورع و (صفحه ۱۹۱) الصدق، ثم رضهم على ان لا يطروك و لا- يبجحوك بباطل لم تفعله، فان كثره الاطراء تحدث الزهو و تدنى من العزه. و لا يكونن المحسن و المسىء عندك بمنزله سواء، فان فى ذلك تزهيدا لاهل الاحسان فى الاحسان و تدريبا لاهل الاساءه على الاساءه. و الزم كلا منهم ما الزم نفسه. و اعلم انه ليس شىء بادعى الى حسن ظن راع برعيته من احسانه اليهم و تخفيفه المونونات عليهم و ترك استكراهه اياهم على ما ليس له قبلهم فليكن منك فى ذلك امر يجتمع لك به حسن الظن برعيتك، فان حسن الظن يقطع عنك نصبا طويلا و ان احق من حسن ظنك به لمن حسن بلاوك عنده. و ان احق من ساء ظنك به لمن ساء بلاوك عنده. و لا تنقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه و اجتمعت بها الالفه و صلحت عليها الرعيه. و لا تحدثن سنه تضر بشىء من ماضى تلك السنن فيكون الاجر لمن سنهها و الوزر عليك بما نقضت منها. و اكثر مدارس العلماء و منافته الحكماء فى تثبيت ما صلح عليه امر بلادك و اقامه ما استقام به الناس قبلك. و اعلم ان الرعيه طبقات لا- يصلح بعضها الا- ببعض و لا غنى ببعضها عن بعض. فمنها جنود الله. و منها كتاب العامه و الخاصه. و منها قضاة العدل. و منها عمال الانصاف و الرفق. و منها اهل الجزيه و الخراج من اهل الذمه و مسلمه الناس. و منها التجار و اهل الصناعات. و منها الطبقة السفلى من ذوى الحاجه و المسكنه و كلا قد سمي الله سهمه و وضع على حده فريضه فى كتابه او سنه نبيه صلى الله عليه و آله عهدا منه عندنا محفوظا. فالجنود باذن الله حصون الرعيه و زين الولاة و عز الذين و سبل الامن و ليس تقوم الرعيه الا بهم. ثم لا قوام للجنود الا- بما يخرج الله لهم من الخراج الذى يقوون به فى جهاد عدوهم و يعتمدون عليه فيما يصلحهم و يكون من وراء

حاجتهم. ثم لا قوام لهذين الصنفين الا بالصنف الثالث من القضاء و العمال و الكتاب لما يحكمون من المعاهد و يجمعون من المنافع و يوتمنون عليه من خواص الامور و عوامها. (صفحه ١٩٢) و لا- قوام لهم جميعا الا بالتجار و ذوى الصناعات فيما يجتمعون عليه من مرافقهم و يقيمونه من اسواقهم و يكفونهم من الترفق بايديهم ما لا- يبلغه رفق غيرهم. ثم الطبقة السفلى من اهل الحاجة و المسكنه الذين يحق رفقهم و معونتهم. و فى الله لكل سعه و لكل على الوالى حق بقدر ما يصلحه و ليس يخرج الوالى من حقيقه ما الزمه الله من ذلك الا بالاهتمام و الاستعانه بالله و توطين نفسه على لزوم الحق و الصبر عليه فيما خف عليه او ثقل. فول من جنودك انصحهم فى نفسك لله و لرسوله و لامامك و اتقاهم جيبا و افضلهم حلما ممن يبطل عن الغضب و يستريح الى العذر و يراف بالضعفاء و ينبو على الاقوياء. و ممن لا يثيره العنف و لا يقعد به الضعف. و يستريح الى العذر و يراف بالضعفاء و ينبو على الاقوياء. و ممن لا يثيره العنف و لا يقعد به الضعف. ثم الصق بذوى الاحساب و اهل البيوتات الصالحه و السوابق الحسنه. ثم اهل النجده و الشجاعه و السخاء و السماحه. فاتهم جماع من الكرم و شعب من العرف. ثم تفقد من امورهم ما يتفقده الوالدان من ولدهما و لا يتفاقم فى نفسك شىء قويتهم به. و لا تحقرن لطفا تعاهدتهم به و ان قل فانه داعيه لهم الى بذل النصيحه لك و حسن الظن بك. و لا تدع تفقد لطيف امورهم اتكالا- على جسيمها فان للسير من لطفك موضعا ينتفعون به و للجسيم موقعا لا يستغنون عنه. و ليكن آثر رووس جنودك عندك من و اساهم فى معونته و افضل عليهم من جدته بما يسعهم و يسع من وراءهم من خلوف اهلهم حتى يكون همهم هما واحدا فى جهاد العدو. فان عطفك عليهم يعطف قلوبهم عليك. و ان افضل قره عين الولاه استقامه العدل فى البلاد و ظهور موده الرعيه. و انه لا- تظهر مودتهم الا- بسلامه صدورهم و لا تصح نصيحتهم الا بحيطتهم على و لاه امورهم و قله استئثار دولهم و ترك استبطاء انقطاع مدتهم. فافسح فى آمالهم و واصل فى حسن الثناء عليهم و تعديد ما ابلى ذوو البلاء منهم. فان كثرة الذكر لحسن افعالهم تهز الشجاع و تحرض الناكل ان شاء الله. ثم اعرف لكل امرى منهم ما ابلى و لا تضمن بلاء امرى الى غيره و لا تقصرن به دون غايه بلائه و لا يدعونك شرف امرى الى ان تعظم من بلائه ما كان صغيرا و لا ضعه امرى الى ان تستصغر من بلائه ما كان عظيما. و اردد الى الله و رسوله ما يضلحك من الخطوب و يشتبه عليك من الامور فقد قال الله (صفحه ١٩٣) تعالى لقوم احب ارشادهم «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم فن تنازعتم فى شىء فردوه الى الله و الرسول» فالرد الى الله الاخذ بمحكم كتابه و الرد الى الرسول الاخذ بسنته الجامعه غير المفرقه. ثم اختر للحكم بين الناس افضل رعيته فى نفسك ممن لا تضيق به الامور و لا تمحكه الخصوم و لا يتمادى فى الزله و لا يحصر من الفىء الى الحق اذا عرفه و لا تشرف نفسه على طمع و لا يكتفى بادننى فهم دون اقصاه و اوقفهم فى الشبهات و آخذهم بالحجج و اقلهم تبرما بمراجعه الخصم و اصبرهم على تكشف الامور و اصبرهم عند اتضاح الحكم. ممن لا- يزدهيه اطراء و لا- يستميله اغراء. و اولئك قليل. ثم اكثر تعاهد قضائه و افسح له فى البذل ما يزيل علتة و تقل معه حاجته الى الناس و اعطه من المنزل له ليدىك ما لا يطمع فيه غيره من خاصتك ليامن بذلك اغتال الرجال له عندك. فانظر فى ذلك نظرا بليغا، فان هذا الدين قد كان اسيرا فى ايدى الاشرار يعمل فيه بالهوى و تطلب به الدنيا. ثم انظر فى امور عمالك فاستعملهم اختبارة و لا تولهم محاباه و اثره، فانهما جماع من شعب الجور و الخيانه و توخ منهم اهل التجربه و الحياء من اهل البيوتات الصالحه و القدم فى الاسلام المتقدمه، فانهم اكرم اخلاقا و اصح اعراضا و اقل فى المطامع اشرافا و ابلى فى عواقب الامور نظرا. ثم اسبغ عليهم الارزاق فان ذلك قوه لهم على استصلاح انفسهم و غنى لهم عن تناول ما تحت ايديهم و حجه عليهم ان خالفوا امرك او ثلموا امانتك. ثم تفقد اعمالهم و ابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم، فان تعاهدك فى السر لامورهم حدوه لهم على استعمال الامانه و الرفق بالرعيه. و تحفظ من الاعوان، فان احد منهم بسط يده الى خيانه اجتمعت بها عليه عندك اخبار عيونك اكتفيت بذلك شاهدا، فبسطت عليه العقوبه فى بدنه و اخذته بما اصاب من عمله، ثم نصبته بمقام المذله و وسمته بالخيانة و قلده عار التهمه. و تفقد امر الخراج بما يصلح اهله فان فى صلاحه و صلاحهم صلاحا لمن سواهم، و لا صلاح لمن سواهم الا بهم لان الناس كلهم عيال على الخراج و اهله. و ليكن نظرك فى عماره الارض ابلى من نظرك فى استجلاب الخراج لان ذلك لا يدرك الا بالعماره. و من طلب

الخراج بغير عماره (صفحه ۱۹۴) اخرب البلاد و اهلك العباد و لم يستقم امره الا قليلا، فان شكوا ثقلا او عله او انقطاع شرب او باله او احاله ارض اغتمرها غرق او اجحف بها عطش خففت عنهم بما ترجوا ان يصلح به امرهم. و لا يثقلن عليك شىء خففت به المومنه عنهم، فانه ذخر يعودون به عليك فى عماره بلادك و تزيين ولايتك، مع استجلابك حسن ثنائهم و تبجحك باستفاضه العدل فيهم معتمدا فضل قوتهم بما ذخرت عندهم من اجمامك لهم و الثقة منهم بما عودتهم من عدلك عليهم و رفقك بهم. فربما حديث من الامور ما اذا عولت فيه عليهم من بعد احتملوه طيبه انفسهم به، فان العمران محتمل ما حملته و انما يوتى خراب الارض من اعواز اهلها و انما يعوز اهلها لاشراف انفس الولاة على الجمع و سوء ظنهم بالبقاء و قله انتفاعهم بالعبر. ثم انظر فى حال كتابك فول على امورك خيرهم و اخصص رسائلك التى تدخل فيها مكائلك و اسرارك باجمعهم لوجود صالح الاخلاق، ممن لا تبطره الكرامه فيجترى بها عليك فى خلاف لك بحضره ملا و لا تقصر به الغفله عن ايراد مكاتبات عمالك عليك و اصدار جواباتها على الصواب عنك و فيما ياخذلك و يعطى منك. و لا يضعف عقدا اعتقده لك و لا يعجز عن اطلاق ما عقد عليك و لا يجهل مبلغ قدر نفسه فى الامور، فان الجاهل بقدر نفسه يكون بقدر غيره اجهل. ثم لا يكن اختيارك اياهم على فراستك و استنامتك و حسن الظن منك، فان الرجال يتعرضون لفراسات الولاة بتصنعهم و حسن خدمتهم و ليس وراء ذلك من النصيحة و الامانه شىء و لكن اختبرهم بما ولوا للصالحين قبلك فاعمد لاحسنهم كان فى الامه اثرا و اعرفهم بالامانه وجهها، فان ذلك دليل على نصيحتك لله و لمن وليت امره و اجعل لراس كل امر من امورك راسا منهم لا يقهره كبيرها و لا يتشتت عليه كثيرها و مهما كان فى كتابك من عيب فتغايبت عنه الزمته. ثم استوص بالتجار و ذوى الصناعات و اوص بهم خيرا: المقيم منهم و المضطرب بماله و جلابها من المباعده و المطارح، فى برك و بحرك و سهلك و جبلك و حيث لا يلتئم الناس لمواضعها و لا يجترئون عليها. فانهم سلم لا تخاف بانقته و صلح لا تخشى غائلته. و تفقد امورهم بحضرتك و فى حواشى بلادك. و اعلم مع ذلك ان فى كثير منهم ضيقا فاحشا و شحا قبيحا (صفحه ۱۹۵) احتكارا للمنافع و تحكما فى البياعات و ذلك باب مضره للعامه و عيب على الولاة. فامنع من الاحتكار فان رسول الله صلى الله عليه و آله منع منه و ليكن البيع بيعا سمحا، بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفريقين من البائع و المبتاع. فمن قارف حكره بعد نهيك اياه فنكل به و عاقبه فى غير اسراف. ثم الله الله فى الطبقة السفلى من الذين لا حيله لهم من المساكين و المحتاجين و اهل البوسى و الزمنى، فان فى هذه الطبقة قانعا و معترا. و احفظ لله ما استحفظك من حقه فيهم و اجعل لهم قسما من بيت مالك و قسما من غلات صوافى الاسلام فى كل بلد، فان للاقصى منهم مثل الذى للادنى. و كل قد استرعيت حقه فلا يشغلنك عنهم بطر، فانك لا تعذر بتضييعك التافه لاحكامك الكثير المهم، فلا تشخص همك عنهم و لا تصعر خدك لهم و تفقد امور من لا يصل اليك منهم ممن تقتحمه العيون و تحقره الرجال، وفرغ لاوئلك ثقتك من اهل الخشيه و التواضع، فليرفع اليك امورهم. ثم اعمل فيهم بالاعدار الى الله يوم تلقاه، فان هولاء من بين الرعيه احوج الى الانصاف من غيرهم و كل فاعذر الى الله فى تاديه حقه اليه. و تعهد اهل اليتيم و ذوى الرقه فى السن ممن لا حيله له و لا ينصب للمساله نفسه و ذلك على الولاة ثقيل و الحق كله ثقيل. و قد يخففه الله على اقوام طلبوا العاقبه فصبروا انفسهم و وثقوا بصدق موعود الله لهم. و اجعل لذوى الحاجات منك قسما تفرغ لهم فيه شخصك و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فيه لله الذى خلقك و تقعد عنهم جندك و اعوانك من احراسك و شرطك، حتى يكلمك متكلمهم غير متمتع، فانى سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول فى غير موطن: «لن تقدس امه لا يوخذ للضعيف فيها حقه من القوى غير متمتع». ثم احتمل الخرق منهم و العى و نح عنهم الضيق و الانف يبسط الله عليك بذلك اكناف رحمته و يوجب لك ثواب طاعته. و اعط ما اعطيت هنيئا و امنع فى اجمال و اعدار. ثم امور من امورك لا بد لك من مباشرتها. منها اجابه عمالك بما يعيى عنه كتابك. و منها اصدار حاجات الناس يوم ورودها عليك مما تخرج به صدور اعوانك. و امض لكل يوم عمله فان لكل يوم ما فيه و اجعل لنفسك فيما بينك و بين الله (صفحه ۱۹۶) افضل تلك المواقيت و اجزل تلك الاقسام و ان كانت كلها لله اذا صلحت فيها النيه و سلمت منها الرعيه. و ليكن فى خاصه ما تخلص به لله دينك اقامه فرائضه التى هى له خاصه، فاعط الله من بدنك فى ليلك و نهارك و وف ما تقربت به الى الله من

ذلك كاملا غير مثلوم و لا منقوص بالغا من بدنك ما بلغ. و اذا اقامت في صلاتك للناس فلا تكونن منفرا و لا مضيعا، فان في الناس من به العله و له الحاجه. و قد سالت رسول الله صلى الله عليه و آله حين وجهنى الى اليمن كيف اصلى بهم فقال: «صل بهم كصلاه اضعفهم و كن بالمومنين رحيمًا». و اما بعد فلا تطولن احتجاجك عن رعيته، فان احتجاج الولاه عن الرعيه شعبه من الضيق و قله علم بالامور. و الاحتجاج منهم يقطع عنهم علم ما احتجوا دونه، فيصغر عندهم الكبير و يعظم الصغير و يقبح الحسن و يحسن القبيح و يشاب الحق بالباطل. و انما الوالى بشر لا يعرف ما توارى عنه الناس به من الامور و ليست على الحق سمات تعرف بها ضروب الصدق من الكذب و انما انت احد رجلين: اما امر و سخت نفسك بالبذل في الحق فقيم احتجاجك من واجب حق تعطيه، او فعل كريم تسديه، او مبتلى بالمنع، فما اسرع كف الناس عن مسالتك اذا ايسوا من بذلك، مع ان اكثر حاجات الناس اليك مما لا موونه فيه عليك، من شكاه مظلمه، او طلب انصاف معامله. ثم ان للوالى خاصه و بطانه فيهم استثثار و تطاول و قله انصاف فى معامله، فاحسم ماده اولئك بقطع اسباب تلك الاحوال. و لا تقطن لاحد من حاشيتك و حامتك قطيعه. و لا يطمعن منك فى اعتقاد عقده تضر بمن يليها من الناس فى شرب او عمل مشترك يحملون موونته على غيرهم، فيكون مهنا ذلك لهم دونك و عيبه عليك فى الدنيا و الاخره. و الزم الحق من لزمه من القريب و البعيد و كن فى ذلك صابرا محتسبا، واقعا ذلك من قرابتك و خاصتك حيث وقع. و ابغ عاقبته بما يثقل عليك منه فان مغبه ذلك محموده. و ان ظنت الرعيه بك حيفا فاصحر لهم بعدرك و اعدل عنك ظنونهم باصحارك، فان فى ذلك رياضه منك لنفسك و رفقا برعيته و اعذارا تبلغ به حاجتك من تقويمهم على الحق. (صفحه ۱۹۷) و لا تدفعن صلحا دعاك اليه عدوك و لله فيه رضى، فان فى الصلح دعه لجنودك و راحه من همومك و امنا لبلادك. و لكن الحذر كل الحذر من عدوك بعد صلحه، فان العدو ربما قارب ليتغفل، فخذ بالحزم و اتهم فى ذلك حسن الظن. و ان عقدت بينك و بين عدوك عقده او البسته منك ذمه فحط عهدك بالوفاء و ارع ذمتك بالامانه و اجعل نفسك جنة دون ما اعطيت فانه ليس من فرائض الله شىء الناس اشد عليه اجتماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم من تعظيم الوفاء بالعهود. و قد لزم ذلك المشركون فيما بينهم دون المسلمين لما استولوا من عواقب الغدر. فلا تغدرن بذمتك و لا تخيسن بعهدك و لا تختلن عدوك، فانه لا يجترى على الله الا جاهل شقى. و قد جعل الله عهده و ذمته امنا افصاه بين العباد برحمته و حريما يسكنون الى منعه و يستفيضون الى جواره. فلا ادغال و لا مدالسه و لا خداع فيه. و لا تعقد عقدا تجوز فيه العلل و لا تعولن على لحن قول بعد التاكيد و التوثقه و لا يدعونك ضيق امر لزمك فيه عهد الله الى طلب انفساخه بغير الحق، فان صبرك على ضيق امر ترجو انفراجه و فضل عاقبته خير من غدر تخاف تبعته و ان تحيط بك من الله فيه طلبه فلا تستقبل فيها دنياك و لا آخرتك. اياك و الدماء و سفكها بغير حلها، فانه ليس شىء ادعى لنقمه و لا اعظم لتبعه و لا احرى بزوال نعمه و انقطاع مده من سفك الدماء بغير حقها. و الله سبحانه مبتدىء بالحكم بين العباد فيما تسافكوا من الدماء يوم القيامه. فلا تقوين سلطانتك بسفك دم حرام فان ذلك مما يضعفه و يوهنه بل يزيله و ينقله. لا عذر لك عند الله و لا عندى فى قتل العمدا لان فيه قود البدن. و ان ابتليت بخطا و افراط عليك سوطك او سيفك او يدك بعقوبه فان فى الوكره فما فوقها مقتلها فلا- تطمحن بك نخوه سلطانتك عن ان تودى الى اولياء المقتول حقهم. و اياك و الاعجاب بنفسك و الثقه بما يعجبك منها و حب الاطراء فان ذلك من اوثق فرص الشيطان فى نفسه ليمحق ما يكون من احسان المحسنين. و اياك و المن على رعيته باحسانك، او التزيد فيما كان من فعلك او ان تعدهم فتنع موعدك بخلفك، فان المن يبطل الاحسان و التزيد يذهب بنور الحق و الخلف يوجب المقت عند الله و الناس، قال الله تعالى «كبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون» (صفحه ۱۹۸) و اياك و العجله بالامور قبل اوانها، او التسقط فيها عند امكانها، او اللجاجه فيها اذا تنكرت، او الوهن عنها اذا استوضحت. فضع كل امر موضعه، و اوقع كل عمل موقعه. و اياك و الاستثثار بما الناس فيه اسوه و التغابى عما يعنى به مما قد وضح للعيون فانه ماخوذ منك لغيرك. و عما قليل تنكشف عنك اغطيه الامور و ينتصف منك للمظلوم. املك حميه انفك و سوره حدك و سطوه يدك و غرب لسانك. و احترس من كل ذلك بكف البادره و تاخير السطوه حتى يسكن غضبك فتملك الاختيار و لن تحكم ذلك من نفسك حتى تكثر همومك

بذكر المعاد الى ربك. و الواجب عليك ان تتذكر ما مضى لمن تقدمك من حكومه عادله، او سنه فاضله، او اثر عن نبينا صلى الله عليه و آله، او فريضه في كتاب الله فتقتدى بما شاهدته مما عملنا به فيها و تجتهد لنفسك في اتباع ما عهدت اليك في عهدي هذا و استوثقت به من الحجج لنفسى عليك لكيلا تكون لك عله عند تسرع نفسك الى هواها. و انا اسال الله بسعه رحمته و عظيم قدرته على اعطاء كل رغبه ان يوفقنى و اياك لما فيه رضاه من الاقامه على العذر الواضح اليه و الى خلقه، مع حسن الثناء فى العباد و جميل الاثر فى البلاد و تمام النعمه و تضعيف الكرامه، و ان يختم لى و لك بالسعاده و انا اليه راغبون. و السلام على رسول الله صلى الله عليه و آله الطيبين الطاهرين و سلم تسليمًا كثيرًا. و السلام. فرمانی از آن حضرت آن گاه که محمد فرزند ابی بکر در اداره‌ی مصر به بحران دچار شد و مولی مالک اشتر نخعی را برای اداره‌ی آن سامان برگزید، فرمان تعهدآوری به شرح زیر به نام وی صادر کرد، فرمانی که در میان فرمانهای آن حضرت، در حجم، طولانی‌ترین است و در گردآوری ارزشها، جامع‌ترین. به نام خداوند، مهرگستر مهربان این فرمان بنده‌ی خدا علی، امیر مومنان است به مالک اشتر، فرزند حارث، به (صفحه ۱۹۹) هنگامی که مصر را - در گردآوری خراج، جهاد با دشمنان، سامان بخشیدن به مردم آن سامان و هم آبادی و عمران - به او سپرد. علی، پیش از هر چیز مالک را به این امور فرمان می‌دهد: تقوای الهی، برگزیدن فرمانبری از او، پیروی از آنچه در کتابش فرمان داده است، اعم از فرائض و سنتها - که هر که به‌روزی یابد، یا به سیه‌روزی افتد، رازی جز پیروی یا انکار و تباہ‌سازی آن ندارد - و این که خدای سبحان را با دل و دست و زبان یاری دهد، زیرا او - که همواره نامش پرشکوه باد - بی‌تردید، پاسخ درخور به یاری و گرمی‌داشت چنان کسی را تضمین کرده است. و نیز او را فرمان می‌دهد که در هنگامه‌ی شهوتها من خویش را بشکند و به هنگام چموشی‌ها مهارش کند، که من آدمی یکسره به بدیها فرمان می‌دهد، مگر آن که رحمت خدایش فراگیرد. وانگهی، مالک، بدان که تو را راهی شهرهایی کرده‌ام که پیش از تو بستر فرمانروایی ستم‌گران یا دادگسترانی بوده است و بی‌گمان مردم کارهای تو را می‌نگرند همچنان که تو در کار زمامداران پیش از خود می‌نگریستی و درباره‌ی تو همانها را می‌گویند که تو درباره‌ی دیگران می‌گفتی و آنچه شناخت شایستگان را رهنمون باشد، تنها نام نیکی است که خدا به سود آنان بر زبان بندگانش می‌راند. پس می‌باید، عمل صالح، پسندیده‌ترین اندوخته ات باشد، در این راستا، بر هوس خویشتن خویش مالک باش و از آن چه حلال نیست، خود بر خویش سخت بگیر که چنین خودستیزی - در ارتباط با آن چه نفس خوش یا ناخوشش دارد - عین انصاف باشد. قلب تو را پوششی باید، که تار و پودش مهر مردم و دوستی و لطف به آنان باشد و مبادا که مردم را درنده‌ای خون‌آشام باشی که خوردنشان را غنیمت بشماری، چرا که مردم به تمام، دو گروه‌اند: یا در دین برادران تواند، یا در آفرینش ممنوعانت، از راه می‌لغزند، به آفتها دچار می‌شوند و دانسته یا ندانسته به کارهایی دست می‌یازند، (صفحه ۲۰۰) و تو باید از گذشت و چشم‌پوشی چندان بهره‌مندشان کنی که چشم‌پوشی و گذشت خدا را در مورد خود چشم‌داری، که تو فراتر از مردمی و واگذارنده‌ی کار مصر به تو فراتر از تو و خدا فراتر از ولایت‌دهنده‌ی به تو است و هم او است که به سامان کردن کار مردم را از تو خواسته است و در بوته‌ی آزمونت نهاده است. هرگز مبادا که خویش را در جایگاه ستیز با خدا جای دهی، که تو را نه در برابر خشم او یارای برابری است و نه از بخشایش و رحمتش بی‌نیاز باشی، هرگز از گذشتی پشیمان مشو و از هیچ کیفری شادمان مباش و در هیچ اقدام تندی که شاید گریزگاهی بیابی، شتاب مکن. هرگز مبادا که با خود بگویی که مرا فرمانروایی داده‌اند، فرمان می‌دهم و باید بی‌درنگ اجرا شود! که این سیاه‌کننده‌ی دل، ویران‌گر دین و عامل نزدیکی به دگرگوئیها و انفجارها است. هر گاه شکوه فرمانروایی، به نخوت و خودبزرگ بینی دچارت سازد، در بزرگی ملک خدا و نیرویش، ژرف‌بنگر که چگونه با تو، بر تو سلطه دارد و بند بند وجودت - بیش از آن چه خود در اختیار داری - در اختیار او باشد، که این بی‌تردید نافرمانیت را رام می‌کند و بر تندرویهایت مهار می‌زند و آن چه را که از خودت گریخته است، به سویت باز می‌گرداند. زنهار، از آهنگ دوشادوشی با خدا در بزرگی ویژه‌اش و همانندی او در شکوه خداوندیش، که بی‌گمان خداوند هر سلطه‌گری را زبون سازد و هر خودخواهی را به پستی کشاند! با خدا و مردم - چه در رابطه با

خود و چه با خویشان نزدیک و هر آن کس از مردم زیرفرمانت که گرایش خاصی به او داری- انصاف را پاس دار، و گرنه دست به ستم خواهی آلود! و هر که بر بندگان خدا ستم کند، نه به ستم دیده، که با خدا در ستیز باشد و هر که خدا با او بستیزد، منطقتش را فرومی کوبد و تا مرگ یا بازگشت، در جایگاه پیکار با خدا باشد. در دگرگونی نعمت خدا و شتاب در قهر و خشمش، چیزی چونان پای فشردن بر ستم نباشد، چرا که خداوند ناله‌ی انسانهای بازمانده (صفحه ۲۰۱) در زیر چکمه‌ها را می‌شنود و ستم‌گران را در کمین باشد. می‌باید که برای تو پسندیده‌ترین کارها همان باشد که در حق میانه‌ترین است، در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین، که بی‌شک خشم همگانی اثر رضایت خاصان را از بین می‌برد، در حالی که خشم خواص با خشنودی همگان بخشوده می‌شود. خواص- در سنجش با انبوه مردم- در اوضاع عادی، حکومت را باری سنگین تراند و در روزگار سختی یاریشان کم‌تر است، از مروت و مردمی، نگران تراند و بر درخواست‌ها بیشتر پای می‌فشارند، در برابر دهشها کم‌سپاس تراند و در برابر دریغها پوزش‌ناپذیرتر و در هنگامه‌ی رویدادهای دردناک روزگار، ایستادگیشان کم‌تر است. و این تنها انبوهه‌ی مردم‌اند که دین را تکیه‌گاه، مسلمانان را ریشه‌ی رویا و با دشمنان در نبرد، نیروی ذخیره‌اند. پس گوش تو ویژه‌ی ایشان و گرایش همسویشان باشد. دورترین و زنده‌ترین کسان در نزدت باید کسی باشد که کاستیهای مردم را بیشتر می‌جوید، زیرا در تمامی مردم کاستیهایی به چشم آید که پوشاندنشان را زمامدار سزاوارترین باشد. پس هرگز مبادا که از عیبی که بر تو پنهان است، پرده‌برگیری که مسوولیت تو، تنها پاکسازی زشتیهای نمایان است و این تنها خدا است که در مورد آن چه تو را پنهان است، حکم می‌راند. پس تو، تا در توان داری، زشتی مردمان را پوشیده بدار تا خدا آن چه را که پوشیده ماندنش را از مردم دوست می‌داری، پوشیده بدارد. کینه‌ی مردم را گره‌بگشای و ریشه‌ی دشمنیها را از درون خود برکن. و از آن چه بر تو روشن نیست، کناره‌گیر و در تصدیق هیچ سخن چینی شتاب موز که سخن چین خیانتکار است هر چند خود را به هیات نیک‌خواهان در آورد. در کنکاش خویش هرگز بخیلی راه مده که از فضل و دهشهای لازم بازت می‌دارد و مدام به فقر و تنگدستی تهدیدت می‌کند و هیچ بزدل و ترسویی را نیز، که از برخورد با جریانها ناتوانت می‌کند و نه هیچ آزمندی را که افزون‌خواهی ستمکارانه را- با همه‌ی زشتیش- در نگاهت می‌آراید. آری، بخل و ترس و آز، غریزه‌هایی (صفحه ۲۰۲) پراکنده و گونه‌گون‌اند که در بدینی به خدا ریشه‌ی مشترک دارند! همانا، بدترین وزیرانت، آنی است که پیش از تو وزارت اشرار کرده است و در جنایاتشان شریک بوده است، پس به هیچ روی همراز شان مگیر، که آنان به هر حال، جنایتکاران را یاراند و ستمگران را برادر! و تو به یقین به جای آنان نیروهای بهتری در اختیار داری که، در نیروی اندیشه و اجرا، دست کمی از آنان ندارند، بی آن که جنایات و بار گران ستمهای پیشین، بر خاطره‌هاشان سنگینی کند، چرا که در ستم و جنایتی، همکار ستم‌گر و جنایت‌پیشه‌ای نبوده‌اند. و امتیازهای برترشان چنین است: هزینه‌هاشان سبک‌تر، کارشان بیشتر و بهتر، گرایششان به تو افزون‌تر و دل‌بستگی‌شان به بیگانه کم‌تر است، پس در نشستهای سری و محافل انس، اینان را برگزین. اما گزیده‌ترین همکاران برگزیده‌ات می‌باید کسی باشد که با تو سخن تلخ حق را بی‌پرده‌تر بگوید و در کاری که خدا برای اولیای خود ناخوش دارد و تو از سر هوسرانی بدان دست یازیده‌ای کم‌تر یاریت دهد. و هر چه بیشتر خود را به پاکان و راستان نزدیک کن و همکارانت را بیاموز که تو را مجیز نگویند و با برشمردن کارهای ناکرده، بیهوده شادمانت نکنند، که ثناگویی فراوان خودخواهی می‌آورد و به تکبر می‌کشاند. هرگز مباد که نیکوکار و بدکار را در کنارت جایگاهی یکسان باشد، که این مایه‌ی سرخوردگی نیکان از نیکی و خو گرفتن بدان به بدی گردد. هر کسی را به همان جایگاه بنشان که خود برمی‌گزیند. این را نیز بدان که در خوش‌بینی زمامدار به ملتش، چیزی از خدمت به آنان، کاستن هزینه‌های زندگیشان و حذف تحمیلها کارسازتر نباشد، از این رو می‌بایدت که سیاستی پیشه کنی که با تکیه بر آن خوش‌بینی و اعتمادت به ملت فراهم شود که بی‌گمان خوش‌بینی و اعتماد به مردم رشته‌ای دراز از رنجهای تو را بگسلد. آن که اعتمادت را سزاوارترین است، کسی است که به سیاست تو خوش‌بین باشد و آن (صفحه ۲۰۳) که بدینی تو را سزاوارترین، کسی است که سیاست را با بدینی بنگرد. هیچ سنت شایسته‌ای

را مشکن که معیار عمل بزرگان این امت بوده است و همبستگی و کار ملت بر محورش سامان یافته است و هیچ راه و رسم جدیدی ایجاد مکن که به سنتی از این سنتها آسیب رساند که در این صورت بنیان گزاران این سنتها را پاداش باشد و تو را سنت شکنی بار گناهی. در تثبیت آن چه بدان، کار کشورت سامان می گیرد و در استوار ساختن آن چه امر مردم به آن پیش از این برپا بوه است، بکوش و در این راستا بر میزان گفت و شنود با دانایان و همدمی با حکیمان بیفزای. و بدان که ملت آمیزه‌ای از قشرهای گوناگون باشد که هر جزء آن جز در پیوند با جزء دیگر سازمان نمی یابد و بخشی بی نیاز از بخش دیگر نباشد، بخشی لشگریان خدایند و گروهی دبیران دیوانی و مردمی، برخی برپای دارندگان اند و جمعی کار گزاران انصاف و ارفاق، بعضی اهل ذمه اند و جزیه پرداز و شماری مسلمان و خراج گزار، بعضی تاجراند و برخی دیگر پیشه‌وران و صنعت گران و سرانجام، گروهی از قشرهای پایین جامعه اند، نیازمند و زمینگیر. و خداوند سهم خاص هر یکشان را در کتاب خود و سنت پیامبرش - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - رقم زده، در جایگاه بایسته‌شان نشانده است که به عنوان پیمانی از او در نزد ما سپرده است. پس لشگریان با رخصت حق، دژهای ملت، آرایه‌ی زمامداران، شکوه دین و راههای تحقق امنیت اند و ملت، جز با تکیه بر آن، بر پای خود ایستادن نتواند. و ایستادن و بر پای ماندن سپاهیان، وابسته به بهره‌ای است که خداوند از خراج، به آنان اختصاص داده است تا پیکار با دشمنان خود را نیز گیرند، در سامان بخشیدن به زندگی بر آن تکیه کنند و بر آوردن نیازمندیهایشان را پشتوانه‌ای یابند. پس نیروهای مسلح و کار گزاران خراج نیز توان بودنشان نباشد جز با تکیه بر داوران و کارکنان و دبیران که بستن قراردادها، فراهم کردن درآمدها و جلب اعتماد جامعه در (صفحه ۲۰۴) امور شخصی و عمومی بر عهده‌ی آنان باشد. و این همه برپا نمانند جز با تکیه بر بازرگانان و صنعت داران، با نیازمندیهای زودگذری که بر آورده می کنند و بازارهایی که به پای می دارند و به نیروی دست و بازوی خویش، نیاز دیگر اصناف را به گونه‌ای برمی آورند که تلاش دیگران به مرز آن نمی رسد. و سرانجام، آن پایین ترین قشر، یعنی نیازمندان و زمین گیران و حق این است که از یاری دیگران، بهره مند شوند. و در نظام خدایی همگان در راحت و گشایش اند و هر یک را بر زمامدار حقی باشد برابر آن چه وضع او را سامان دهد. و زمامدار مسلمانان نمی تواند از زیر بار وظیفه‌ای که در این خصوص خداوند بر دوش او نهاده است، به شایستگی بیرون آید، جز با تلاش، کمک گرفتن از خدا و آماده کردن خود بر پایبندی به حق، و صبر در تمامی موارد، سبک یا سنگین. پس فرماندهی نیروهای مسلحت را به کسی بسپار که: خدا و رسول خدا و امامت را از همه خیرخواه تر و دلسوز تر باشد. پاکدامن ترین و در متانت برجسته ترین کسان باشد. کسی که دیر به خشم آید و با شنیدن پوزشی آرام گیرد. با ناتوان مهربان و بر توانمندان پر خاشاک باشد. درشتی بی جا برنینگیزدش و احساس ناتوانی، در رویارویی لازم بر جای نشاندش. وانگهی با فرماندهی بیشتر در - پیوند تنگاتنگ - باش که از خانواده‌های ریشه دار و شایسته باشند و دارای پیشینه‌ای درخشان و آنهایی که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظراند، که اینان به مجموعه‌ای از بزرگواریها آراسته و ریشه در ارزشها و نیکیها دارند. آنک، چونان والدین که به کار فرزندانشان می رسند، تو نیز امور اینان را رسیدگی کن و هر چه را که برای تقویتشان انجام می دهی، بزرگ مشمار و هیچ بهانه‌ای را که برای مهر پروری و دلجوییشان به دست می آوری، ناچیز مپندار، که این همه، بر وفاداری و اعتمادشان به تو و فداکاریشان می افزاید. نیازهای خرد و ناچیزشان را با (صفحه ۲۰۵) تکیه بر نیازمندیهای سنگین، بی پاسخ مگذار که از مهربانیهای اندک سود می برند و لطفهای چشمگیر و بزرگت را نیز جایگاهی ویژه است که از آن بی نیاز نیستند. بایسته است که گزیده ترین سران لشگریان در نزد تو، کسی باشد که کمک و یاری خویش ارزانشان دارد و از بودجه‌ی خود بی دریغ به آنان ببخشد، به گونه ای که خانواده‌هاشان، که پس پشت می گذارند و می روند، در آسایش کامل باشند تا در نبرد با دشمن تنها به یک هدف بیندیشند. آری، با گرایش معنوی تو به آنان، قلبهاشان به سوی تو می گراید. و بی گمان آن چه بیش از همه شادی و خشنودی فرمانروایان را سبب می شود، برپایی داد در کشور و گسترش دوستی ملت باشد. و بی گمان عشق و مهر افراد ملت به یکدیگر جز با داشتن سینه‌هایی وارسته از کینه چهره ننماید و خیرخواهی مردم هنگامی باشد که بر گرد زمامدارانشان پروانه سان

حلقه زند و از وجود دولت مردانشان احساس سنگینی نکنند و از درازی مدت فرمانروایی آنان به ستوه نیایند. پس به آرمانهاشان میدان بده و پیاپی به نیکی یادشان کن و آفرینشان گوی و گرفتاری و تلاش نیروهای درگیرشان را مدام بشمار و یاد کن، که یادآوری بسیار کارهای نیکشان دلیران را نشاط می‌بخشد و واپس نشستگان را برمی‌انگیزد. به خواست خداوند بزرگ. وانگهی رنج تلاش هر کسی را عادلانه ارج بده و به دیگران نسبت مده و در شناخت و بها دادن بدان کوتاهی مکن. هرگز مباد که شرافت و شخصیت کسی وادارت کند که کار و رنج کوچکش را بزرگ بشماری یا گمنامی کسی، برانگیزد که کار بزرگ و تلاش او را کوچک بینی. مسایل پیچیده‌ای که به ستوهت می‌آورند و نیز تمامی اموری را که برایت شبه‌ناک اند، به خدا و رسول خدا ارجاع ده، که خداوند به قومی که ارشادشان را می‌خواسته است، فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای، رسول خدا و اولی الامر را که از خود شمایند، فرمان برید. پس هر گاه در موردی به کشمکش (صفحه ۲۰۶) دچار آمدید، آن را به خدا و رسولش ارجاع دهید.» (۱) و ارجاع به خدا، یعنی تمسک به کتاب محکم او و ارجاع به پیامبرش، یعنی چنگ یازیدن به سنت او که وحدت‌بخش است، نه پراکنده‌ساز. سپس برای داوری بین مردم، افرادی را برگزین که نزد تو، برترینانند، آنانی که امور گوناگون و پراکنده در تنگناشان نگذارد، برخورد خصمانه‌ی طرفهای درگیر به خصمشان نیاورد، در لغزش خود پای فشارند و پس از شناخت، بازگشت به حق را دشوار نیابند، خویشتن را میدانی ندهند تا با کوتاه‌نظری به ورطه‌ی آزر فرو افتند، پیش از غور و بررسی کامل، به فهم سطحی بسنده نکنند، بیش از هر کسی در شبهه درنگ کنند و در گردآوری دلایل پای فشارند، کسانی که از مراجعات طرفهای درگیر کم‌تر به ناشکیبی دچار آیند و برای هر چه روشن‌تر شدن جریانها، بیش از همه بشکینند و چون حکم روشن شد، از همه برنده‌تر باشند، کسانی که ثناخوانیها، به خودخواهی گرفتارشان نسازد و با چرب‌زبانی شاهین، ترازوشان به کژی نگراید و چنین کسانی سخت کمیاب‌اند. آنک وضع داوریشان را زیاده رسیدگی کن و دست بخشش خویش را چنانشان بگشای که نیاز خود را پاسخگو یابند و به مردم کم‌تر نیازمند شوند و در کنار خویش چنان جایگاهشان ببخش که هیچ‌یک از خواص تو در آن به چشم طمع ننگرند، تا از سخن چینی دیگران در امان باشند. در آن چه گفته شد، ژرف بیندیش که این دین چندی اسیر اشرار بود: که از آن چارچوبی برای هوسرانی ساختند و با آن به دنیاپرستی پرداختند. سپس در امور کارگزارانت ژرف بنگر و بر مبنای ارزیابی درست به کارشان بگمار، نه به انگیزه‌ی گرایشهای شخصی و نه بر مبنای خودکامگی، که این دو، شاخه‌های جور و خیانت را ریشه‌اند، به ویژه، برای کارهای کسانی را برگزین که از تجربه و نجابت بهره‌منداند و از خانواده‌های ریشه‌دار و شایسته و پیشتاز پیش از (صفحه ۲۰۷) پیروزی اسلام برخاسته‌اند، که چنین کسانی در اخلاق برتراند و در آبرومندی سالم‌تر، به آزمندیهای مادی کم‌تر چشم دارند و به پایان کارها بیشتر می‌اندیشند. آن گاه، روزیشان را به فراوانی بر آنان فرو ببار که این، نیروی خودسازی آنهاست و هم از دست یازیدن به آن چه در اختیار دارند، عامل بی‌نیازی و نیز برهانی بر ضد آنهاست، اگر از فرمانت سرببیچند، یا امانت را خدشه‌دار سازند. سپس چگونگی کارکردشان را نگران باش و از یاران راست‌کردار و وفادار میانشان بگمار، که بازرسی ناپیدای تو، به رعایت امانت و مدارای با مردم ناگزیرشان می‌کند. بدین ترتیب همکارانت را پیوسته نگاهبانی کن و اگر تنی از ایشان دست به خیانت یازند و گزارش بازرسانت، از راههای گوناگون، چنین خبری را تایید کرد، بی‌نیاز از گواهی گواهان به تنبیهش دست بگشا و همسنگ کردار نادرستش، بازخواستش کن. و سپس در جایگاه خواری بنشانش، داغ خیانت بگذارش و قلاده‌ی ننگ و بدنامی به گردن بیاویزش. جریان خراج را چنان واریسی کن که وضع خراج‌دهندگان سامان یابد، که بی‌تردید سامان تمامی اصناف جامعه در گرو سامان خراج و خراج‌دهندگان باشد و دیگران جز با تکیه زدن بر اینان سامانیشان نباشد، چرا که تمامی مردم، نان‌خور خراج و خراج‌دهندگان‌اند. و سزاوار است که بیشتر از گردآوری خراج، به عمران زمین بیندیشی، زیرا خراج جز از راه عمران به دست نمی‌آید و هر که بدون عمران خراج بگیرد، کشور را ویران و ملت را نابود می‌کند و فرمانروایش چندان نمی‌پاید. پس هر گاه مردم از سنگینی مالیات یا علی دیگر- چونان نایابی آب از زمین یا آسمان، یا غرقاب زمین یا خشکی آن- شکایت

آورند، به امید سامان یافتن کارشان تخفیفشان بده و هرگز بار مالی تخفیفی که برای خراج دهندگان قایل می‌شوی تو را گران نیاید که این اندوخته‌ای باشد که در عمران کشور و آراستن قلمرو فرمانروایی، به کارت آید و سودش ثنایی است که نثار می‌کنند و نشاطی است که در قبال دادگستری احساس می‌کنی. با تکیه زدن به نیروی بیشترشان- که با (صفحه ۲۰۸) بازگذاری دستشان اندوخته‌ای و اعتمادی که، با خود دادنشان به داد و مدارای خود، فراهم آورده‌ای- چه بسا که در ضمن جریانهای گوناگون رویدادهایی پیش آید و تو از پس این رفتار خوش، از آنان یاری خواهی و آنان از جان و دل پذیرفتار شوند، که تا بخواهی آبادانی زمین توسعه‌پذیر است و تنها زمینه‌ساز ویرانیش ورشکستگی زمینیان است که یگانه رمز آن، در آزمندی نفسانی زمامداران به خواسته‌اندوزی، بدگمانیشان به پاییدن و بهره‌گیری ناچیزشان از عبرتها خلاصه می‌شود. وانگهی در کار دبیران خویش بیندیش و سرنوشت جریانهایت را به بهترینشان بسپار، فرمان نامه‌های محرمانه ات را- که بازگوی سیاستها و اسرار تو است- به جامع‌ترینشان واگذار که برخوردار از شایسته‌ترین خوی و خصلتها است، کسی که: گرامی داشت تو، چنان گستاخش نکند که در حضور جمع با تو از در مخالفت درآید، در ارجاع نامه‌ی کارگزارانت به تو و صدور پاسخهای درستی از تو، کوتاهی نکند، در آن چه به نمایندگی از سوی تو می‌بخشد و می‌ستاند غافل نشود، در تنظیم هیچ قراردادی سستی نورزد و در حل مسایل قراردادهایی که به امضای تو رسیده است، درنماند. در برخورد با هر جریان، موقعیت خویش بشناسد، که هر که قدر خویش نداند در شناخت قدر دیگران ناتوان تر باشد. مبادا که در گزینش چنین دبیران، بر تیزهوشی و شناخت شخصی و خوش‌باوری خویش تکیه کنی، که فرصت‌طلبان جامعه می‌کوشند تا با تصنع و خوش‌خدمتی، خود را در نگاه زمامداران بیارایند، در حالی که در پس آن نقاب تزویر، نشانی از امانت و دلسوزی ندارند، آن چه می‌تواند شناختت را ملاک آزمون باشد، چگونگی همکاری افراد است با شایستگان پیش از تو، پس تکیه بر کسانی داشته باش که از خود در انبوه مردم، خاطره‌هایی زیباتر به یادگار گذاشته‌اند و به امانت شهره‌تراند، که این باریک بینی خیرخواهی تو را برای خدا و امامت به اثبات رسانند. بر تارک هر شاخه‌ی کارهایت چنان سرپرستی بگمار که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد و بسیاری کار آشفته‌اش نکند و بدان که هر گاه در کار دبیرانت کمبودی باشد و (صفحه ۲۰۹) تو بی‌خبر بمانی، دامنگیر تو گردد. اینک سفارش مرا در مورد بازرگانان و صنعتگران در هر رشته‌پذیر و خود نیز در موردشان به نیکی سفارش کن! چه آنها که محل کارشان ثابت است و چه آنها که با سرمایه در گردش‌اند و چه کسانی که نیروی جسمی‌شان را به کار گرفته‌اند، که اینان سرچشمه‌ی هر سوداند و تامین‌کننده‌ی ابزار زیست و فراهم آورنده‌ی این همه از نقاط دورافتاده، در کوه و دشت، خشکی و دریا که دیگران را نه با جاذبه‌های جای جای آن آشنایی است و نه با پردلی سرمایه‌گذاری. آری اینان سازگارانی ناب‌اند که بیم شورششان نمی‌رود و صلح مطلق‌اند که از آشوبشان جای نگرانی نباشد. تو خود در مرکز فرمانروایی و شهرهای پیرامون، به امورشان رسیدگی کن. با این همه بدان که در بسیاریشان تنگ‌چشمی آشکار، بخل زننده، احتکار کالاها، سودآور و زورگویی در داد و ستد دیده می‌شود که این به زیان انبوهی مردم و لکه‌ی ننگی بر دامان زمامداران باشد. پس احتکار را راه ببند که رسول خدا- که درود خدا بر او و بر خاندانش باد- از آن جلوگیری می‌کرد. باید خرید و فروش به سادگی و با موازین دادگری انجام گیرد، با نرخهایی که به فروشنده و خریدار فشاری وارد نیاید. پس هر که پس از اخطار و نهی تو، باز هم احتکار کرد، با دوری گزیدن از تندروی، چنان کیفرش ده که عبرت دیگران شود. خدای راه، خدای راه، در خصوص فرودستان، زمینگیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندانی که دردشان را هیچ چاره‌ای نیست، چه، در میان این قشر کسانی به در یوزگی کشیده می‌شوند و کسانی با نیاز آبروداری می‌کنند. پس، برای خدا، پاسدار حقی باش که خداوند برایشان تعیین کرده است و تو را به رعایتش فرمان داده است و از بیت‌المال و محصول زمینهای غنیمتی اسلام- در هر شهری- سهمی برایشان در نظر بگیر، چرا که برای دورترین مسلمانان، همانند نزدیک‌ترینشان سهمی هست و تو مسئول رعایت حق همگانی. پس هرگز مبادا که سرمستی ریاست از آنان بازت دارد، که انجام گرفتن کارهای (صفحه ۲۱۰) فراوان و مهم، زمین ماندن مسئولیتهای پیش پا افتاده را پوزشی

نباشد، پس اندیشه از آنان برمدار و روی مگران! و به ویژه امور کسانی از این قشر را بیشتر پرس و جو کن که چندان کوچک و بی‌شماراند که به چشم نمی‌آیند و دست یافتن به تو را نمی‌توانند. بدین منظور، برای این گروه از نیازمندان بخشی از نیروهای مورد اعتمادت را- که خدای ترس و افتاده‌اند- آزاد بگذار تا گزارش امورشان را نزد تو فزاد آورند، سپس در موردشان به گونه‌ای اقدام کن که در روز دیدار با خدایت پوزشی باشد، که این قشر را به انصاف تو بیش از دیگران نیاز است، هر چند که عملکرد تو باید به گونه‌ای باشد که در پیشگاه خداوندت در ارتباط با حقوق همگان، پوزشی پذیرفته باشد. از یتیمان خردسال و پیران سالخورده که چاره‌شان نیست و خود را در موضع درخواست نمی‌نشانند، پیوسته دلجویی کن و این مسوولیتی است بس گران بر دوش زمامداران و حق در هر شکل و مصداق گران باشد، ولی بسا که خداوند آن را برای مردمی که آخرت خواه‌اند و با تکیه زدن بر راستی وعده‌ی خداوندی شکیبایی می‌ورزند، سبک سازد. برای کسانی که نیازمند مراجعه به تو، بخشی از وقت خود را آزاد بگذار که شخصا آماده‌ی پذیرفتنشان باشی و در جلسه‌ای همگانی با آنان حضور یابی، پس برای همان خداوندی که تو را آفریده است، فروتن باش و به نیروهای مسلح خویش از تیره‌های نظامی و انتظامی، اجازه‌ی حضور مده، تا سخنگوشان بی‌هیچ لرزشی و لکنتی، به روشنی کامل با تو سخن بگویند که من از رسول خدا شنیدم که بارها و بارها می‌فرمود: «هیچ امتی که در آن با صراحت و بی‌لکنت، حق ناتوان از زورمند بازگرفته نشود، از ستم پاکسازی نگردد». وانگهی بکوش که ناآگاهیها و برخورد‌های تند و ناتوانیشان در سخن گفتن را تاب آری و از هر سخت‌گیری و خشونت نسبت به آنها، مانع شوی، تا در برابر آن، خداوند آغوش رحمت به رویت بگشاید و مستوجب ثواب طاعت خویشش سازد. آن چه (صفحه ۲۱۱) می‌دهی با روی باز و از آن چه دریغ می‌ورزی با نیک‌خویی و پوزش خواهی باشد. آنک پارهای از کارها است که به ناگزیر خود باید انجامشان دهی: یکی رسیدگی به امور کارگزاران است در مواردی که دیرانت از عهده‌اش بر نمی‌آیند و دو دیگر برآوردن نیاز مردمی است که به تو روی می‌آورند و معاونت در انجام دادنشان ناتوان‌اند. هر روز را به کار همان روز اختصاص بده، که هر روزی را کاری است در حد گنجایشش. در وظایف عبادی خویش، که در رابطه با خدا و تو است، بهترین وقتها و نیکوترین سهمها را قرار بده. هر چند که اگر انگیزه‌ای شایسته در کار باشد و ملت از آن انگیزه در سلامت باشند، تمامی وقتها و سهمها از آن خدا است. در میان نیایشهایی که تو بدان دین خویش را محض خدا می‌پالایی، برای به جای آوردن فرایضی که ویژه‌ی او است، باید حسابی ویژه بگشایی. پس در هر شب و روز، بخشی از نیروهای بدنیت را به خدا تقدیم کن و بکوش که هدیه‌ای را که بهانه‌ی تقرب به خدا قرار می‌دهی، پر و سرشار و در چند و چون، کامل و بی‌هیچ کم و کاست باشد، هر چند که تنت را آزرده و فرسوده کند. و هر گاه که با مردم به نماز جماعت ایستادی، نه با طولانی کردنش مردم را به ستوه آور و نه، با شتاب بیش از حد، نماز را ناچیز شمار که بی‌گمان بیمارانی در میان مردم‌اند و گرفتاریهای ویژه‌ای دارند که رعایت حالشان لازم است. و من از رسول خدا- که درود خدا بر او و بر خاندانش باد- در هنگامی که به یمن اعزام می‌کرد، پرسیدم: «نماز را با آنان به چه سان بگرام؟» و رسول خدا پاسخ داد: «چونان ناتوان‌ترین فردشان با آنان نماز بگزار و نسبت به مومنان مهربان باش». و اما پس از این همه، مبدا که دور از چشم مردم دیری در سراپرده‌ی سیاست بمانی که غیبت زمامداران از ملت، منشا کم‌آگاهی از جریانهای کشور باشد و غیبت از مردم، پیوندشان را با آن چه پس پرده است می‌گسلد و در نتیجه، مسایل کوچک در چشمشان بزرگ و مسایل بزرگ، کوچک، زیبایها، زشت و زشتیها، زیبا (صفحه ۲۱۲) جلوه می‌کند و حق و باطل درهم می‌آمیزد. واقعیت جز این نیست که زمامدار، آدمی بیش نباشد و جریانهایی را که دیگران از او پوشیده می‌دارند، نمی‌تواند دریابد و به درستی بشناسد و بر پیشانی حق نشانه‌های خاصی نباشد که به یاری آنها راست و دروغ بازشناخته شود. وضع تو از دو حال بیرون نیست، یا چنانی که با دل و دستی گشوده به حق بذل و بخشش می‌کنی- که برای پرداخت حقی لازم و عملی بزرگوارانه، دلیلی نیست که در پشت پرده بمانی- یا به وضعی سخت و دشوار گرفتاری و این بخششها را نمی‌توانی و مردم چون از دهشهاست نومید شدند، از باز نمودن خواستهایشان خودداری می‌کنند. وانگهی بیشتر نیازهای مردم به تو چیزهایی

است که بر آوردنش را هزینه‌ای نیست، چونان شکایت آوردن از ستمی، یا درخواست رعایت انصاف در داد و ستدی، یا همانند اینها چیزی. از آن گذشته، زمامداران را خواص و نزدیکانی است که در وجودشان خصلتهایی هست چون خودکامگی، چپاول‌گری و نامردمی در روابط اقتصادی با دیگران، پس بر تو است که اسباب چنین خصلتهایی را ریشه کن کنی. هیچ گاه به هیچ یک از حاشیه‌نشینان و خواص، زمینی مبخش و هرگز رخصت مده که بر تو در احداث کشتزاری طمع کنند که کشاورزان مجاورش، در سهم آب، یا کاری که همگان به یاری یکدیگر انجام داده‌اند، زیان ببینند، یا این که هزینه‌ی کشتزار اینان بر آنان تحمیل شود که در این صورت، در عیش و نوششان بهره‌ای نبوی، اما ننگ کردار بدشان را در این جهان و آن جهان به دوش کشی. حق را در هر کجا و در مورد هر کسی که بایسته بود- دور یا نزدیک- اجرا کن، و در این راه با امید به بازده نیکویش پای بفشار! هرگاه که حق، خویشان و نور چشمه‌ایت را بیازارد، در برابر سنگینی خاصی که این امر بر تو دارد، به فرجامش بیندیش که بسی ستایش‌انگیز باشد. با این همه، اگر مردم بر تو گمان ستم‌گری بردند، پوزش خویش را با آنان (صفحه ۲۱۳) آشکار در میان بگذار و با توضیحت سمت‌گیری گمانشان را با حق همسو ساز، که این ریاضتی است در جهت خودسازی و نرمشی با ملت. و در عین حال پوزشی باشد که با آن خواست تو، که به‌پا داشتن آنان بر حق است، تامین می‌شود. پیشنهاد هیچ صلحی را که خشنودی خدا در آن باشد- هر چند که دشمنت مطرح کند- رد مکن که آسایش رزمندگان، آرامش خود و امنیت کشورت، در صلح تامین می‌شود. اما از پس صلح، از دشمن سخت برحذر باش که گاهی برای غافلگیر کردن خود را به تو نزدیک می‌کند. پس جانب احتیاط فرومگذار و خوش‌بینی را از خود بران. و اگر با دشمن پیمانی بستی تا او را در پوشش پناه خویش بگیری، به پیمان خود وفادار بمان و ذمه‌ات را با امانت کامل پاس‌دار و جان خود را سپر عهد و پیمان خویش ساز که در میان واجبات خداوندی، بزرگ شمردن وفای به عهد بزرگ‌ترین است و ملتها، به رغم جدایی‌گرایشها و پراکندگی بینشها در این مورد همداستان‌اند، تا آن جا که مشرکان نیز پیش از مسلمانان در روابطشان بدان پایبند بودند، که از پی آمده‌های پیمان‌شکنی، تجربه‌های تلخی داشتند. پس به تعهد خود خیانت مکن و پیمان خویش مشکن و در صلح فریب دشمن را آهنگ مکن که جز نادان نگون‌بخت کسی بر خدا چنین گستاخی نکند و خداوند عهد و ذمه‌ی خود را فضای امنی رقم زده است، با مهر خویش پر توش را میان بندگانش گسترده و حریمش ساخته، که در آن پناه گیرند و در سایه‌اش بیارمند. پس در آن، جایی برای دغلکاری، فریب و نیرنگ نیست. مبدا که قراردادی را امضا کنی که در آن برای بهانه‌تراشی جایی گذاری. و پس از محکم‌کاری در تنظیم قرارداد، دیگر به قراین خارجی به هیچ روی تکیه مکن و هیچ تنگنایی که از ناحیه‌ی التزام به فرمان خدا برایت پیش آمده است بر آنت واندارد که به ناحق در پی گسستنش بر آیی، که ایستادگی در تنگنای جریان‌ی که همواره امید گشایشی در آن- با عاقبت برتر- هست، بهتر از خیانتی است که نگران کیفرش باشی و از جانب خدا چنان مورد پیگرد قرار گیری که در دنیا و روز بازپسین پوزش خواهی نتوانی. (صفحه ۲۱۴) از خون و خونریزی ناروا سخت بپرهیز که آن به خشم خدا نزدیک‌ترین باشد و بزرگ تر کیفری را پی‌آمد دارد و هم زوال نعمت و سرنگونی را زمینه‌سازترین باشد. و خداوند سبحان در روز قیامت خود- بدون دادخواست- بر خونهای به ناحق ریخته‌ی بندگانش حکم می‌کند. پس به هیچ روی با ریختن خون حرام، پایه‌های فرمانروایی خویش را استوار مکن، که این از عوامل ناتوانی و سستی و حتی نابودی و از دست رفتن فرمانروایی است. و در مورد قتل عمد، هیچ عذری در نزد خدا و من پذیرفته نیست، چرا که در این باره قصاص رقم خورده است. با این همه اگر به خطا دچار شدی و در کیفر تازیانه، شمشیر با دست تو را به تندروی کشاند- که گاه مستی سبب قتلی می‌شود، چه رسد به بیش از آن- مبدا که غرور قدرت از پرداخت خونبها به اولیای مقتول بازت دارد و به سرکشی دچارت کند. از خودپسندی و تکیه زدن بر توانمندیهای خویش که به شگفتی وامی‌دارد و گرایش گوش سپردن به چاپلوسیه‌ها را در تو زنده می‌کند، سخت دوری کن که این مطمئن‌ترین فرصتی است شیطان را، برای پایمال کردن نیکی نیکوکاران. با خدمت‌های به مردم، بر آنان منت منه و در عملکردهایت گزافه‌گویی مکن و از وعده دادنهایی که به جای آوردنش را نتوانی و به آنها پشت پا می‌زنی،

دوری گزین که منت، خدماتت را بی بها می کند، گزافه گویی فروغ حق را بی رنگ می سازد و خلف وعده خشم خدا و خلق را برمی انگیزد. که خدای متعال می فرماید: «گفتن آن چه بدان عمل نمی کنید، خشم بزرگ خدا را موجب می شود». (۲). زنهار که در جریانها، پیش از فراهم شدن اسباب لازم، شتاب ورزی، یا به هنگام امکان عملی، فرصت را از دست دهی، یا به گاه ناشناختن راه، سرسختی پیش گیری، یا به هنگام روشنیش، کاهلی کنی. پس، هر کاری را در جای بایسته‌ی خود انجام ده و برای هر عملی، در موقعیت فراخورش اقدام کن. در آن چه تمامی مردم حقی برابر دارند، خود کامگی مکن و از پوشاندن آن چه (صفحه ۲۱۵) برای مردم آشکار است پرهیز که سرانجام حق مردم را از تو باز می ستانند و به زودی پرده‌ها بالا می رود و به سود ستم دیدگان محکوم خواهی شد. باد غرورت، فوران خشم، یورش دست و تندی زبانت را با قدرت، مالک باش. و با دوری از شتاب و پس افکندن خشم، تا آرامش روحی و تسلط کامل بر نفس، از آسیب این همه پرهیز و در سرایش نفس به چنین استواری نتوانی دست یافت جز این که به بازگشت به سوی پروردگارت فراوان بیندیشی. تو را تکلیف واجب است که همواره حکومتهای دادگستر پیشین، سنتهای پرفضیلت گذشتگان، روشهای پسندیده، آثار پیامبران و واجباتی را که در کتاب خدا است، به یاد داشته باشی. پس عمل ما را الگو بگیر. و نیز بر تو واجب است که در جهت پیروی از آن چه در این فرمان با تو پیمان بسته‌ام و خود به عنوان برهانی در برابر تو بدان تکیه دارم- تا هر گاه نفس به سوی هوسهای شتاب دهد، تو را بهانه‌ای نباشد- سخت بکوشی، هر چند عصمت از بدی و توفیق نیکی جز از جانب خدای متعال نباشد! پیامبر خدا- که درود خدا بر او و بر خاندانش باد- در فرمان‌هایش به من، همواره بر نماز و زکات و حقوق بردگان تاکید خاص داشت و من نیز با همان تاکید فرمانم را پایان می دهم: «لا حول و لا قوه بالله العلی العظیم». و من از خدا می خواهم که با رحمت گسترده و قدرت عظیمش در برآوردن هر آرزویی مرا و تو را توفیق دهد به آن چه خشنودی او در آن باشد. حرکتی که ما را در نزد او و بندگانش، عذری روشن باشد همراه با آوازه‌ای نیک در میان بندگان، یادگار نیک در شهرهای کشور، کمال نعمت و کرامت فزاینده و این که زندگی من و تو را به نیک بختی و شهادت پایان بخشد، که همه از اویم و به سوی او بازخواهیم گشت. و سلام بر پیامبر خدا که درود خدا همواره بر او و بر خاندان پاک و پاکیزه‌اش باد. صفحه ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵. ----- قرآن کریم، سوره‌ی ۴، آیه‌ی ۵۹. قرآن کریم، سوره‌ی ۶۱، آیه‌ی ۳.

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org